

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234644

UNIVERSAL
LIBRARY

No. 2.

A PERSIAN TRANSLATION OF REV. EXOOS'S
HISTORY OF CHINA,

BY

MAHOMED ZAMAN KHAN.

TRANSLATED BY THE AUTHOR AT THE REQUEST OF
REV. BOURNOUF.

PUBLISHED BY THE SCIENTIFIC SOCIETY.

PRINTED BY THE SCIENTIFIC SOCIETY.

نمبر ۲

تاریخ چین

مصحف

آدری ایکسوس صاحب

که آفر

بر سه فرنگی خوان باشا ره پادری بور نو صا

سوزان فارسی ترجمه نموده بود

بدانید

سین ٹیفک سوسیٹی بکالط طبع در آمد

PRINTED BY THE SCIENTIFIC SOCIETY.

CALCUTTA :

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS.

1864.

Price 12

قیمت ۱۲

۳	در تحقیق اسم چین و اشتقاق آن	فصل اول
۵	در بیان وسعت و بزرگی چین و وضع آن	فصل دوم
۷	در ذکر آنچه حاصل میشود در ممالک چین	فصل سوم
۱۴	در بیان صنایع جزئیة اهل چین	فصل چهارم
۱۷	در بیان صنایع کلیه و علوم و مراتب علماء ایشان	فصل پنجم
۳۱	در بیان عمل و تدبیر و ملک دار اهل چین	فصل ششم
۵۰	در ذکر رسوم و آداب اهل چین	فصل هفتم
۷۱	در بیان شکل و هدیات و کسوت	فصل هشتم
	و بعضی ضوابط مردم چین	
۷۶	در بیان بعضی فواید افسانه امیز رسوم	فصل نهم
	لغو بیهوده اهل چین	
۸۵	در بیان مذهب اهل چین و اختلاف آن	فصل دهم

بسم الله الرحمن الرحيم



بر حضرات عطا الله كنان يوشيده نمايد كه از قديم الزمان قانون كه
چين است كه مردم بيگانه وغير اهل چين را بملك خود راه و در آمد
نميدادند و مردم چين را نيز نميگذاشتند كه بملك ديگر بروند و از آنجمله است كه
در پنج جاي دنيا مردم چين ديده نميشود و نيز حقايق و اخبار واقعي چين
و اهل چين كه ايندفعي بمردم و ايتديگر نرسيده بدانكه مردم چين دانشمند
و عاقل بسيار و لغات الغايه اسرار و احكام مي نمايند و جويهاي امثال آن
مردم اند تا آنكه در سده هجده و هشتاد شمسي جمعي از پادريان و علماي بزرگ
عراقي چين رسيد و بعضي از مردم چين با پادريان مذكور علاقات و معاشرت
نمود و بر او خايع و احوال ايشان با كليه مطلع گشتند كه مردم دانا و مرقاض اند پس
الحكم بوزيان و حكام چين پادريان مذكور را بچين در آوردند و از جهت سكه ايشان
را جايهاي خوب دادند بعد از آن پادريان بمرور ايام لغت و زبان اهل چين و
امور خانه جميع خطوط و علوم ايشان را تحصيل نمودند و عالم و واقف بر
و اطوار ايشان و ممالك ايشان شدند بعد ها پادري ايكسوس كه پيشواي پادريان
مذكور بود كتابي تصنيف كرد مشتمل بر اخبار و حقايق چين و آن كتاب
به رنكستان فرستاده مشهور گردید و بهر طرف فرستادند بحسب اتفاق بداد

بی زبان محمد زمان مشهور بفرنگی خان بجهان آباد رسید و در پیش پادری
 بُور نو که پیشوای پادریان ساکن جهان آباد است کتاب مذکور را دید و بخاطر
 رسید که آن کتاب را بزبان فارسی ترجمه نماید و پادری هم ترغیب نمود پس از
 واجب الوجود استعانت نموده شروع ترجمه نمود و این کتاب مشتمل
 بر ده فصل است *

فصل اول

در تحقیق اسم چین و اشتقاق آن *

فصل دوم

در بیان وسعت و بزرگی چین و وضع آن *

فصل سوم

در ذکر آنچه حاصل میشود در مما لک چین *

فصل چهارم

در بیان صنایع جزئیة اهل چین -

فصل پنجم

در بیان صنایع کلیه و علوم و مراتب علماء ایشان *

فصل ششم

در بیان عمل و تدبیر و ملک داری اهل چین *

فصل هفتم

در ذکر رسوم و آداب اهل چین *

فصل هشتم

در بیان شکل و هیئات و کسوت و بعضی ضوابط مردم چین *

فصل نهم

در بیان بعضی قواعد افسانه آمیز و رسوم لغو و بیهوده اهل چین *

فصل دهم

در بیان مذهب اهل چین و اختلاف آن *

فصل اول

در تحقیق اسم چین و اشتقاق آن *

بدانکه این ممالک عظیم که انتهای ربع مسکون است در طرف مشرق با سمرهای مختلفه باهل فرنگ رسیده قدیم ترین نام این ملک در زمان بطلمیوس چین بود بعد از آن مرقس یونانی خطا می نامید اما اسم مشهور ترین چین است چنانکه از مردم پرتگال نقل است چرا که جهازها و کشتی ها بسیار از مردم پرتگال بدان طرف رسیدند و ظن غالب آنست که این مملکت همان ملک باشد که آنرا **هیا فوکوردن** می نامند یعنی خورندگان گوشت اسپ چرا که در تمام این ممالک گوشت اسپ خورده میشود چنانکه در ممالک فرنگ گوشت گاو و نیز شک ندارم که این همان ملک باشد که آنرا ملک ابریشمی می گفتند یا شهر ابریشم زیرا که درین ملک آنقدر ابریشم حاصل میشود که نه تنها مقوطذین انجارا از خورد وکلان و ادنی و اعلی که ابریشم می پوشند کفایت میکند بلکه ابریشم بسجود و حساب از آنجا با طراف دنیا و ممالک دیگر می برند در کتب تواریخ چین مذکور است که صنعت و عمل ابریشم

دوهزار و ششصد و سی و شش سال قبل از تولد حضرت عیسی علیه السلام در چین متعارف بود پس چینی معلوم میشود که صنعت و هنر ابریشم از چین بسایر بلاد و دیگر ممالک دنیا رسیده باشد اما عجب آنست که هیچ يك ازین نامها در میان ایشان متعارف نیست قاعده و قانون مردم چین است که هر سلسله و هر قبیله که بمسند سلطنت می نشیند ملک را باسم خاص می نامند مثلاً چون سلطنت و بادشاهی از سلسله و قبیله بگرد و بسلسله دیگر رسد آن سلسله ملک را بزم و لقب سلسله و قبیله خویش می نامند زیرا که در کتب قدماي ایشان چینی بنظر رسید که چین را بعضی تان می نامیدند یعنی بغایت وسیع و پس از آن ملک را یو نامیدند یعنی آرام بعد از آن هیتا نامیدند یعنی عظیم بعد از آن سیام خواندند یعنی آراستگی بعد از آن جو نامیدند یعنی کامل و پس از آن هان خواندند یعنی کهکشان و آن قوم که الحال سلطنت میروانند آنرا مین نامیدند یعنی روشنائی بکثرت استعمال لفظ تا بران افزودند تامين گفتند یعنی روشنائی عظیم و نزدیکان مردم گرد و فو احي چین چون ازین نامها بسیار واقف نبودند هر يك آن ملک را بنامی خواندند چنانچه مردم کوچین سین و مردم شام چین و مردم جیدان تان و قوم تاتار هان گفتند و بعضی مردم مغرب آن ملک را خطا می خوانند و سواي آن نامها که هر سلسله از پادشاهان آن ملک را بان نامها نامیده اند نامهای دیگر نیز هست که اهل چین همیشه ملک خود را بان می نامند چنانچه چيُوْمْکُو و چيُوْهْرا که معنی اول ملک و دوم باغ بود که هر يك ازین دو در میان دنیا باشد بزعم اهل چین و سبب این نامها آنست که مردم چین آسمانرا کروي و زمین را مربع تصور کرده اند و گفته اند که چین در میان آن مربع واقع شده است لهذا هرگاه در صورت اقلیم

مردم فرنگ میدیدند که چین در گوشه از مشرق واقع است آزرده می شدند
 بذاوران پادری ایکسوس در صورت اقالیم که بزبان چینیان ساخته بود چین
 را در میان آن نصب کرد لیکن متاخرین و مردم این زمان چین بر غلط خود
 واقف شده خجل میشوند و متقدمین خود را سخریت و استهزا می نمایند
 بادشاه آن مملکت خود را صاحب علم می داند و می نامد چرا که آن مردم را
 چنان گمان است که بغیر از ملک ایشان در دنیا ملک دیگر نباشد و ملکهای
 نزدیک را قابل ولایت نمیدانند که ملک بنامند در تحقیق اسم و اشتقاق همین
 قدر کافی است *

فصل دوم

در بیان وسعت و بزرگی چین و وضع آن

عظمت و وسعت ملک چین در جمیع کتب تواریخ اهل عالم مسطور و
 مذکور است اگر نظر بر کنیم وضع و حدود ممالک چین خواهیم یافت که در تمام
 دنیا ملکی نیست برابر چین در بزرگی و وسعت که يك نام داشته باشد
 زیرا که ابتدای عرض آن از طرف جنوب در درجه نوزدهم در جزیره که آنرا
 هَنیام گویند یعنی در دریای جنوبی و از آنجا بطرف شمال بچهل و دو درجه
 میرسد که در آنطرف دیوار کشیده اند از ترس مردم تاتار و ابتدای طول آن
 ملک از جزایر خالدات یکصد و دوازده درجه است و انتهای طول او یکصد
 و دو درجه و محدود است بدریای مشرق و این مقدار ملک را من خود تحقیق کردم
 در هر جا که مسافر بودم با اسطراب و دیگر آلات نجومی در باب عرض مذکور
 چون پادریان در آنطرف سفر کردند مرا هیچ شك نیست اما در طول
 اگر کسی تفاوتی بیابد بداند که آن چیزها به تجربهای مکرر معلوم تر

و روشن تر میگردد پس ازین چیزها ظاهر شد که اکثر بلاد آن ملک در اقلیم معتدل واقع شده اند و غلط کردند جمعی از علمای این زمان که چین را تا پنجاه و سه درجه شمالی مبدسوط کرده اند آکذون تا کسی گمان نکند که این وسعت کدهٔ ملکی ویران و بیحاصل است به تفصیل بیان کنم درین مقام آنچه در کتاب مردم چین که نام آن کتاب رسم چین است خوانده ام می نویسم بدانکه در چین دو دیار است که پای تخت و دار السلطنت ایشان است یکی را نانگین گویند یعنی پای تخت جنوبی و دیگر را پکین گویند یعنی دارالسلطنته شمالی سوای این دو دیار سیزده^{۱۳} دیار دیگراند که مجموع پانزده^{۱۵} دیار باشد و این پانزده دیار را قسمت می کنند به یکصد و پنجاه و هشت صوبه که هر یک آزانها را فو میگویند و نیز هر یک آزان فوها دوازده یا پانزده شهر دارد سوای مزرعها و دیهات و قلعهها و از جمله آن شهرها دوصد و چهل و هفت^{۲۴۷} شهر معظم و سواد اعظم اند که آنها را جو گویند امتیاز اینها از شهرهای دیگر انثر باعتبار شرافت است نه باعتبار وسعت و کلانی آن شهرها و عدد سایر شهرها یک هزار و یکصد و پنجاه دو می رسد که آنها را مین نامند و عدد مردمان که باج و سرشماری به بادشاه میدهند یکصد و هشت میلیون و پنج لک و پنجاه هزار و هشتصد و یک نفراند و در میان آنجماعه باج گذار زنان و جوانان و اطفال و خواجه سرايان و سپاهیان و خویشان بادشاه و عاملان و متصدیان و امرا و علما و بسیار مردم دیگر نیستند و معاف اند و هر چند که در چین هیچ جنگ و لشکر کشی نیست مگر در نزدیکی سد و دیوارے که در یکطرف چین کشیده اند همیشه و دایم الاوقات زیاده از ده لک سپاهیان علوفه بادشاه می یابند و مردم ولایات و ملکها که نزدیک بچین ساکن اند باج و خراج به بادشاه چین میدهند در طرف مشرق سه^۳ ملک است و در جانب مغرب

پنججاه^{۵۳} و سه د طرف جنوب پنججاه^{۵۵} و پنج و د طرف شمال سه موافق آنچه در کتاب مذکور مرقوم است و لیکن درین زمان کمتر و قلیلی از آنها باج میدهند و بعضی که باج میدهند زیاده از آنچه میدهند از چین می برند و لهذا مردم چین را چندان پروا نیست از باج و خراج گرفتن از ایشان و هم از بزرگی و عظمت چین است آنکه گرداگرد تمام ملک چه طبیعی و چه صناعی محیط است و فرو گرفته شده از جهاز و خندق و دیگر سختی ها و محکمها چنانکه از طرف جنوب و مشرق این ملک بدریای پیوسته است و آن مقدار جزایر در آن دریا نزدیک بیکدیگر واقع شده که بسیار مشکل و ممتنع است رسیدن جهازات و کشتی ها بساحل چین و از طرف شمال کوههای مرتفع و کمرها و شکستگیهای کوه اند که متصل شده اند بدیوارها و حصارهای مسلح و به سد چین که مسافت آنها چهار صد و پنج فرسخ است بوسیله اینها خود را از تاخت و تاراج قوم و تار و قلماق محافظت مینمایند از طرف مغرب قریب بشمال بیابان و دشت ریگ زار است که بسبب قحطی و نایابی آذوقه و آب دشمنان را مجال رسیدن بانجا نیست و اگر برسند در همانجا مدفون و مغبون می گردند و از طرف مغرب قریب بجنوب کوهستان و جنگلهای بسیارند و چند ملکی قلیل نزدیک دارد که چینیان از ایشان مطلقا پروا ندارند بگمان آنکه آنها چنان نیستند که از آنها بترسند یا ملک ایشان را آرزو بکنند *

فصل سوم

در ذکر آنچه حاصل می شود در ممالک چین

مردم چین در کتب و دفاتر خود به تفصیل ذکر میکنند اقسام و انواع چیزها که در هر دیار و هر صوبه حاصل میشود چنانچه ذکر مجموع آنها باختصار این

کتاب منافات دارد لیکن عموماً هرایزه میتوان گفت که هرچه ضرور باشد برای خوردن و پوشیدن بلکه آنچه برای ناز و تذم نیز درکار باشد از جای دیگر نمی آورند بلکه در همان ملک بفراوانی و وفور تمام پیدا میشود و جرات کرده میتوان گفت که هرچه در فرنگستان و سایر بلاد بهم میرسد در چین نیز یافته میشود و اگر بعضی چیزها در چین بهم نرسد بسیار چیزهای دیگر که در فرنگستان بهم نمیرسد جبروتلافی آن میکند پس اولاً هرچندس غله فراوانست و حبوبات که خوراک چارپایانست و دواب هم بوفور تمام هست و در اکثر بلاد سالی دو مرتبه و سه مرتبه زراعت حبوبات میشود و میوه ها و فواکه مشهور از هر قسم در آن ملک بهم میرسد سوای بادام و زیتون و درختهای فرنگستان بر میدهند سوای این میوه ها انواع سیب های شیرین و خوش گوار دارد که در هیچ جای دیگر مانند آنها پیدا نمیشود و درخت نارجیل و غیره درختان میوه دار هندوستان را هم دارد و سیب شربتی خوش رنگ و بو در آن ملک یافته میشود که شبیه است به شفا لوی دالان لیکن بی جرم و بیدانه است نارنج و ترنج و لیمون و هر میوه که از درخت خاردار حاصل میشود در تنوع و لذت و گونا گونی زیادهای میکند بملکهای دیگر و همین طور میتوان گفت از خوبی و نفست ترکاری ها و سبزی های گوناگون که مردم چین همیشه بانها مداومت دارند چه در میان عوام الناس ایشان بسیار مردم یافته میشوند که در همه عمر خود سوائے سبزی چیزے دیگر نخورده اند بجهت سلوک و پرهیزگاری و دینداری و انواع گل های مختلف نیز درین ملک پیدا میشود بلکه بسیار گلهاست که فرنگیان و سایر مردم بانها معرفت ندارند لیکن مردم چین از رنگ گلها بیشتر محظوظ اند تا از بوی آنها قبل از آنکه با فرنگیان نشست و خاست و معامله کنند از گلها عرق نمی کشیدند و بران واقف نبودند در چهار صوبه جنوبی چین درخت تنبول و سپاری بسیار

حاصل می شود و اقسام تیل و روغن برای خوردن و سوختن بهم میرسد و بهترین همه اقسام تیلها تیل درخت سیدسا موس است که خوشبو است و در اکثر بلاد چین بوفور تمام یافته میشود شراب های ایشان بسیار زیون تر از شراب های فرنگستان است ولیکن گمان مردم چین برعکس اینست چون انگور آنجا کم است و شیرین هم نمیشود بذابان درباب شراب کشیدن از انگور غفلت می دارند و تغافل می نمایند و شراب از برنج و از چیزهای دیگر امثال آن می کشند و می سازند آن شراب ایشان را بغایت خوش می آید و محظوظ می شوند اکثر اوقات گوشت خوک می خورند و گوشت های دیگر هم بسیارند مثل گوشت گاو و گوسفند و بز و ماکیان و مرغابی و غیره در هر جا و هر یک بهیاری اند و بیشمار بلکه گوشت اسب و خر و استر و سگ نیز میخورند و در بازارها میفروشند لاجرم در بعضی جایها بجهة شکوه آن یا بجهة تعظیم زراعت گوشت گاو و گاو میش نمیخورند و گوشت وحوش و سباع خصوصا گوشت آهو و خرگوش و پرندگان و طیور مختلف فراوان بی شمارند و به بهای اندک و ارزان میفروشند اسپان و امثال آن چهار پایان دیگر در حسن و اندام و نمود مانند اسپان فرنگستان نیستند و لیکن در عدد و ارزانی آزانها بیشتر و زیاده تراند و لهذا دران ملک سواری آسان و ارزان است اگر در جائی رودخانه یا نهری پیش بیاید چه دران ملک رودخانهها و نهرهای طبیعی و صنایع بمقدار نیست که اکثر ملک را بر چهار نشسته سیر می توان کرد و ازین جهة چهارهای آنملک آن مقدارند که یکی از علمای متأخرین گفته که مردم چین در آب کمتر نیستند که در خشکی یعنی نیمه مردم در خشکی و نیمه مردم در آب می زند اگر چه این کلام مبالغه و اغراق مینماید ولیکن تعجب نخواهد کرد کسیکه بر چهار نشسته سیر ملک چین کرده باشد و مرا

یقین می‌نماید چراکه آنمقدار جهازات در ملک چین یافته می‌شود که در سایر ممالک عالم یافته نمی‌شود و لیکن این را باید فهمید در باب جهاز ها که در آب شیرین روان می‌گردند چراکه جهازات دریای شور پیش چینیان کمتراند و بهیچ وجه مناسبت بجهازات فرنگیان ندارند باز آمدیم بر سر نقل و بیان اسپان ایشان بدانکه مردم آنها را رام نمی‌توانند ساخت بل آنها را آخته میکنند و باین روش رام میکنند که آنها را در کار بار کشتی در می‌آورند و اسپان سپاهیان قریب بغیر متذاهبی اند لیکن بمرتبه بی همت وترسانند که بمجرد شنیدن شیبه و آواز اسپان تا تار میگیرند و پریشان می‌شوند و چون آنها را نعل نمی‌بندند تاب کوهستان و سنگ زار ها ندارند گوناگونی و و فور ماهی دران ملک بسیار و بیشمار است زیرا که سواے دریای پرماهی که بطرف جنوب است و مشرق و سواے رود خانه ها تالابهای عظیم دارند که بواسطه وسعت عرض و عمق آنها رود یا دریای خورد میتواند گفت و نیز حوضها و برکه های بسیار است که هر روز از آنها برای خورد و فروخت و برای خوردن ماهی بیکد و حساب میگیرند و بر می‌آورند و هرگز کمی نمیکنند و در جنگلهای چین شیر نمی باشد لیکن بلنگ و خرس و گرگ و روباه بسیار است و در پای تختی که پکین نامیده میشود فیلهای بسیار می‌پرورند و نگاه میدارند برای توزک و نظام و نسق و فیلهارا از ملک های دیگر می‌آورند از کتان مطلقاً خبر ندارند و در ملک ایشان بهم نمیرسد و پارچه را از پنبه می‌بافند گویند که تخم آنها چهار صد سال پیش ازین از ملک دیگر بچین آوردند و آنمقدار پنبه دران ملک حاصل میشود که از برای لباس و رخت تمام عالم چنان می‌نماید که کفایت کند و صنعت و هنر ابریشم دران ملک بسیار است و بغایت ارزان

و از بعضی گیاهها پارچه ها می بافند که آنها را در وقت گرما میپوشند و استعمال میکنند کار و هنر بشم نمیدانند و وقف ندارند که ازان سقرلاط یا شال بافند لیکن ازان نم و کلاه می مالد و در ملک های شمالی چین آن نم ها را فرش میکنند چراکه دران ممالک سرما سخت و صعب میشود هر چند که ارتفاع و عرض آن ملک ها برابر ارتفاع و عرض ممالک فرنگستان نیست لیکن سرما آن ملک صعبتر است و سبب این صعبیت سرما هنوز ما را معلوم نشده مگر آنکه بگویم سبب آن کوه های پر برف تا تار است که بآن ملک نزدیک است و از هر قسم فلذات دران ملک از معادن حاصل میشود و ظروف از یلک جنس مس معدنی میسازند که مالدند نقرا سفید است و از آهن گداخته صنایع غریب و عجیب بعمل می آورند و طلا^۱ اینجا کم عیار نیست لیکن از طلا^۲ فرنگ کم قیمت تر است نقره و درم اینجا را سکه نمیزنند و لیکن خرج میشود اینقسم زر و درم برای سودا و معامله بسیار مشکل است ازان مشکل تر آنکه آن درم بی سکه را موافق عیار آنها قیمت میدهند و لیکن در اکثر محال مدار بفلوس مس است برای خرید و فروخت اجناس ریزه و استعمال ظروف طلا و نقره در کار بزرگان ایشان کمتر از سرکار اکبر فرنگستان است و طلا و نقره بسیار صرف میشود در زرینه آلات و زیور زنان خصوصا در زیور و زرینه آلات سر و رو سر سفره و در خانهای ایشان بیشتر ظروف گلین استعمال میشود و بهترین آنظرف در ولایت کیا مین من توابع چین پیدا میشود و آنجا میسازند صنعت شیشه گری نیز در ملک چین هست اما از شیشه های فرنگ زیور تر عمارات و خانهای ایشان عموما و اکثر از چوب میسازند و دیوارها که از برای فاصله در میان خانهای می کشند از خشت است

و دامپهای خانه ها بر بالای ستونهای چوبین نهاده شده ستون چوب در آنجا کمیاب است لیکن عوض آن درختی سخت دارند که فرنگیان آنرا آهن گویند چرا که رنگ و صلابت آن مانند آهن است آزاد درخت نیز در آن ملک بسیار است از چوب آن درخت تابوت مردگان میسازند بانس و نی در آن ملک بسیار حاصل میشود اما همین تنها در ملکهای جنوبی حاصل میشود به آن و فور و فرادانی نه تمام ملک چین را کفایت میکند چوب برای هیمه و سوزا نیدن سواے چوب های متعارف یکفوعی قیر در آنجا حاصل میشود که در سوختن دود نمیکند و بخوبی میسوزد و آتش عظیم دارد گویا های درانی در آن ملک بسیار حاصل میشود که در جای دیگر پیدا نمی شود خصوصاً ریوند چینی انقدر و فور دارد که کسی خواهد مفت و بے قیمت از جنگل ها برمی آورد و نمک در آن ملک نه همین در سواحل دریای شور حاصل میشود بلکه درون چین آبها هست که از آنها باسانی نمک پیدا کنند اگرچه نمک در آنجا وافر است ولیکن چون همه مردم آنجا نمک میخورند و بے نمک چیزی نمیتوانند خورد ازین سبب حاصل و زکوٰۃ نمک در خزانه بادشاهی مبلغهای کثیری جمع میشود و سوداگران نمک در انملک بغایت دولت مند و متمولند و شکر و عسل بسیار حاصل میشود ولیکن استعمال شکر بیشتر است موم سه قسم است در آنجا یکی از عسل دیگر از کرمها حاصل میشود که آن کرمها را برای همین مطلب بالای درختها به پرورند و این موم سفید تر و روشن تر و کم چسبندگی تر از موم عسل است قسم سیوم را از میوه درختی میگیرند که در سفیدی کمتر از موم قسم دوم نیست لیکن در روشنائی بغایت کمتر از آنست اقسام کاغذ در چین میشود لیکن همه زیورند چرا که کاغذ های آنجا قابل نوشتن نیستند از هر دو طرف ورقهای آنها یکدفع یا

دو ربع در طول می باشد قطع نظر نموده از ذکر انثر چیزها مثلا از سنگ های
مرمر که برنگهای گوناگون منقش میسازند و دیگر سنگ های قیمتی و صمغ ها
و چوب های خوشبو و امثال آنها لیکن نمیتوان گذشت از ذکران گیاه که برگ های
انرا جوشانیده شرابی میسازند که انرا چای خوانند چنان معلوم میشود که
استعمال چای بسیار قدیم نباشد زیرا که نزد چینیان حرفی نیست که از برای
نوشتن او وضع شده باشد برگ های گیاه مذکور را در وقت بهار چیده در سایه
خشک کنند و نه همین شربت از آن میسازند و در وقت طعام میخورند بلکه
بطریق قهوه مهمانان خود را بدان ضیافت میکنند و میخورانند طریق پختن
انکه ابرا جوش داده برگ مذکور را در آن می اندازند و بعد از ساعتی آن
ابرا صاف کرده در وقت حاجت بکار برند و نیز خاموش نتوان شد از ذکر
یک قسم قیر مانند شیر که از پوست درختی میکنند و از آن صمغی میسازند که
انرا سیه گویند و انرا برنگ های گوناگون ملون ساخته در دیوار و کرسی و صندلی
و آلات و اوزار و کشتی ها و جهازها و خانه های خود را بدان می اندازند مانند آینه
روشن و درخشان می شود ازین جهت مردم چین دستار خوان بر روی تخته
کرسی نمیگسترانند اگر احیاناً چربی یا شوربائی بر تخته کرسی بریزد باندک
آبی شسته شود سوائے آن قیر روغن دیگر دارند که از میوه درختی میکشند
و بکار می برند همان خاصیت دارد که گذشت لیکن انقدر جلا و روشنائی ندارد
دریذه ملک عقاقیر و ادویه حاره بسیار است بعضی در نفس چین حاصل میشود
مثل زنجبیل و دارچینی و بعضی را از ولایت های گرد و فواحی می آورند
مثل فلفل و جوزبوا و امثال آن چون این ادویه را از مواضع نزدیک می آورند
بسیار ارزان و کم بها اند شوره در آن ملک بسیار بهم میرسد انرا صرف میکنند
در باروت برای انشعاری و تماشا چرا که در استعمال توپ و تفنگ انقدر مهارت

ندارند لیکن در عمل آتشبازی بمرتبهٔ اعلیٰ رسیده اند چنانچه هرچیز را تقلید میکنند و تصرفات غریبه و عجیبه می نمایند من خود دیدم در دارالسلطنت و پای تخت نانگین که در ماه اول سال که پیش ایشان عید بزرگ است انقدر باروت در آتشبازی خرج شد که از برای جگ دو سال متصل کفایت میکرد •

فصل چهارم

در بیان صنایع جزئیة اهل چین

باتفاق جمیع مردم و بد تجربه معلوم میشود که مردم چین در هنر و صنایع جزئیة بسیار مهارت و وقوف دارند و این عجب نیست زیرا که در انملک مصالح و مادهٔ هر هنر موجود است و مزد و منافع هنر نیز عقلهای ایشان را قدرت و حدت می بخشد ما درین فصل جمیع هنر و صنایع ایشان را بتفصیل نخواهیم آورد بلکه تنها هنر و صنعتی را ذکر خواهم کرد که با هنر و صنایع اهل فرنگ مغایر است در عمارت خود پروا ندارند که بنیاد و بنیان محکم داشته باشند و بسیار مدت بمانند و چون از اهل فرنگ می شنوند که عمارات فرنگ بنیاد عمیق و محکم دارند تا هزار سال و دوهزار سال می باشند بسیار تعجب می نمایند چون عمارات ایشان بصد سال نمیرسد دایم الاوقات باید که حصار شهر و دیوار خانها را مرمت و تعمیر نمایند باسمه و چاپه کتابها در ملک چین قدیم تر از ملک فرنگ است و روش چاپه کردن ایشان غیر طرز چاپه فرنگ است و آن چنان است که در کاغذ مطلب را نوشته انرا بر تخته چسپانند بعد ازین حروف نوشته را بر روی تخته میکنند به نحوی که حروف برآمده باشند مثل مذبت اس کاغذها را دور کرده بان تخته کتابها چاپه میشوند چنان بجلدی و روی

باسمه میکنند که در ایک روز یک هزار و پانصد ورق یک نفر باسمه میکند و بطریق دیگر هم باسمه میکنند که بر سنگ مرمر حروف و خطوط را میکنند و کاغذ را نم کرده بر بالای آن میکنند و پارچه نم‌دی بر بالای آن نهاده چکش بر بالای نم میزنند تا آنکه نشان حروف بر روی کاغذ میماند بعد ازان مابین نشانها را رنگ میکنند آن خطوط و حروف سفید میمانند و به تماشا می‌معرک گیران و مقلدان بسیار رغبت دارند و محظوظند گروه بیحد از جوانان بدین کار تقلید اشتغال دارند بعضی از ایشان در تمام ملک میگردند و بعضی در شهرها و کلان ساکنند و مردم ایشان را در جشن‌ها و عیدها خود می‌طلبند این جماعت سفلی و درد مردم آن ملک اند و ازین جماعت کمینه تر و نامقید تر در تمام آن ملک یافته نمیشود و اکثر تقلید حکایات و افسانه‌ها و قدما و پشینگان می‌نمایند و کمتر چیزهای تازه از پیش خود اختراع میکنند چون ایشان را در مهمانی‌ها و جشن‌ها می‌طلبند کتابی با خود همراه می‌آورند که در آنجا اقسام بازی‌ها و تقلیدها را نوشته اند هر کدام را خوش گذشت شروع در آن تقلید می‌نمایند مردم چین از بازی و تقلید ایشان خوش بمرتبند و محظوظند که اکثر اوقات ده ساعت به مهمانی و ضیافت خود مشغول میگردند و ده ساعت دیگر به بازی‌ها و تقلیدات ایشان تماشا می‌کنند و درین ده ساعت از پی هم اقسام تقلیدها و لعب‌ها و بازی‌ها بگرمی تمام بفعل می‌آرند و همیشه مابین بازی‌ها و تقلیدها به آواز بلند و به آهنگ سرودها و نقش‌ها و سر آوازها میخوانند و استعمال مهر در آن ملک بسیار است نه همین تنها مکتوبات را بدان مهر نشان میکنند بلکه تصنیفات و تصویرات و غیره را بدان مهر نشان می‌کنند و درین مهرها چیزی دیگر نمی‌کنند بغیر اسما و القاب و مراتب خود و نه همین تنها یک مهر دارند بلکه چند مهر مکرر دارند که گاهی یک مکتوب را چندین مهر

میکنند و این مهر را بزرگ سرخی یا شنجرف مهر میکنند و مردم اکابر
 و اعیان ظرفی دارند مملو ازین مهرها که در هر مهر یکدام خون کنده اند
 چرا که یک کس را نامهای مختلف هست چه در وقت زائیده شدن
 هر کس را چند نام میگذارند این مهرها را در سنگ مرمر یا در چوب
 یا در دندان فیل ها یا در مس یا در بلور یا در مرجان و امثال آن سنگ های
 قیمتی میکنند صنعت کندن مهر یا مهر کنی نزد اهل چین داخل صنعت
 جزو نیست زیرا که خط مهرها غیر خط عوام الناس و غیر نوشتهای
 متعارف است و نمودی از خط قدما دارد و هنر و صنعت مداد ساختن نیز
 درین ملک بسیار است چون اهل چین در نوشتن خطوط بسیار نزاکت بکار
 می برند و خوش نویسان بسیار هستند ازین جهت نه تنها خوش
 نویسان در میان ایشان بسیار عزت دارند بلکه مداد گران نیز بغایت معزز اند
 و صنعت مداد گری را نیز داخل صنایع کلیه میدارند و میدانند طریق
 نوشتن ایشان چنین است که بر روی لوح مرمر چند قطره اب می چکانند
 قرص و حب مداد را بر بالای آن لوح می مالند و با قلمی که از سوسه
 خرگوش ترتیب داده اند چیزی می نویسند و کتابت می کنند و در مال
 چین استعمال باد زن بسیار متعارف است فحویه که هیچکس را جایز
 و روا نیست که از خانه بی باد زن بیرون آید اگر چه هوا سرد باشد این
 عمل را بیشتر از برای زینت و بزرگی می کنند نه از برای ضرورت دسته
 باد زن را از اقسام چیزها میسازند مثلا از نی و چوب و دندان فیل و آبنوس
 و اصل باد زن را از کاغذ و ابریشم و از گیاههای خوشبو میکنند و بر دسته
 نصب می نمایند و باد زن مردم اکابر و امرا از کاغذ سفید و زرافشان است
 هرگاه خواهند آنها را می پیچند و هرگاه خواهند و میکنند و در آنها اکثر اشعار

و نکات سخن ها می نگارند و نیز متعارف است که بطریق سرغات و هدیه برای یک دیگر با دزن می فرستند و این نشان دوستی و اخلاص است پیش ایشان در این بعضی چیز های قلیل که مذکور شد با فرنگیان تفاوت و مغایرت دارند و در باقی چیز ها با وجود دوری و مسافت و بعد با ایشان موافقت دارند خصوصا در ادب طعام خوردن و نشست و برخاست و خوابیدن چرا که در بالای تخت ها و کرسی ها چیزی میخورند و بر بالای صندلی ها و کرسی می نشینند و بر روی بستر های بلند می خوابند *

فصل پنجم

در بیان صنایع کلیه اهل چین و علوم و مراتب ایشان

پیش از آنکه شروع کنیم در بیان تدبیر و ملک داری اهل چین ضرور است که در باب علوم و مراتب علمای ایشان چیزی چند مذکور ما زیم چرا که جزو اعظم ملک داری و سیاست ایشان درین منحصراست اگرچه با شاهان آن ملک حکما نیدستند لیکن تدبیر و ملک داری بمشورت و استصواب علما و حکما می گذد کتب علمی ایشان بسیار تفاوت دارند از کلام روز مره عوام ایشان الفاظ کتبا با الفاظ عوام همین در ترکیب تفاوت دارند مردم چین حروف تهجی ندارند و جمیع الفاظ اهل چین یک حرکت بیش ندارند و هر چیز را یک علامت خاص وضع کرده اند بنحویکه هر چه قدر اشیا و حقایق در عالم هست همانقدر حروف و علامت وضع کرده اند چنانچه زیاده از هشتاد هزار حروف علامت میشود هر کسی که ده هزار حروف و علامت آموخته باشد کم و بیش میتواند نوشت شاید که در تمام ملک چین یک کس بهم نرسد که تمام حروف و علامت را بداند و از جمله این علامات اکثر یک

مخرج دارند و در شکل و معنی مختلف اند لهذا محال است که کسی بنویسد آنچه دیگری میگوید و میخواهد و هرگاه که کسی کتاب میخواند شنوندگان آنرا نمی فهمند نگاه نکنند بلکه بسیار میشود که اکثر مردم فصیح با یکدیگر حرف میزنند سخن هم را نمی فهمند و باید که مکرر بگویند تا بفهمند بلکه محتاج میشوند که نویسند تا آنرا بفهمند اگر قلم و دوات حاضر نباشد در هوا یا در دست سامع آن چیز را با انگشت می نگارند یا در روی تخته باب نقش میکنند تا شنونده بفهمد این طریق سخن کردن در میان علماست چه ایشان بفصاحت و لفظ کتب سخن میکنند این اشتراك و تشکیك را در الفاظ بمد و قصر و اشباع و ترخیم و خرم علاج می نمایند و بسیار مشکل است فرق کردن در میان این اوازا و لفظی نیست که یکی ازین پنج اواز نداشته باشد ازینجهت اشکال سخن کردن و فهمیدن زیاده میشود و گمان بنده چنانست که در تمام عالم بدشواری و سختی زبان چین زبانی نباشد و سبب این برهمزدگی و دشواری زبان بگمان بنده آنست که همیشه اهل چین متوجه بتکمیل نوشتن بودند نه بادا کردن الفاظ یا سخن کردن چنانچه اکنون هرگاه کسی پیغامی یا چیزی به آشنا و دوست خود میگوید نوشته می فرستد اگرچه درین روش نوشتن مشکل است و لیکن بسیار فائده دارد زیرا که جماعتی که زبان مختلف دارند هرگاه نوشتن یکی باشد کتাবها را و نوشتنها را می فهمند هر چند کلام یکدیگر را نفهمند چنانچه مردم جیپان و کواری و کادسین و بوهیا کتآبها و خط ایشان یکی است اگرچه در زبان مختلف اند و نیز در چین در هر دیاری زبان مختلف است لیکن نوشته و خط یکدیگر را می فهمند و سوائے لغت خاص که مردم هر دیاری دارند يك لغت عام نیز دارند که آنرا کهنو گویند یعنی زبان اردو و زبان بازار زیرا که چون در چین رسم است که

حاکم هر ملک بیگانه آن ملک باشد فائده لغت عام آنست که ان حاکمان که بملک بیگانه میروند احتیاج نباشد که زبان ان مردم را بیاموزند یک زبان عام باشد که هر کس در هر ملک بفهمد پادریان فرنگی همین زبان را می آموزند زیرا که زبان خاص هر ملک ضرور نیست و فصاحتی هم ندارند و زبان عام را هر کس می فهمد و شنیده شد که مردم جیپان سوائے خطوط که از چین بایشان رسیده حروف تهجی هم مانند طوایف دیگر دارند اما در چین از حروف تهجی مطلقاً نشان نیست ازین سبب هر که طلب میکند از طفولیت تاپیری در آموختن خطوط مذکوره عمر میگذارد لیکن یکفایده دارد که در خطوط اندک مطالب بسیار درج میکنند و روش نوشتن ایشان آنست که از طرف راست شروع کرده سرا سر می نویسند چنانچه سطور در طول صفحه نوشته می شود نه در عرض صفحه از جمله علوم معرفت بحکمت عملی و اقسام آن دارند و علم طبیعی را بغلطها آمیخته کرده اند و چون علم منطق ندارند حکمت عملی ایشان هم بی ترتیب و برهمزده است بزرگترین حکماء ایشان کیفوس نام شخصی بود که پانصد و پنجاه و یکسال قبل از ظهور عیسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام متولد شده زیاده از هفتاد سال بدین طریق عمر گذرانیده که تنها بصلاح و پاکی خود مردم را بصلاح و نیکی آورده بلکه بنصایح و پند همه را راه نیکی و اخلاق حمیده نمود لهذا اهل چین آنقدر اعتماد باو دارند که گمان ایشان چنان است که مثل او در نیکوئی و اخلاق پسندیده و سلوک در تمام عالم کسی نیامده اگر ملاحظه گفتار و کردار او نمایم خواهیم دید که براکثری از فلاسفه و حکماء یونان ترجیح دارد مردم چین آنقدر اعتقاد باو دارند که در هیچ سخن او شک نمی کنند نه تنها علما بلکه پادشاهان چین نیز در هر وقت و دایم الارقات او را تعظیم و تکریم میکنند و شکر گذاری و حق شناسی

را هدمونی و تعلیمات اومی نمایند و تا حال اولاد او و اخلاف او در پیش هر کس معزز و مکرم اند و بادشاهان چین مقدم و رئیس آن قبیله را بخطا بهای گرامی و وظایف و سیور غالات نامتذاهبی سربلند و ممتاز میگردانند و نیز در علم نجوم و اکثر فنون ریاضی مهارت دارند و لیکن این علوم نیز نزد ایشان بی ترتیب و پرگنده است اشکال فلکی را بروش دیگر قسمت می کنند و سوائے ستاره های موصوفه چهارصد ستاره دیگر اضافه میکنند زیرا که ستاره های بغایت خورد را نیز در شمار می آرند و منجمان ایشان در رصد بستن کمتر تلاش دارند و بسیار اشغال می ورزند با حکام و اخبار نجومی و استخراج کسوف و خسوف و تحقیق حرکات افلاک اما با هزاران غلط آمیخته و مقصود کلی ایشان احکام نجوم است زیرا که اعتقاد و که ان ایشان چنانست که درین عالم هر چه بفعل می آید از تاثیر کواکب و ستارهاست و بعضی چیزها در علم نجوم از مردم مغرب بایشان رسیده بعضی بعضی جداول دارند بغیر برهان که از آنها خسوف و کسوف و حرکات فلک را بر می آورند پدر این قبیله که الحال در چین بادشاهی میکند منع کرده بود که هیچکس علم احکام نجوم نیاموزد سوائے جمعی که از روی وراثت باین علم اشغال دارند یعنی که پدر آنها منجم بوده باشد زیرا که می ترسید که مبادا کسی این علم را نیک بیاموزد و مجال فتنه و فساد و فرصت اختراع بدعت ها در ملک بیابد اما بادشاه حال بسیاری از منجمین را می پرورد و نگاه میدارد و زربسیار بایشان میدهد و بعضی را در درون دربار میدهد و آنها همه خواجه سرا و بی خایه اند و بعضی را خارج دربار نگاه میدارند و آنها جمیع متصدیان و عمالان بادشاهی اند که دریای تخت پکین ساکن اند و ایشان دو فرقه اند یک فرقه از اصل چین اند و آنها موافق قواعد و قوانین منجمین چین استخراج می میکنند

و فرقه دیگر مغربی اند و ایشان مطابق قواعد و قوانین منجمین مغرب استخراج حساب میکنند بعد ازان این دو فرقه حسابهای خود را بایکدیگر مقابله میکنند و اصلاح همدگر میدمایند و این هر دو جماعه در بلندی کوهی میدانی دارند برای رصد بستن کواکب و استعمال آلات نجومی و آلات های ایشان در غایت کلانی است دران میدان بلندی کوه یک نفر منجم همیشه احیا و شب زنده داری می کند و چوکی میدهد برای ملاحظه کردن که آیا چیزی تازه در افلاک حادث می شود اگر چیزی تازه و امری غریب ملحوظ گردد هماندم بعرض بادشاه رسانند و آنرا تعبیر و تاویل نموده احکام می نویسند و برای ایشان لازم است که از خسوف و کسوف در تمام ممالک محروسه خبر شایع کنند و بموجب حکم دران اثنا متصدیان و عاملان و خادمان و مجاوران بتخانها هر یک در بلاد خود یکجا جمع شوند ملبس با لباس و نشان های خود تا مدد کنند به نیرین که بزعم ایشان در محضت و ازار گرفتار اند و ازین سبب دف و دایره و طبل و نفیر به ترتیب می نوازند و مکرر بزانو در می آیند شنیده ام که می ترسند مبادا مار نیرین را فرو برد و باع کند قوانین و مسایل علم طب نزد ایشان بسیار متفاوت و متباین است از طب یونانیان و در نبض دیدن متفق اند با اطباء یونان و گاهی دو ساعت تا سه ساعت نبض را ملاحظه می نمایند جمیع ادویه ایشان مفردات است و ادویه مرکبه ندارند و مدرسه علیه برای اموختن علم طب نیست چنانکه در فرنگ هست بلکه هر کس از هر که می خواهد می آموزد و به تجربه و استعمال حاصل میکند و در هر دو پای تخت ملک چین اطباء را امتحان کرده بمرتبه عالی میرسانند لیکن در غایت بی تمیزی و غفلت هیچ فرق

نیست میان طبیب حاذق و طبیب جاهل و بهر کس روا و جایز است که طبابت کند خواه عالم و حاذق باشد خواه جاهل و نادان ملخص کلام که هیچکس علم ریاضی و طب را نمی آموزد اگر داند که در حکمت عملی و اخلاق بمراتب تواند رسیدن چه هر کس که بمرتبه عظمی در علم اخلاق رسید چنان می پندارد که به نهایت و غایت سعادت مژدی رسیده است چرا که آن علم بجای شریعت ایشان است و لهذا مسايل و مراتب حکمت عملی و اخلاق را بتفصیل بیان خواهم کرد پس بدانکه اعظم حکماے ایشان کیفو سیوس چهار کتاب از اقوال حکماے قدیم تالیف کرده است و از خود کتاب زخیم تصنیف کرده و این پنج کتاب را تعلیمات می نامند و مضمون آن پنج کتاب احکام است بعضی او امر و بعضی نواهی و روش نیک زندگانی کردن و تدبیر ممالک و تمذیلات قدما و قوانین اداب قربانی ها و اقسام نکات و دقائق اشعار حکماے سلف و گذشتگان و مانند آن و سواے آن پنج کتاب چهار کتاب دیگر اند که کیفو سیوس و تلامذه او جمع کرده اند که مشتمل اند بر احکام عملی لیکن بی ترتیب غیر مدون و مقصود از آن کتاب ها آنست که هر کس چه طور زندگانی و معاش کند و خود را چگونه به نیکی آورد و عیال خود را چسان به نیکوئی و صلاح آورد این نه کتاب از کتاب هاے قدیم ترین چین است بسیار کتاب هاے دیگر ازین کتابها مستنبط شده اند و بادشاها ن سلف حکم کرده اند و این حکم همیشه جاری است که هر کس که خواهد که عالم و دانا شود باید که بذیات و اصل علوم او ازین کتابها باشد و کافی نیست که معنی متن آن کتابها را دریابد بلکه لازم است که هر فقره متن را بدیهه شرح خوب بکنند و ازین جهت هر کس از علما این چهار کتاب مذکور را تتبع میکنند و بدرس میخوانند و هیچ مدرسه نیست که در آنجا

کتابهای مذکور را درس گویند اما هرکس که خواهد در خانه استاد میگردد و بخرچ خود او را نگاه میدارد و پیش او درس میخواند و لهذا کثرت آن معلمان و استادان بی نهایت است و یک معلم شاگردان بسیار را درس نمی تواند گفت زیرا که تا اشکال حروف را ننماید کس سخن او را نمی فهمد چنانچه در بالا گذشت و یک کس را زیاده نمی تواند نمودن ازین سبب یک معلم بسیار شاگردان را درس نمی تواند گفت درین حکمت عملی سه منصب و مرتبه است که بعالمان این علم تجویز میکنند و میدهند مرتبه و منصب اول را در هر شهر چین تجویز کرده میدهند و کسی که این مرتبه و منصب را تجویز میکند از اجله علما است که بادشاه او را برای همین کار نصب کرده است او را تهیو گویند و منصبی که تجویز می نمایند سیوکای نامند این تهیو که تجویز مفاصل علما می کند در صوبه که تعلق بمنصب او دارد میگردد و چون بشهر رسد همه مردم شهر از گرد و نواحي که امیدوار در پله آن منصب اند بخدمت او جمع میشوند سه بار آنها را امتحان کنند امتحان اول را بعضی علما که باین کار مقرر منصوب اند و از بادشاه عاونه می یابند پس آن مقدار ازین مردم می آیند که گاهی پنج هزار و شش هزار در یک شهر جمع میشوند علما مذکور بعد از امتحان ایشان را می فرستند نزد چهار متصدی حاکم شهر که ایشان نیز علمایند چرا که بغیر از علما دیگری را دران ملک تدبیر و حکومت نمیدهند پس آن چهار متصدی و حاکم بعد از امتحان بلیغ دوسد کس را از انجمله که نوشته خط ایشان بهتر از دیگران است اختیار می نمایند و ایشان را نزد تهیو میفرستند که او با احتیاط تر و سخت تر از دیگران امتحان میکند و ازین دوسد کس یا بیست^{۲۰} یا سی^{۳۰} نفر را موافق مقدار ملک قبول می نماید و اختیار میکند و منصب و مرتبه بایشان میدهد و سایر

مردم ایشان را اعزاز و احترام بسیار می نماید و نشان آن مذهب و مرتبه یک ردا و کلاه خاص است و موزه که دیگری را جایز نیست که مثل آنها بپوشد و در مجلس اکابر علما در صدر بعزت می نشیند و تعظیم و تکریم بسیار نسبت بایشان میکنند و از اکثر تکالیفات مسلم و معاف اند و سوائه تهیو و آن چهار حاکمان شهر بکسی دیگر سرفرو نمی آرند و حکام دیگر را نمی رسد که در باره ایشان حکم یا تجویز کنند و این تهیو نه تنها همین تجویز مذهب و مرتبه میکند بلکه نیز آنها را که با لفعول این مذهب دارند بار دیگر بشدت تمام امتحان نموده آنها را پنج صنف می سازد صنف اول را انعام میدهد و صاحب اقتدار میگرداند که به بعضی مهمات عام وارسند و دوم را نیز انعام میدهد لیکن کمتر از صنف اول صنف هیوم را نه عقوبت میکند نه انعام میدهد چهارم را علانیه میزند و سیاست می کنند بسبب کاهلی و بی پروای آنها که چرا خطوط نیک نگردند صنف اخیر از مذهب و مرتبه تغیر و لباس و کسوتهای ایشان را گرفته داخل عوام الناس می نمایند این هیاست و تنبیهات از جهة آن میکنند که هر که این مرتبه بیداد غفلت و کاهلی نورزیده عوام و خطوط را فراموش نکند و مذهب و مرتبه دوم ^{۹۸} علمای چین کیوچین نامیده میشود این منصب را هر سه سال در شهر بزرگترین هر صوبه تجویز میکنند و این منصب بهر کس که در آن پله باشد نمیدهند بلکه تنها بلائق ترین و عادلترین شخصی میدهند ازین سبب کمتر باین مرتبه میرسند زیرا که در هر دو پله تخت همین صد و پنجاه نفر بدین منصب ممتاز میگردند و در صوبه سکویانا و کیام سی و فوکینا نا ^{۹۹} نو و پنج تن باین مرتبه میرسند و در صوبه های دیگر کمتر و درین امتحان هر کس که در پله اولی و اول اند اختیار نمی کنند تا امتحان نمایند بلکه تهیو چند نفر را انتخاب

میکنند و از هر شهر زیاده از چهل و کمتر از سی نمیگیرند برای امتحان
 و حاکمان پایه تخت پکین صد حکیم از تمام ملک چین انتخاب کرده و اسماء
 ایشان را نوشته بعرض بادشاه میفرسانند تا بادشاه ازین صد کس سی نفر
 گزیند پس بر هر دیار که مجموع پانزده دیار است دو نفر ازین ها میفرستند
 که یکی ازین دو متولی و ناظر مدرسه بادشاهیست که دران صوبه می باشد
 و انرا هانلینون گویند و علمای آن مدرسه مشهور تراند از علمای دیگر
 بادشاه این سی کس را واقف نمیکرد اند که شمارا بکدام دیار می فرستم
 مگر وقتی که ایشان را رخصت کنند بلا توقف خود را بانجا میرهانند و بادشاه
 جاسوسان بسیار دارد که این سی کس را نگاهبانی میکنند تا با هیچکس
 از مردم آن صوبه که میروند حرف و سخن نکنند پیش از آنکه مردم انجا منصب
 و مرتبه تجویز کنند و حاکمان هر صوبه علمای مشهور می طلبند تا این
 دو کس انداز نمایند در امتحان کردن مردم و در هر شهر کلان صوبجات
 و محکمه و عمارات عالی برای این امتحان و تجویز بنا کرده و دیوارهای بلند
 کشیده اند و حجره های بسیار ترتیب داده اند امتحان کنندگان در انجا
 می نشینند در وقتی که خطوط و علوم ایشان را امتحان و تمیز می کنند و
 دران عمارت حجره ها ساخته اند از هزار زیاده و دران حجره ها بغیر از یک کرسی
 خورد و صندلی چیزی دیگر نیست و زیاده از یک کس در انجا نمی گنجد
 و باید دیگر در انجا و دران حجره ها سخن نمیتواند کرد بلکه یکدیگر را دیدن متعذر
 است هرگاه که این امتحان کنندگان بشهر کلان میرسند در حال هر یک ایشان را
 بحجره در می آورند پیش از آنکه با احدی از مردم آن ملک سخن گویند
 بلکه ایشان را هم باید که سخن کردن نمیدهند و منع میکنند و دران ایام
 سپاهیان بسیار با حاکمان آن شهر کشیک و پاس میدارند که میان ایشان و مردم

شهر گفتگو و مراسله واقع نشود و برای امتحان و تجویز سه روز در تمام ملک مقبر است یعنی روز نهم و دوازدهم و پانزدهم ماه هشتم سال و درین شغل و امتحان و تجویز مراتب و منصب از صبح تا شام مشغول می باشند و در اوقات درها را می بندند که غیره داخل نشود و از سرکار بادشاه دران سه روز طعام و حاضری برای ایشان می آورند و چون بدان مجلس و محکمه در می آیند هر يك را نيك تفحص می نمایند که کتابي یا فرشته با خود نداشته باشد سوائے قلم و دوات و پارچه کاغذ دیگر روانیست که با خود به برند اگر احدی نا کسی چیز ممنوع با خود برد نه تنها او را ازان خدمت ممیزی و امتحان عزل می نمایند بلکه او را سیاست سخت میفرمایند بعد از آنکه داخل محکمه شوند و درها را مضبوط بسته و مهر کرده آن دو ممیز و امتحان کننده سه فقره از چهار کتاب مزبور که در یکجلد است و چهار فقره از پنج کتاب کیفوسیوس برمی آورند و بهر يك از انجماعه چهار فقره که از پنج کتاب کشیده اند هر يك را موافق علمی که با آن آشنا است میدهند زیرا که لازم نیست که هر يك بجمیع علوم آن پنج کتاب عالم و ماهر باشد بعضی در علم اخلاق و بعضی در علم دیگر مهارت دارند پس هر کس در هر علم که مهارت دارد آن فقره که دران علم است باو میدهند که بران شرح نویسد و فضیلت خود را دران علم ظاهر سازد پس هر يك را هفت فقره میدهند سه فقره که عام است بر هر يك و چهار فقره که مخصوص جمعی است که دران علم دارند چنانچه مذکور شد و برین هفت فقره باید که سخن های بلند و فصیح شرح و تضمین کنند و تضمین و شرح هر فقره زیاده از پانصد حرف نمی تواند برد و روز دوم چهار مسله برمی آورند از وقایع گذشته و آینده ایشان را میفرمایند که جواب بنویسند و درین باب تمیز میکنند که کدام

نیک نوشته و کدام زبان جواب نوشته روز سیوم بر سر قضیه بر می آیند تا
 هر یک از انجماست راے خود را بیان کنند در آن مطالبه یا خون و هر یک
 باین طریق نوشته خود را گرفته بکجرا خود می رود و آن فقرات را شرح و تضمین
 میکند و در تحت آن نام خود را و نام پدر و جد را می نویسد و کاغذ را پیچیده
 بجمعی که بر آن ها مقرر اند می سپارند و ایشان کاغذ ها را کشوده محرران
 که جبهه این کار علوفه دارند نقل آن می نگارند بخط سرخی و اصل بسیاهی
 نوشته شده آن نقلها را که نام مصنف را بران نمی نویسند بامتحان کنندگان
 می سپارند و اصل که بدستخط خود بهند سه نشان کرده اند نگاه میدارند
 تا موافق نقل باشد و بدل نشوند چرا که در منقول نیز همان نشان هندسه را
 کرده اند پس اول این نقلها را مدد گاران و امتحان کنندگان که از همان
 دیارند چنانچه قبل برین گفته شد ملاحظه می کنند و زبان و جهال انقوم
 رد کرده دو چندان آنکه باید مرتبه و منصب داده نگاه می دارند و به آن
 دو ممیز بدشاه که تازه آمده اند می سپارند مثلا اگر صد و پنجاه کس را باید
 منصب داد نوشته سیصد کس را بممیزان می سپارند بعدها آن در کس چه قدر
 مردم را که می باید نگاه میدارند و باقی را رد میکنند پس آن نقلها را با اصل
 برا برو مقابله کرده نامهای ایشان را بخطوط جلی بر لوح کتان می نویسند
 و آن لوح را بحضور خلائق می آویزند و در آخر ماه با کثرت و جمعیت
 مدبران و حکام و سایر الناس خصوصا خویشان و نزدیکان انجماست بایشان
 بزیفت تمام رفاقت میکنند و مرتبه این صنف دویم بسیار بزرگتر از مرتبه
 صنف سیوم است و نکالیف برایشان کمتر از صنف اول و از اکثر تکلیفات
 معاف و مسلمند و بلباس و کسوت خاص مشرف و ممتاز میگردند بلکه
 اگر آرزو رسیدن بمرتبه صنف ثالث نداشته باشند ایشان را در همین

مرتبه دویم بمهمات و امور عظیم سرفراز می سازند پس بعد از تنقیح و تمیز مراتب آنها صورت واقعه ایشان را یا بهترین تصنیف از همه که آن را کیانوں گویند یا بعضی از منتخبات تصانیف دیگر بخط خوش باسمه کرده بخدمت بادشاه و امرا میفرستند صنف سیوم که آنرا رسنسو گویند سه سال بسال ارباب مناصب از ایشان نصب مینمایند و منصب می یا بذک و این منصب صنف سیم تنها دریای تخت پکین داده می شود و به سه صد کس در تمام ملک چین و تلاش سعی جهت رسیدن بمرتبه این صنف سیوم هر کس را از صنف دویم جایز است که تلاش کند و از صنف دویم باین صنف سیوم برسد و تجویز مناصب این صنف سیوم یکسال بعد از تجویز مناصب صنف دوم و در ماه دوم سال بهمان روش و اداب الا انکه درین تجویز امتحان بیشتر است و تجسس و تفحص زیاده می نمایند که کسی در میانه دغا و خدعه نکند و امتحان کنندگان ایشان از اعظم حکام مملکت چین اند ایشان را قلاوز گویند بعد ازان که بمرتبه صنف سیوم مشرف و ممتاز گشتند همگی در دربار بادشاه جمع میشوند و در حضور مدبران عظام چند فقره تصنیف و انشاء می کنند به اختصار و بمدبران عرض میکنند در قدیم الایام بادشاه نیز در مجلس ایشان می نشست درین ایام بادشاه نمی نشیند پس مدبران انشاء و تصنیف ایشان را ملاحظ نموده می بینند و درست می کنند که هر یک از ایشان بکدام مرتبه از حکومت که آن سه گونه است لایق باشد و شخصی که در امتحان نخستین در مرتبه اول بود محال است که در امتحان دویم کمتر از مرتبه سیوم بیا بد و جمعی ازین علمای صنف سیوم که در مرتبه اول و دویم باشند بمخیر حکومت و اقتدار دارند در ملک چین مانند خوانین و سلاطین فرنگستان و بعد ازان که ایشان را در صنف سیوم در علما در آورند ملبس

میگردانند بلباس و کموت و موزه و تاج که مخصوص مرتبه ایشان است و ایشان را بمهمات عظیم تر و شریف تر منصوب و مقرر میسازند و مردم صنف دوم را هرگز بآن مراتب درجات عالیّه که مخصوص صنف سیوم است برنمیدارند و عجب بزرگی و افتخار بهم میسرسانند جمعی که بمرتبه صنف سیوم برگزیده میشوند نسبت بجماعتی که توقع صنف سیوم داشتند و رد شدند و جمعی که رد شدند اگر ترك داعیه رسیدن بصنف سیوم نمایند ایشان را نیز ببعضی مهمات و خدمات منصوب میگردانند و اگر هنوز آرزو مرتبه صنف سیوم دارند در مابین آن سه سال در خانهای خود بمطالعه و مباحثه و نوشتن مشغول می باشند و خود را برای امتحان آینده مستعد میگردانند و بسیار واقع میشود که یک شخص ده بار ممتحن میگردد و رد می شود و بدین طریق تمام عمر را در بطالت و تعطیل و معزولی میگذرانند تا بمرتبه اعلی برسد و اگر نرسید معدوم و معطل شد و بعد از آنکه مردم را امتحان نموده و جمعی را که لایق مرتبه صنف سیوم دیده دران صنف منسلک گردانیدند حقیقت واقعات ان امتحان و تجویزات مراتب و مناصب را باسمه می کنند چنانکه در امتحان صنف دوم مذکور شد و سوائے این و قایع که باسمه میشوند یک کتاب دیگر هر سال باسمه میگذند که دران کتاب اسامی و اوطان و فام پدران و مناصب و خدمات هر یک از مردم صنف سیوم که در تمام عمر خود بچه مرتبه و بزرگی رسیده است و از کدام مراتب افتاده زیرا که بسیار معمول و مستعمل است در ملک چین که موافق زیست و استحقاق هر کس را بمرتبه عالی رسانند یا از مرتبه عالی بمرتبه ادنی و ادبار اندازند و در میان جمعی که در یکسال تجویز مناصب و خدمات کرده و جمعی که مناصب و خدمات یافته باشند درستی و ربط

عظیم وقع میشود مانند برادران حقیقی نه تنها بیکدیگر امداد و همراهی میکنند بلکه بخوبی نشان و اقوام بیکدیگر امداد میکنند و این رسم در میان صنف سیوم و دوم بترتیب و نیز در میان امتحان کنندگان و جمعی که ممتحن شده اند و بمرتبه و منصب رسیده اند ربط درستی پدري پسرى است. اگرچه ممتحن شدگان بمراتب و خدمات عظیم برآمدن وکلان شوند اما همیشه ادب و احترام امتحان کنندگان خود را رعایت مینمایند مانند مربی و استاد و مراتب و درجات سپاهیان را نیز بهمان طریق مقرر میکنند اما چون سپاهی گری نزد چینیان قدری و اعتباری ندارد و در امتحان و تجویز مراتب ایشان چندان نزول و رسوم بعمل نمی آورند و آنقدر درین باب مردم بی پروايند که سپاه گری گویا عیب و عاریست در میان ایشان و جماعه سپاه را سه امتحان می کنند اول این است که سپاهی را میفرمایند که در اسب دوایند نه تیر بر نشانه بیندازد و در امتحان دوم نیز میفرمایند که نه تیر استاده در روی زمین بنشانه بیندازد و هرکسی که ازین نه تیر چهار تیر در سواری و بالای اسب دوایند و در تیر در روی زمین از نه تیر بر نشانه زند او را قبول میکنند که داخل در امتحان سیم شود و در امتحان سیم مسله چند در علم سپاهگری از و استفسار می نمایند و او بنوشته جواب شافی میگوید بعد ازان ممیزان آن هر سه امتحان را ملاحظ میکنند و در هر صوبه تخمینا پنجاه نفر را در طبقه و صنف دوم سپاهیان بمنصب و ریش سفیدی دیگران ممتاز میگردانند و در پای تخت پکین از صنف دریم صد کس را بعد از سه امتحان مذکور بصنف سیوم سپاهگری در می آورند پوشیده نماند که ممیزان و صاحب تجویزان را نیز امتحان و تمیز می شود در باب سپاهگری خواه در باب علم ریاضی خواه در باب علم طب انجماعه اند که بمرتبه

همیوم علم اخلاق رسیده. عجب ترانکه با ایشان رفیق نمیکند کسی را که در علوم مذکوره ماهر و عالم باشد تا ایشان را امداد کنند چراکه مردم چین انمقدار اعتقاد دارند بعالمان علم اخلاق که پندارند هر علم که در دنیا است ایشان میداند و در هر امری و کاری تمیز و تحقیق میتوانند کرد و چیزی بر ایشان مجهول نیست *

فصل ششم

در بیان عمل و تدبیر و ملک داری اهل چین

درین فصل بعضی چیزها باختصار بیان خواهم کرد زیراکه اگر مفصل بنویسم بسیار بطول خواهد انجامید و دفترها پر خواهد شد بدانکه سلطنت و تدبیر آن ملک همیشه در دست یک کس بود که بادشاه باشد الحال نیز هما نظور است اما در ایام قدیم در آن ملک بسیار بزرگان بودند مانند راجها و بادشاهان خورد که در فرمان بادشاه کلان چین بودند و باج و خراج داده بزدگی میکردند و خطاب و القاب از حضور بادشاه می یافتند اما یک هزار و هشتصد سال شد که انجماعه را مستاصل ساخته قلع و قمع نمودند هر چند در ملک چین فتنه و برهمزدگی در میان خود داشتند و لیکن بدست بیگانه هرگز آن ملک در نیامد مگر در سال یکهزار و صد و شش^{۱۲۰۶} بعد از ولادت عیسی علیه السلام سرداری از تاربا لشکریان عظیم بر سر چین آمد باندک فرصتی تمام آن مملکت را تسخیر نموده بادشاه شد و اولاد او مدت یکصد و شصت و دو^{۱۲۳} سال بادشاهی کردند تا اخر الامر مردم چین از ظلم و تعدی ایشان بتدک آمده و بجان رسیده مردم چند صوبجات هر یک سرداری براے خرد نصب کرده باغی شدند و از بادشاه تا تار و حکومت او گردنکشی و تمرد نمودند

و از جمله سرداران شخصی بود از قبیله سیپو که او را بعد از آن مرد چین همون گفتند یعنی طوفان اسلحه بیعت و اتفاق کرد بعضی سرداران کلان چین و لشکرهای ایشانرا با خود جمع کرده در اندک مدتی از مرتبه سپاهگری عام بمقابله قدرت و اقتدار بهم رسانید که نه تنها مردم تاتار را با بادشاه ایشان از ملک چین بدر کرد بلکه نیز جمیع باغیان و گردنکشان چین را زیر دست و مغلوب ساخته بر سریر سلطنت و فرماندهی نشست تا حال اولاد و اعقاب او بادشاهی میکنند و قانون اهل چین آنست که سلطنت و بادشاهی آنملک بارت و میراث است چون پدر بمرد پسر بادشاه میشود بغیر از دوسه بادشاه چنانچه در کتب تواریخ اهل چین مسطور است که چون نزدیک بمرگ رسیدند و پسران ناقابل داشتند وصیت نمودند که پسرانرا بادشاه نسازند و بیگانه را ببادشاهی برداشتند و گاهی چنان شده است که بادشاه ظالم را از بادشاهی تغیر کرده دیگر را بجای او نشاندند و مردم چین آنقدر همت دارند که بکشتن و قتل خود راضی میشوند و ببادشاهی که بزور و تغلب خود را بادشاه کند تن در نمیدهند و رام نمیشوند قول مشهور حکمای چین است زن پارسا دوشوهر را نمی شناسد و رعیت و فادار بدو سلطان تن نمیدهد و راضی نمیشود در آن ملک قوانین قدما هیچ نیست در باب ملک داری بلکه هر کسی که از یک قبیله میشود قوانین و ضوابط ملک داری او وضع میکند که بعد از او اولاد او و قوم او بدان قوانین عمل می نمایند چنانچه تا حال قوانین و قواعد همون که در بالا مذکور شد در چین معمول و مستعمل است چه مطلب همون این بود که مردم را در صلح و آشتی نگاهدارد تا خود را و اولاد خود را در بادشاهی مستقل گرداند و انانکه بادشاهی میکنند و آخر از بادشاهی

افتادند بسبب اقوام و خویشان خود افتادند نه از سبب دیگر چراکه اکثر حکومت و تدبیر ملک در دست ایشان بود پس فرمود که بعد ازین هیچکس از اقوام و قبیله بادشاهی در امور ملکی دخلی نکند و جمعی از سرداران که او را در وقتی که خروج کرده بود برای تسخیر ملک چین و گرفتن بادشاهی مدد کرده بودند ایشان را و اولاد ایشان را سرداری سپاه رجوع فرمود که پشت بر پشت این سرداری بمیراث از ایشان باشد و از ترس آنکه مبادا خویشان و اولاد او از یزعمنی بد بپرند و برنجدند که ما را از حکومت و تدبیر ملک محروم ساخته لهذا ایشان را بخطاب کوام ملقب و مشرف ساخته سرفراز گردانید یعنی بادشاهان خورد و علوفه و مواجب وافر بی اندازه برای ایشان مقرر گردانید که سال بسال نقد از خزانه یافته باشند تا در تیدول و جاگیرها با مردم مان کنکاش و بیعت نکنند و فکر و داعیه بادشاهی در کاخ دماغ ایشان سر نکشد و نیز مقرر کرد که عاملان و بزرگان چین ایشان را بهمان دستور کوام و بادشاهی احترام نمایند اما کسی تا بین وزیر دست نبندد و اولاد کوامها را نیز القاب و خطابه‌ای نیک داده علوفه و مواجب بسیار برای ایشان مقرر ساخت و نیز مقرر کرد که این القاب و اعزاز و مواجب آن بادشاهزادگان را تا چند بطن معین بدهند و نیز مقرر کرد که بدخترانی که از نسل بادشاه باشند و ظایف و مواجب نیک بدهند تا موافق رتبه و بزرگی خود شوهر توانند کرد و بمصاحبان و یاران خود که او را مدد کردند در گرفتن بادشاهی علوفه و مداخل بسیار قرار داد و بالقاب و خطابه‌ای عالی ممتاز و از تکالیف بسیار ایشان را مسلم و معاف ساخت از جمله معافی‌ها یکی آنکه بفرزندان هر قبیله از آن سرداران و مددگاران فرمود که در لوحی آهنین جمیع کارها و خدمت‌ها و جنگ‌های پدران خود را

بکنند که هرگاه ایشان را مهمی و قضیه پیش آید یا تقصیری از ایشان سرزند
 آن لوح را از نظر بادشاه بگذرانند تا بادشاه بمجرد دیدن لوح مذکور ایشان را
 معاف کند هر چند که لائق کشتن و سیاست باشند و هر مرتبه که آن
 لوح را از نظر بادشاه میگذرانند نشانی و علامتی در آن لوح میکنند تا معلوم
 شود که چند مرتبه از دیدن لوح گناه ایشان بخشیده شده اما اگر گناه
 نسبت به بادشاه واقع شده باشد آن گناه را نمی بخشد بلکه اگر کسی را
 غداری نسبت ببادشاه ظاهر شود او را و اولاد او را از مرتبه و منصب معزول
 و محروم میگردانند و سیاست میکنند و برای یافتن مرتبه و منصب
 و حکومت ضرور نیست که کسی ببادشاه یا مقربان بادشاه ملتجی شود
 یا بوسیله وزرا و امرا تلاش نماید همانقدر کافی است که صاحب فضیلت
 و حکمت و خرد باشد وزرای عظام و امرای ذوی الاحترام چین را خواه
 از ارباب قلم یا علما باشند و خواه سپاهی و ارباب سیف باشند ایشان را کفو
 می نامند یعنی والی یا بنام دیگر از جهة تعظیم لایه یا ولایه میخوانند
 یعنی خداوند و پدر و بادشاه خود را از روی تعظیم و تبجیل و تینکو خوانند
 یعنی امان چون پسران ایشان آسمان را خدا می دانند بادشاه خود را
 خدا میگویند اما اکثر مردم او را بنام دیگر نامند که بنوامتی باشد یعنی فرمان
 فرمائی اعلی هر چند که این ملک تنها یک بادشاه دارد لیکن
 حکومت و تدبیر او متعلق و موقوف بحکما و علما و بزرگان است زیرا که
 مدبران و علما و حکما و حکام هیچ امری را از پیش خود متمشی نمیسازند تا
 بعرض بادشاه نمیروسانند و بادشاه آنرا تجویز و قبول نکند و نفرماید و بادشاه
 نیز هیچ امری را مقهور و معین نمیتواند کرد تا یکی از آن علما و مدبران
 تجویز و تصدیق ننماید و ازین سبب مردم عریضه کمت میدهند و بادشاه

چرا که میدانند که عریضه ایشان اول می باید که پیش مدبران و علما برسد تا تجویز و تصدیق کنند و بعد ازان بخدومت بادشاه رسانند تا حکم کند و اگر عریضه بدست بادشاه رسد و بادشاه مایل شود بکار سازی و روا کردن مطلب ایشان در حاشیه عریضه مینویسد که این عریضه را دیوانیان و علمای که باین عریضه تعلق دارند تمیز کرده حقیقت را بنویسند که درین باب چه باید کرد و من بسعی و کوشش تمام تحقیق کرده ام و درین شک و شبه نیست و نیز مطلقا بادشاه را روانیست و استقلال ندارد که کسی را انعام یا جاه و منصب بدهد بدون عرض و تجویز علما و دیوانیان چنان یعنی بادشاه اگر خواهد که کسی را انعام بدهد از مال خالصه خود میتواند داد لیکن از بیت المال و زر خزانه ملک چیزی نمیتواند داد بغیر تجویز و تصدیق علما و دیوانیان و نیز معلوم باد که حاصل راهداری تجاران و شوارع و گذرها و بنادر مبالغ پانزده کور قروش میشود آنرا بخزانه بادشاهی در نمی آرند و بادشاه را روا نیست که در آنها تصرف کند بلکه آن زرهارا در خزانه ملک نگاه میدارند برای خرچ زنان و پسران بادشاه و خویشان و اقوام و خواجه سرایان و خدمتگاران شاگرد پیشگان او و برای خرچ سپاه و دیوانیان و متصدیان و علما و حکما و ارباب و ظایف و برای خرچ عمارات آن و عمارت بادشاهی و خویشان او و خرچ دیوار و حصارها و شهر و قلاع و برای خرچ ضروریات و مایحتاج جنگ و حرب و گاهی میشود که این مبلغ کفایت باین خرچ ها نمیشود بلکه ضرور میشود که حاصل دیگر از رعایا و مردم ملک بگیرند برای خرچ ضروریات و مایحتاج الیه و اکنون بیائیم بر سر بیان ترتیب مدبران و حکام و ملک رانی ایشان بدانکه ارباب تدبیر و حکومت دو قسم اند قسم اول جماعتی اند که در دربار

بادشاهی نشسته تدبیر و حکومت میکنند و از آنجا گویا در جام جهان نما
 تمام مملکت را تدبیر مینمایند قسم دوم جماعتی اند که تدبیر صوبجات
 و شهرها میکنند پنج یا شش جلد دفتر کلان دارند که حقیقت این دو قسم
 مدبران حکام دران دفاتر ثبت شود هر ماه دو مرتبه در شهر پکین آن را
 با سکه و چاپه میکنند و میفروشند و بممالک چین بهر طرف میدهند و درین
 دفاتر چیزه دیگر نوشته نمیشود بغیر از نام و وطن و مراتب حکام و دیوانیان
 و مدبران که دران ولایت بتدبیر و حکومت ملک چین مشغول اند و سبب
 مکرر کردن با سکه دفاتر آنست که چون این کثرت مدبران و حکام هر روز تغیر
 و تبدیل می یابند و بعضی می میرند و بعضی معزول میگرددند و بعضی
 خدمات اوای و زبون تر می یابند و بعضی را که پدر یا مادر بمیرد و سه سال
 در خانه می نشیند چندانچه رسم ایشان است و مجملی بیان خواهم کرد
 اول از احوال مدبران و دیوانیان پائے تخت پکین و بعد از آن احوال مدبران
 و دیوانیان صوبجات را می نویسم مدبران در بار منقسم اند بر شش طبقه
 دیوانیان طبقه اول را لیمو گویند یعنی دیوانیان موالی و آنها اعظم دیوانیانند
 و مافوق و کلان تر از همه اند و بعهده ایشان است که حکام و عمال کلان را
 در ممالک محروسه تعیین نمایند طبقه دوم را هوپو گویند که کار ایشان
 باز خواست مداخل و حاصلات شوارع و تجارت است و تذخواه دادن علوفه سپاه
 و سایر علوفه داران بایشان متعلق است و سر رشته خرچهای جمیع ممالک
 در دست ایشان است طبقه سوم^۳ را پوپو گویند که در رسیدن بقریباتی های
 عام و تولی و خبر گرفتن بتخانها و معابد و مجاوران و خادمان آنها
 و جشن ها و عرسهای بادشاهی و امتحانات و تمیز علما و خطاب دادن
 بامرا و جمعی که سزوار و لایق خطاب باشند و جواب دادن بایلچیان و نوشتن

نامها در سالها بایشان تعلق دارد چرا که بادشاه را عار می آید ولایت بمرتبه خود نمیداند که بکسی چیزه بنویسد یا حرف زند و طبقه چهارم دیوانیان را نیمه پو گویند که جمیع سرداران جنگ و سپاه تابع ایشانند سرداری و منصب بسپاهیان میدهند و می گیرند موافق لیاقت و استحقاق هر کسی و نیز کار ایشان است تجویز و امتحانات سپاهیان و مرتبه دادن بایشان طبقه پنجم را کومپو گویند مقرر و منصوب اند برای خبر گرفتن عمارات و معابد عام و عمارات بادشاهی و خویشان و اقوام او و ساختن جهازات و کشتی ها و بستن پل ها و کشیدن حصار و دیوار های شهر و امثال آن بدیشان متعلق است طبقه ششم را هیمپو گویند که کار ایشان تمیز کردن گناهکاران و مجرمان است و زندانها و بندی خانه های تمام ملک چین در دست ایشان است پس باین شش طبقه دیوانیان جمیع مهمات و معاملات ملک و نسق و انتظام یابد و هر یک ازین شش طبقه گماشتگان و عمالان و نویسندگان و وکلا در هر صوبه و هر شهر دارند که حقایق و واقعات را از روی دیانت و راستی بدیشان عرض داشت میکنند در هر طبقه ازین شش طبقه یک والی است که او را سیام سیو گویند و او دو ندیم و همنشین دارد یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ که آنها را اسیلام گویند این سه کس بسیار منزلت و علو مراتب دارند و هر طبقه را چند قسمی کرده اند موافق عمل و کارها که دران طبقه تمشیت پذیرد پس باین ترتیب و کثرت کاتبان و خادمان تدبیر نسق تمام چین را که فی نفسه درغایت اشکال است باسان ترین وجهی سرانجام میدهند و سوائے این شش طبقه دیوانیان که مذکور شد یک طبقه و قوم دیگر هستند که بزرگتر از همه اند آنها را قلاوز گویند و این جعاعه سه نفر یا چهار نفر نهایتش شش نفر می باشند و ایشان را شغل و مهم خاص نیست لیکن

بر تمام دیوانیان و حکام ملک سر کرده اند و سردار که خبر از جمیع امور میگیرند و تفقدیش نیک و بد و رتق و فتق جمیع ممالک چین میزنمایند و در هر کاریکه پیش آید ایشان مدبران و مشیران بادشاه اند هر روز بدر بار بادشاه حاضر میشوند و در ایام سابق بادشاه همراه ایشان جمیع مهمات و معاملات ملک را پرداخت میکرد لیکن درین ایام بادشاه با ایشان در دیوان حاضر نمیشود و نمی نشیند هر عریضه که کسی ببادشاه میدهد یا میفرستد ایشان جواب عریض را می نویسند و مقرر میکنند و آن جواب را بعرض بادشاه می رسانند تا بادشاه دانسته آنچه خواهد بفرماید یا قبول میکند یا تغییر داده و دستخط خاصه میکند و بغیر ازینها دو جماعه دیگر هستند یکی را چولی گویند و دیگری را تاوولی و در هر یک ازین دو جماعه زیاده از شصت نفر اند همه حکما و علمای گزیده و مردمان راست گفتار سنجیده که دیانت و راستی خود را ببادشاه و تمام ملک ظاهر گردانیده اند و بادشاه ایشان را کارهای مشکل و امور عمده میفرماید و روز بروز توجهات و عنایات بادشاهی شامل حال ایشان میگردد تا دیگران از ایشان حساب گیرند و شغل خاص ایشان آنست که بادشاه را آگاه گردانند از چیزهای که در ملک بغیر قانون و ضابطه و مخالف معمول و بند و بست اهل چین بعمل می آید و درین شغل ملاحظه نمی نمایند از مدبران و وزراء کلان بلکه از بادشاه نیز پروا ندارند و انمقدار در کار خود متعبد و راسخ اند اگر دانند که بادشاه ناگیر و آزاده میشود و ایشان را خوفی باشد که بادشاه غضب یا سیاست فرماید خاموش نمیشوند تا آن غیر قانون و بدعت زایل و بر طرف نشود و اگرچه هر مدبر و دیوانی بلکه هر کس را از حکام می رسد که بادشاه را از بی حساب و خلاف قانون خبر کند و آگاه سازد لیکن نوشته این دو طایفه دران باب بغایت

موثر و کارگر است چند سال قبل ازین بادشاه حال میخواست که پسر دوم^۲
 خود را وای عهد کند از مقدار عرایض از اطراف و جوانب چین خلاف
 اراده ببادشاه نوشتند که بادشاه غضبناک شده زیاده از صد امراء و اکابر را
 از مناصب معزول ساخت و بعضی را مناصب و مراتب کم کرد با وجود
 این آنها ازین داعیه و تلاش باز نماندند و بی همت نگشتند بلکه در روزی
 جمیع حکام و مدبران و متصدیان و عاملان یکجا جمعیت نمودند و بدر بار بادشاه
 حاضر شدند و کسوت نشانی مراتب و مناصب خود را دور کرده و از تن
 برآورده معروض داشتند که یا بادشاه عرض ما را پذیرا فرماید و قصد
 استقامت نماید یا ترک خدمات و مناصب کرده در خانه های خود
 می نشینیم بادشاه ملک خود را بهر کس که خواهد بسپارد تا تدبیر ملک
 نماید بادشاه بمجرد شنیدن عرایض و پیغامهای ایشان ترک اراده خود نمود
 و نیز اندک مدتی شد که یکی از بزرگ ترین قلاوڑها که بادشاه او را بسیار
 دوست میداشت و کمال توجه باو داشت در کار و عمل خود اندک مداخلت و
 افعال نمود در عرض مدت دو ماه نزدیک بصد عرضداشت در باب ان قلاوڑ
 ببادشاه رسید اتفاقا ان قلاوڑ بعد از چند روز بمرد گویند که از عرضه آن بی عزتی مرده
 سوائے مدبران و عاملان و ممیزان در بار چند مدارس در شهر پکین هستند
 و آنکه از همه مدرسه ها مشهور تر است انرا هان لین ایون گویند آنجا هیچکس
 را راه نمیدهند و قبول نمیکنند مگر حکیم بزرگ و دانشمند برگزیده را بعد از
 امتحان و تجربه بسیار و ایشان در هیچ عمل و تدبیر ملکی دخل نمیکنند
 اما در مرتبه و اعتبار بزرگ تر از مدبران و عاملان و متصدیان اند و کار
 ایشان است تصنیف کردن امور واقعات بادشاهی و نوشتن تواریخ قوانین
 و قواعد ملک و معلمان بادشاه و معلمان پسران او ازین جماعه اند و دایما

مشغول مطالعه و مباحثه می باشند و مراتب و درجات مختلف دارند
 موافق استعداد و دانش هر کدام که به سبب تصنیف و تالیف کتابها
 بدان مراتب میرسند از آن مدرسه ایشان را برآورده بمهمات عظیمه و مشاغل
 عمده سرکار خالصه و بخدمات مخصوصه دربار منصوب و نامزد میفرمایند
 که خارج از دربار نباشند و تنها ازین جماعه قلاوز می شوند و نیز این جماعه
 نفع بسیار می یابند از سبب تصانیف و رساله ها که باسم بزرگان و درویشان
 تالیف می نمایند و آن مردم نیز تلاش بسیار دارند که چیزی از تصانیف
 آنها بدست آورند چرا که تصانیف و نوشته های ایشان را در غایت بلاغت
 و فصاحت میدانند و بهمین افتخار میکنند که از دست ایشان بر آمده اند
 آن تصانیف و این جماعه نیز ممیزانند که امتحان و تمیز و تجربه علما میکنند
 و لهذا جمیع علما ایشانرا استاد خود میدانند و تحف و هدایا جهت آنها
 می فرستند و این همه طبقات دیوانیان و عاملان و علما که در پای تخت
 پکین اند و در پای تخت نانکین نیز بهمان دستور یافته میشوند لیکن نه
 بان استقلال و تزک که در پکین اند و نیز این رتبه و منصب قلاوزی
 در نانکین نیست و این کم استقلالی نانکین بسبب آنست که بادشاه
 آنجا را گذاشته پای تخت در پکین کرده است و سبب گذاشتن و ترک
 نمودن نانکین این بود که چون همود بادشاه چین که در نانکین پای
 تخت داشت یکی از برادر زادگان او که یونلو نامیده میشد در صوبجات
 شمالی چین بالشکر بسیار حدود ملک را از تعدی و تاخت لشکرتا تار
 محافظت میکرد چون دید که پسر کلان همود کم همت و بی هنر است
 باخود قرار داد که ملک از دست او بیرون کرده خود بادشاه شود پس چون
 صوبجات شمالی را با آسانی مطیع و منقاد ساخت بالشکری عظیم به نانکین

آمد و بزر و دغا و رشوت صوبجات دیگر را هم بدست آورد و عم خود را از نانکین بدر کرد و تمام چین را زیر خود آورد و چون دید که در صوبجات شمالی اقتدار و استقلال زیاده شد و مردم ناآرام بازار از آن طرف بر سر چین تاخت می توانند کرد پس قرارداد که پای تخت در طرف شمال مقرر نماید در همان شهر که بادشاهان تا تار و قتیکه بادشاهی داشتند پای تخت ایشان بود و ان شهر را پکین نامید یعنی پای تخت شمالی مثل نام شهر نانکین که بمعنی پای تخت جنوبی است و تا آنکه مردم نانکین ازین تغییر و تبدیل پای تخت آزده و بیدل نشوند همان دیوان و نظم و نسق و معافی ها که سابقا بان مردم بود بحال داشت چون از تدبیر و عمل مردم چین ذکر کردم الحال ضرور شد که عمل و تدبیر پای تخت دارالسلطنت چین را هم بتفصیل بیان نمایم بدانکه شهر های که تابع دو صوبه پای تخت پکین و نانکین اند بدستور شهر های صوبجات عمل دارند لیکن در مهمات عمده و مشکل رجوع این شهر ها بدربار است و سایر شهر ها بدربار رجوع نمی توانند نمود عمل و تدبیر سایر صوبجات بدین نمط است که در هر یک ازین صوبها دو جماعه دیوانیان هستند یکی را پوسنسو گویند که دخل در معاملات و امور شرعی و اخلاق و قوانین دارند دیگر را ناکانرا نسو خوانند که دخل در معاملات عرفی و ملکی دارند و مسند ایشان در شهر اول و کلان صوبه است و هر صوبه منقسم میگردند با لکات و بلوکات مختلف و گوناگون که آنها را خو میگویند و در هر بلوک عامل و حاکمی هست که او را سیفو گویند و هر بلوک را باز قسمت می کنند بدو قسم یکی را سو دیویرا همین خوانند یعنی شهر های ادنی و هویت ازینها را نیز عامل و حاکمی هست عامل سر را سیسو و عامل همین را سیهین گویند چه سی بزبان چین عامل و حاکم را خوانند و هر عامل و حاکم شهر یا بلوک را چهار

پیشرو و ندیم است که مانند مشیران ایشان را در عمل و حکومت مدد کنند درین مقام باید که رد کنیم غلط بعضی مورخان را که چون دیدند که حاکم و دیوان او و ملک او مسمی میکردند باسم آن شهر که در آنجا می باشند مثلا چون حاکم در شهر نان سیام ساکن باشد تمام ملک او و دیوان او و خودش مسمی میکردند باسم نان سیام فو پس گمان کردند که هرگاه در اسم فو باشد شهری باشد و در جایهای دیگر که سو و هین باشد شهر نباشد بلکه دیهات باشند اما این غلط است زیرا که جاهائیکه سو و هین در تسمیه آنها باشد به نذها برابر یا کلان تر نیستند از آن جاهائیکه در آنجا ها حاکم ساکن است بلکه نیز بهمان دستور حکومت و بندوبست دارند و شهر را که در آن حاکم میباشد نیز هین میگویند و حاکم خاص دارند که انرا سیهین می نامند و حاکم آن دیار در شهریکه ساکن است در آنجا استقلال زیاده از شهرهای دیگر از قلمرو حکومت خود ندارد و هرگاه مردم از عدالت سو و هین راضی نباشند رجوع بسیفو که حاکم و مدبر تمام صوبه است میکنند و این سیفو که حاکم دیار است دعوی و قضیه را فیصل میدهد و اگر قضیه عظمی است ایشان را نزد مدبران کل صوبه میفرستند و چون تدبیر و حکومت تمام چین متعلق است بدربار پکین ازین هذب ده ممیز دیگرند در هر صوبه که آنها را میفرستند از درباریکی از آنها در صوبه می نشیند و او را تو تام گویند دیگر را که هر سال از دربار میفرستند او را سیای ون گویند آن ممیز اولین اقتدار و استقلال عظیم دارد و بر جمیع عمالان و رعایا افسرو مختار جنگ و حرب است و شخص درم تفحص و تجسس جمیع عمالان و مدبران می نماید و خبر گیری آنها نموده شهرها و دیهارا زیارت و بزر دید میکند اگر عامل جزوے تقصیر کرده باشد تنبیه و تادیب نماید و اگر عامل کلی و کلان باشد واقعه او را بپادشاه عرض داشت

میکنند و از جمله مدبران و عمال تنها این شخص است که در صوابعات حکم
 قتل میکند و لهذا مردم از و بسیار ترس و هراس دارند و سوائے این عاملان
 و مدبران و حکام که مذکور شد عمال و غیرها بسیاری هستند در دیهات
 و شهرها و نیز سرداران و ریش سفیدان و عهده داران و سپاهیان بسیاریند
 و بیحد در تمام ملک چین خصوصا در جایهای نزدیک بدریا و در حدود
 چین و ایشان دایما مشغولند بکارهای سپاهگری مثلا در کنتک و چوکی
 دادن و نگهبانی کردن و سان مکله دیدن و ورزش کردن که گویا در تمام
 ملک جنگ و فتنه عظیم باشد باوجود کمال صلح و آرام که در چین است
 و این همه مدبران و عاملان و عهده داران و غیرها که تاحال مذکور شد مجموع
 از خزانه بادشاهی ماه بماء علوفه می یابند اما چیزی قلیل چنانچه
 علوفه مدبران و عاملان کلان که در مرتبه اول اند سالی زیاده از دو هزار
 روپیه نمی یابند اما بغیر از ان علوفه آنمقدار نفع و در آمد دارند که مباحهای
 کلی میشود دولت و ثروت عظیم دارند و جمیع مدبران و عاملان خواه حکما
 و علما خواه سپاهی باشد از خورد و کلان بیک روش کلاه بر سر میگذارند و ان کلاه
 از بارچه سیاه است و از دو طرف ان نزدیک بگوش دو گوشه بشکل اهللیچی
 قرار میدهند که متصل اند بکلاه و لیکن به آسانی از سر می افتد و این از برای
 آن است که در راه به تمکین روند و باین طرف و بآن طرف نگاه نکنند
 و سررا بسیار حرکت ندهند و الا گوشهای کلاه یا گوشه ها خواهند افتاد و همه
 بیک طور لباس می پوشند و موزه در پا میکنند و همه کمر بند دارند که
 بسیار دراز تر است از کمر ایشان و کمر را سست می بندند و عرض کمر بند از
 چهار انگشت زیاده نیست و بر سینه و پشت دو مربع پروی کمر بند نصب
 می نمایند و در کمر بند ها و مربعهای مذکور اقسام زینت و تکلفات بکار

می برند چنانچه از آنها مرتبه هریک از علما و سپاه ظاهر میگردد و دران
 مربعها شکل چهارپایان و پرندگان و گلهها و گیاها مصور میکنند و کمربند ها را
 از مصالح مختلف میسازند بعضی را از چوب و بعضی را از شاخ و بعضی را
 از چوبهای خوشبو اما بهتر آن است که از یک قسم سنگ میسازند
 که انرا یشب خوانند و نیز اختلاف مرتبه و درجات ایشان شناخته
 میشود از سایبان و افتاب گردان که بر بالای سر ایشان می برند بعضی
 از آنها برنگ کبود و بعضی برنگ زرد بود بعضی دو سایبان دارند و بعضی
 سه و سایر عمال را تنها یک سایبان است که بر سر او می برند و دیگر تفاوت
 مراتب ایشان دانسته میشود از روش سواری و رفتار ایشان چرا که عاملان
 ادنی با سپ سوار میشوند و بزرگان بر تخت نشسته مردم ایشان را بردوش
 می برند و نیز از عدد حاملان و کهاران تفاوت مراتب بزرگان ظاهر میگردد
 زیرا که بعضی را چهار نفر و بعضی را هشت نفر رواست و دولتمندان و بزرگان را
 علامت دیگر هست مثلا علمها و بیرق ها و زنجیرها و عودسوزها و مجمرها
 که پیشاپیش ایشان می برند و مردمان بسیار که همراه میروند بشور و غوغا
 مردم را از راه دور میکنند و مرتبه ادب و تعظیم ایشان در دل مردم چنین
 جای گرفته که در وقت راه رفتن ایشان در گذرهای پر غلو و کثرت مردم
 همه بیک طرف رفته کوچه میدهند پیش از آنکه این فصل ادا شود بعضی
 خبرها از تدبیر و عمل مردم چین ذکر کنم که دران چیزها با مردم فرنگ مغایرت
 دارند اولاً عجب مینماید که باوجود آنکه ملک چین بسیار وسیع و مملو
 از خلایق و معمور و فراوان است از هر چیزی که برای حرب و جنگ درکار
 است و لیکن هرگز بخاطر مردم چین نرسید که ملکههای نزدیک و هسمایه را
 تسخیر کنند بلکه خود را غنی بود و آرزوی ملک دیگری ندارند

و غلط است آنچه مورخان ما درباره مردم چین نوشته اند که ایشان در ابتداء
 بادشاهی نه تنها ملکه‌ای همسایگان و نزدیکان را بدست آوردند بلکه تا هندوستان
 نیز رسیدند پادری ریکسوس نصرانی می نویسد که من به تمام کوشش
 تاریخ ایشان را از چهار هزار سال پیش ازین خواندم و هیچ نشان نیدافتم ازین
 نقلهای عجیب و هرگز ایشان بر این چیزها افتخار نمی نمایند بلکه مکرر این
 حقیقت از بسیار علما پرسیدم ایشان همه باتفاق جواب دادند که این واقعه هرگز
 نشده است و نمی تواند شد شاید که غلط راویان مذکور ازین ناشی شده باشد
 که در ملکه‌ای بیگانه علامت قوم چین یافته باشند و می تواند بود که بعضی مردم
 چین برضا و رغبت خود نه بحکم بادشاه بملکه‌ای بیگانه درآمده باشند چنانچه
 می بینم که درین اوان مسافرت و تجارت بملک بیگانه بسیار مینمایند و این
 نیز عجب است که حکومت و داور تمام ملک در دست علما است
 و سرداران و سپه سالاران سپاه ایشان را بتواضع و فروتنی تمام تعظیم مینمایند
 و مطیع و فرمان بردار ایشان هستند گاه می شود که علما ایشان را شلاق
 میزنند چنانچه متعلمان اطفال را و اسباب و لوازم جنگ را با هرچه دخل
 بسپاهگری دارند علما ترتیب میدهند و سرانجام مینمایند و مشورت و تدبیر
 ایشان در باب جنگ پیش بادشاه اعتبار و قوت زیاده تر از تدبیر و مشوره
 سرداران و پیش سفیدان سپاه دارد و سرداران سپاه پیشوایان لشکروا در مشورت
 و تدبیر جنگ کمتر می طلبند لاجرم شخصی که صاحب همت باشد
 هرگز داخل سپاه نمیشود و به تحصیل فنون سپاهگری دل نمیدهد و مرتبه
 ادنی علما را بر مرتبه اعلا سپاهگری اختیار میکند و ترجیح میدهد و نیز
 بسیار عجب است که علما ان ملک نیت و فکر نیک در باب ملک
 بادشاه و بی پروائی از خطرهای جان خود برای محافظت ملک زیاده

از سپاهیان آن ملک دارند و می تواند بود که سبب آن باشد که بواسطه مطالعه کتب و علوم نیات و دلهاے ایشان شریف و نجیب میگردد و یا آنکه از ابتداء دولت چین علم قیمت و عزت بیشتر از سپاهگری داشت و هم بسیار عجیب است که تناسب و سلوک عمالان و متصدیان خورد بکلانان و این سلوک نه تنها رعایت میکنند در عمل و حکومت بلکه در رسوم و آداب ظاهری نیز چراکه دایم در سلام و مجرا کردن و بخانه ایشان رفتن و هدایا و پیشکشها فرستادن دقیقه فوت و فرو گذاشت نمی نمایند و هرگاه مردی خورد یا کلان سخن گوید زانو زده با تعظیم و احترام تمام سخن میکنند و همین طور سلوک میکنند رعایای هر شهر با حکام و عاملان خود هر چند که بر هر کس ظاهر باشد که آن حاکم از قبیله ادنی و خاندان ارزل بآن مرتبه رسیده است و هیچکس در ملک چین از عمال و غیره زیاده از سه سال تدبیر و حکومت نمی یابد مگر کسی که بادشاه او را برقرار کرده بحال اول نگاهدارد و اکثر از ایشان را که برقرار میکند بمنصب عالی تر میفرستد اما نه در همان ملک و این را برای آن قرار داده اند که کسی دوستان بسیار بهم نرساند و از عدالت و انصاف برنگردد یا چیزهای تازه اختراع و ابداع نکند چنانچه در ازمنه سابقه از حکام و بزرگان امثال این اعمال بظهور آمده است و می باید که هر سه سال بزرگان و فرماندهان و اعیان هر صوبه و دیار و هر شهر و هر بلوک حاضر شوند در پای تخت پکین و تعظیم و تکریم بادشاه بجای آورده سر تسلیم و اطاعت بخاک گذارند و اثار و علامات بندگی و انقیاد و جاسپاری ظاهر سازند و در همان وقت بکمال شدت و احتیاط امتحان و تجربه جمیع عمالان می نمایند خواه حاضر باشند خواه غایب پس موافق آن تجربه و امتحان قرار میدهند که کدام کس را در عمل نگاه باید داشت

و کدام را از عمل دور باید کرد و کدام را ترقی در جات باید فرمود و کدام را سیاست و تذبیه باید کرد درین امور روی هیچکس را نمی بینند و من این را تحقیق کرده ام که بادشاه دلیوری و اختیار ندارد که چیزی را تغیر و تبدیل دهد از آنچه درین تجربه مقرر و مشخص شده باشد و جمعی که سیاست و تذبیه می یابند اندک نیستند زیرا که در سال یک هزار و شش صد و هفت عیسوی که دران تجربه و تمیز عاملان کرده بودند چهار هزار عمال و مدبر را سیاست فرمودند و صورت حال و واقعه را با همه و چاپه کرده بتمام ممالک چین فرستادند و آن سیاست یافتگان را پنج^۱ فرقه میسازند فرقه اول طامعاند که برشوت عدالت و انصاف را فروختند و از مال بیت المال یا از مال و حق مردم چیزی براے خود گرفتند ایشان را از منصب و عمل معزول میسازند و از جمیع معا فیها و نشانهای منصب و بزرگی ابد^۲ محروم میشوند فرقه دوم ظالمان و جبارانند که گناهگران و مجرمان را زیاده از حد سیاست کردند و رنجا نیدند ایشان نیز از مرتبه^۳ بزرگی و نشانهای آن محروم مانده در خانه خود می نشینند فرقه سیوم^۳ پیران و بیماران و مریضان و جمعی اند که در تذبیه گناهگران سستی و در لوازم کار خود مداخلت کردند ایشان نیز از خدمت معزول میگردند ولیکن معا فیها و نشانهای منصب را تمام عمر با ایشان و امید دارند فرقه^۴ چهارم جمعی اند که بی احتیاط و بی رویت حکم کردند و در حکم راندن و عمل بی رویت و بی فکر بودند و هیچکدام شعور کافی نداشتند ایشان را بخدمات و مناصب ادنی نامزد میفرمایند یا انها را میفرستند بملکهائی که تدبیر عمل انجا آسان تر باشد و فرقه پنجم^۵ جمعی اند که خود را و عیال و وابستههای خود را با گاهی تدبیر نکردند و زندگانی لایق بمرتبه دیوانیان و عمالان نذمودند و فاسق و فاجر و نامقید بودند آنجماعه از منصب و عمل در تمام عمر محروم و معزول میگردند

و بهمین طریق بهر پنج حال تجربه و امتحان میکنند مدبران و عاملان پای تخت ناکین را و همدران ایام سرداران و عاملان سپاه را بهمین دستور تجربه و امتحان مینمایند و ضابطه نیست که کسی را در وطن او عامل و مدبر گردانند الا مدبران و عاملان سپاه را و وجه این آنست که عاملان و مدبران بسبب دوستان و اشنایان از انصاف و عدالت رو گردان نشوند و سرداران سپاه نیز برای محبت و تعصب وطن خویش بغیرت و کوشش زیاده ملک را محافظت نمایند و چون کسی بمرتبه عمل و تدبیر ملک رسیدند پسران و نفران او را رخصت نیست که از خانه بیرون روند که مبادا برای آن عامل تلاش رشوتی بکنند و از طرف بادشاه نفران مقرر اند که از بیرون کارهای او را بانجام رسانند و هرگاه که از خانه بیرون میورد در خانه را مهر میکنند تا کسی بيمعرفت او از خانه بیرون نرود و مردم بیگانه را رخصت نیست که در ملک چین ساکن شوند اگر فکر بر آمدن و بوطن خود رفتن دارند یا قصد سودا و معامله با مردم ملک دیگر داشته باشند بلکه بیگانه را در درون ملک خود راه نمیدهند هر چند که من درین باب هیچ حکم ظاهر در کتب ایشان ندیدم اما عادت اهل چین از قدیم الایام برین جاری گشته بسبب نفرت و کراهیت که از مردم بیگانه دارند نه تنها این زیست دارند در باره مردم بیگانه که دورند و دشمن بلکه نیز در باره اشنایان و باج گذاران خود چنانچه در باب مردم کوریه که محدود بچین اند و اکثر قوانین ایشان با مردم چین یکی هست همین طور عمل میکنند و اگر احياناً شخصی بیگانه یا غریب پنهانی داخل چین شود او را نمیکشند و بگلامی نیز نمی گیرند اما منع می نمایند که بوطن خود مراجعت نماید که مبادا چیزهای تازه که متضمن ضرر اهل چین باشد پیدا کند و مردم خود را که بی رخصت

بادشاه با بیدگانگان معامله امد و رفت کنند بغداد صعب ترین سیاست
 میکنند و اگر ضرور شود که کسی را بیرون از ملک با یلچیرگری فرستند
 هیچکس اینمغزی را قبول نکند و چون بزور کسی را بدانجا روانه سازند تمام
 قبیلۀ او برو گریه و نوحه میکنند که گویا او را به کشتن می برند وقتی که
 بر میگردند سزاوار میشود بمرتبه و منصب در عوض و پاداش آن محنت
 و مهم که کشید و در میان شهر هیچکس یراق و اسلحه با خود نگاه نمیدارد
 هر چند که سپاهی با سپه سالار باشد مگر وقتی که برای سان و محله دادن
 میروند اما بعضی مردم با سلاح رفاقت میکنند آعراء و عمالان بزرگ را
 هیچکس در خانه خود نیز یراق و اسلحه نگاه نمیدارد مگر نیمچه مور یا نه زده
 که گاهی در سفرها از ترس دزدان همراه میگیرند بنابراین هیچ جنگ و جدل
 در میان واقع نمیشود که بذخن زدن یا موه یکدیگر را کندن بانجام نرسد
 و آرزوی انتقام بیعزتی و سبکی ها ندارند که بزدن یا کشتن انتقام از کسی
 بکشند بلکه هرکس که میگزیند از دیگری و اجتناب می نماید از انتقام کشیدن
 او را خردمند و شجاع میدانند و بعد از مردن بادشاه تادیر ملک فتنه و فساد
 نشود رخصت و حکم نیست پسران بادشاه را یا خویشان او را که در
 پای تخت باشند مگر پسر کلان را که وارث ملک است بلکه کشتنی و
 واجب القتل است هرکس که از قبیلۀ بادشاه است اگر از شهره که در آنجا
 ساکن است بیرون رود اگر در میان خویشان بادشاه عداوت و خصومتی
 بهم رسد دیوان و مراغه ایشان کسی کند که شریف ترین است در میان
 ایشان و او نیز مدبر و حاکم است اما اگر از خویشان بادشاه یکی را با غیر خویش
 بادشاه نزاع بهم رسد زیر دست و محکوم مدبران و حکام عام میگردند چنانکه
 سایر رعایا •

فصل هفتم

در ذکر رسوم اداب اهل چین

میگویند که اهلایت یکی از جمله فضایل پنجگانه اصایه است و اهلایت منحصر در عزت و اکرام نمودن بیکدیگر و احتیاط کردن در معاملات و در تحصیل این صفت تلاش و سعی بسیار دارند چنانچه اکثر اوقات خود را در تحصیل آن صرف میکنند جمعی که اندک عقلی زیاده دارند بسیار آزار میکشند از ضایع کردن اوقات درین شغل ظاهری و ساختگی پس اول بیان خواهم کرد که بیکدیگر چه طور سلام و تواضع میزنمایند و بعد ازان بعضی رسمهای دیگر را در باب اهلایت و تواضعات ایشان ذکر خواهم کرد خصوصاً چیزهای را که بامردم فرنگ مغایرت دارد بدانکه نزد مردم چین از اهلایت و تواضع نیست سر برهنه کردن و پا بعقب کشیدن چنانچه فرنگان میکنند و نیز پیش ایشان دور از تواضع است بغل گیری کردن و یا دست بوسیدن و امثال آن و روش متعارف سلام کردن ایشان چنین است که هر دو دست خود را که در میان آستین فراخ جامه پنهان است جمع میکنند و انگشتان را از یکدیگر گذرانیده و بازوهارا مانند دایره کرده هر دو دست را بهمان هیت بر سر میگذارند و بر میدارند و زین زین میگویند و این لفظ مهمل است و بمعنی دلالت نمیکند لفظی است که از برای تواضع میگویند و هرگاه یکدیگر را می بینند یا بخانه یکدیگر میروند و یا در راه با یار و آشنا دوچار میشوند بهما روش هر دو دست را در میان آستین فراخ بهم جمع کرده سر و تمام بدن را خم میکنند تا نزدیک زمین و بعضی تا زمین میروانند و جمعی دیگر بواسطه سوانح مثل فر بهی و غیره نمی توانند تا بزمین خم شوند هر قدر که ایشانرا مقدور است خم میشوند و در اثنای تواضع مقابل هم نمی

ایستند بلکه پهلوی یکدیگر و آنکه خورد تراست در طرف چپ و کلان تر بطرف راست می ایستد و نیز کسی که بخانه شخصی بدیدنی می رود بران شخص لازم است که او را طرف راست جای دهد و در صوبه های شمالی چین دست چپ را دست راست می شمارند و اکثر اوقات بعد از فراغ سلام و تواضعات جای را تغییر داده آنکه در طرف راست بود بطرف چپ می ایستد و بار دیگر تواضعات مذکور را از طرفین مکرر می سازند و هرگاه که در راه دو چار یکدیگر شوند رو بطرف شمال میگردانند و نیز چون بخانه یکدیگر روند در آستانه توقف نموده رو بطرف دیوانخانه کرده تواضعات بجا می آرند و درین حالت نیز رو بطرف شمال کنند چرا که روش قدیم ایشان است که دروازه خانه را رو بطرف جنوب می سازند پس هرگاه کسی بر سر دروازه ایستاد روی او بطرف شمال خواهد بود و هر وقت که خواهند که تواضع کنند و یا آنکه اول باز باشد که بهم رسیده اند و یا مدتی گذشته که هم را ندیده اند و یا آنکه همدیگر را تهنیت یا شکر گذاری می نمایند و یا دیدنی عید و امثال آن می کنند در آن حال بعد از تواضعات مذکور هر دو بر سر زانو در می آیند و پیشانی را تا زمین فرود آورده بر می خیزند و بار دیگر تمام بدن را خم کرده باز بر زانو در می آیند و این عمل را سه بار یا چهار بار از طرفین بجا می آرند اما اگر بسلام حاکم یا سردار یا اوستاد و یا پدر و یا عم و امثال آنها میزنند به ترتیب مذکور و بطرف شمال کرده این بیچ و خم و دیگر ارکان تواضع بجا می آورند و آنها نشسته یا ایستاده در هر خم شدن و سجده کردن دست هارا در میان استین بهم آورده اندکی با اشاره و ایما خم می شوند و گاهی که یک بزرگی را سلام میکنند و خواهد که مهر بانی کند و بسیار بضابطه سلوک ننماید در طرف شمال نمی ایستد و بطرف مشرق می ایستد زیرا که ضابطه چنانست که بزرگان در طرف شمال ایستاده سلام بگیرند و بت های خود را

نیز بهمان دستور پرستش میکنند هرگاه نوکران صاحب را و مردم خورد بزرگان را سلام کنند ضابطه انست که بر سر زانو در آمده سه مرتبه خود را بزمین زند و بتهارا نیز جمیع مردم از که و مه بدین روش پرستش کنند چون صاحب با نوکران خود سخن کند آنها در پهلوی صاحب ایستاده بهرجوابی که خواهند یکبار بر سر زانو در می آیند چرا که برابر لیستادن بی ادبی است و ادب انست که در پهلوی ایستند و عوام الغاس و سایر رعایا نیز با بزرگان بهمین طور سخن میکنند و در سخن گفتن و نوشتن تواضعات و تکلفات بسیار بکار می برند هرگاه با کسی سخن میگویند بصیغهٔ مخاطب نمی آرند بلکه بیدک روش خاص و عبارت پیچیده و کنایه آمیز با مخاطب مطلب را ادا میکنند و چون خود حرف زند بصیغهٔ متکلم تکلم نمایند مگر مردی بزرگ یا صاحب که با رعیت و نوکر حرف زند بصیغهٔ متکلم وحده استعمال می نمایند و بسیار ادب و فروتنی است اگر کسی در حرف زند ضمیر متکلم نیاورده اسم خود را در تکلم استعمال نماید مثلاً شخصی که یوسف نام دارد نگوید که من کرده ام بلکه ادب انست که گوید یوسف کرده است و هرگاه که از چیزهای مردم منسوبات ایشان حرف زند ادب انست که بالفظ تواضع آمیز تکلم نمایند چون از خود و چیزهای خود سخن کنند بافظهای حقیر استعمال نمایند پس ضرور است بر هر کس که ان عبارات و روش تواضعات ایشارا بیاموزد نه تنها چندانکه او را شهری و اهل داند بلکه نیز جهت فهمیدن و دریافتن مکاورات ایشان درکار است و چون بدیدن خویشان یا اشنایان میروند بر ایشان نیز واجب است که باز دید کنند و در دیدنی و زیارت یکدیگر این شرایط بجا می آورند که چون بدرخانه آن دوست میرسند اول کتابکی خورد دوازده ورقی برمی آورند که دران کتابک چیزهای بغیر

نام آن شخصی زیارت کننده نذوشته با تواضعات و تکلفات چند و آن کتابک را بدست دربان داده باندرون میفرستند و اگر در خانه کسی نباشد یا کسی هست و بسبب مانعی بیرون نمی تواند آمد تا او را در یافته بخانه درآورد پس کتابک خود را در دروازه گذاشته میروند همین قدر کافی است برای زیارت دوستان و چنان است که گویا آن دوست را ملاقات و زیارت کرده باشد پس هرکسی را که بدیدن او رود هر قدر که مرتبه آن شخصی که بدیدن رود کلان تر باشد نام خود را در آن کتابک جلی تر می نویسد و هرگاه که بیکدیگر سوغات و هدایا میفرستند چنانچه این رسم در میان ایشان متعارف است خواه بدست کسی فرستند خواه خود همراه می برند رسم چنان است که بهمان روش مذکور در کتابک خورد تفصیل سوغات را بنویسند و عیب نیست که آن سوغات را قبول نکند و یا پاره قبول کند و یا پاره پس دهد اما لازم است که کتاب خورد در جواب بفرستد و دران شکرگذاری و تواضعات و تفصیل چیزهای گرفته بنویسد یا اگر نگرفته باشد از روی تواضع بنویسد که نگرفتم یا فلان و فلان را گرفتم فلان چیزها را پس فرستادم اگر چیزی در عوض فرستاده باشد تفصیل آنرا می نویسد و هم در چین رسم است که زر نقد برای یکدیگر بطریق ارمان فرستد خواه مرد ادنی با علی و خواه اعلی باندنی فرستد و کتابهای مذکور را اکثر دوازده ورق سفید می باشد و طول آنها یک وجب و نیم است در ورق اول کاغذ سرخی را بعرض دو انگشت و طول برا بر کتابک می چسپانند و آن کتابک را در کیسه کاغذی نگاه میدارند و علما و مدبران هرگاه بزیارت و دیدن آنها میروند لباس و کسوت خاص مرتبه و منصب خود را می پوشند و مردم صاحب تمکین و وقار اگرچه بمراتب عالیہ نرسیده اند

لیکن لباس خاص دارند برای دیدنی و زیارت یاران و اگر اتفاقاً کسی دوچار کسی شود که لباس زیارت و دیدنی پوشیده به پیچوجه تواضع با یکدیگر نمی تواند نمود تا انوقت که آن شخص هم لباس زیارت بپوشد و بذابریں چون از خانه بیرون میروند بدست نفران لباس و رخت زیارت و دیدنی همراه بر میدارند اگر احیاناً همراه بگیرند و کسی دو چار شود آنکه لباس دیدنی پوشیده برو واجب است که لباس زیارت را از تن بیرون آورد و هر دو در لباس عام و غیر زیارت همدگر را در یا بند و سلام و تواضع کنند و نیز رسم است که چون کسی بخانه کسی رود بزرگ تر و کلان تر آن خانه را لازم است که کرسی یا چوکی مهمان یا مهمانان را بجای مناسب گذاشته بدست خود گرد و خاک آن کرسی را پاک کند اگرچه گرد و خاک نباشد باید که باز دست بر آن کرسی رساند و پاکیزه و درست کند اگر کرسی ها در جای مناسب نگذاشته هم او را لازم است که رفته کرسی ها را بروش خوب بگذارد و گرد و غبار دور کند و به آستین خود گرد و غبار از آنها بیفشاند خواه گرد باشد خواه نباشد و اگر بزیارت و دیدنی دو کس یا زیاده بروند بر هر یک لازم است که دست بکرسی رسانند و گرد و غبار دور نمایند و بر مهمانان نیز لازم است که کلان تر ایشان کرسی کلان تر خانه را برداشته مقابل و رو بروی کرسی خود بگذارد و از گرد و غبار پاک سازد و هر یک از مهمانان دیگر را اگر بسیار باشند نیز ضرور است که بعد از آن کلان تر آمده دست بکرسی گذارند و به آستین گرد و غبار دور کنند و شخصی که نسبت باو این تواضعات کرسی پاک کردن بفعل می آید در یکطرف استاده هر دو دست در میان آستین جمع ساخته بر میدارد و فرود می آرد گویا بزبان حال میگوید که من لایق این تواضعات نیستم و مهمانان مدتی در میان خود اوقات

ضایع مینمایند بقوامع و تسلیمات از برای بالا نشینی تا آنکه شخصی را بالاتر نشاند باین غایطه عام عمل میکنند و ان این است که در میان همشهریان بالا نشینی باعتبار سن ست و در میان روم بالا نشینی باعتبار مرتبه و منصب است و بیگانگان و مسافران خصوصا جمعی که از راه دور آمده باشند همیشه در صدر مجلس و بالادست می نشینند بعد از آنکه هر کس حاجا نشستند یکی از خادمان خانه که پاکیزه تر باشد و جامه دراز پوشیده باشد آمده در میان خوان چوبین پیدالهای چای بعد اهل مجلس می ارد و باقاشوق نقره شیرینی در پیداله ریخته ابتدای چای میدهند تا دوسه پیداله یا زیاده میخورند در هر پیداله تازه بقاره شیرینی می اندازند پس چون مهمانان از صاحب خانه مرخص میشوند رسم است که در اندرون خانه نزدیک بدروازه ایستاده بطوریکه مذکور شد تواضعات متعارف بجا آورده روانه میشوند صاحب خانه تا استانه دروازه ایشانرا متابعت میکند و در همانجا ایستاده چنانچه مذکور شد برسم چین تواضعات بجا می آورد و مهمانان التماس میکند که بدرون خانه روید پس صاحب خانه بدرون آستانه رسیده تواضعات آخر بجا می آورد و مهمانان نیز در عیوض تواضعات او را جواب میگویند و صاحب خانه بدرون خانه در آمده خود را از نظرایشان غایب میسازد همانکه ایشان سوار شدند از عقب ایشان تاخته بر می آید زین زین گویان چنانچه سابقا مذکور شد دستها را در میان آستین جمع کرده بالا می برد و پائین می آورد و مهمانان نیز بهمان روش جواب تواضعات او بجا آورده می روند پس صاحب خانه یکی از نفران خویش را از دنبال ایشان میفرستد که از جانب او مهمانان را تواضعات نماید مهمانان نیز یک نفر خود را به او پس میفرستند تا از طرف ایشان عوض تواضعات صاحب خانه را ادا کند اکنون در باب

ضیانت و مهمانی ها و جشن هاے مردم چین سخن میکنم چه در آن باب
 بسیار حریص اند و مکرر بفعل می آورند چنانچه اکثر مردم هر روز مهمانی
 میکنند چرا که جمیع کارها و معاملات خود را خواه دینی و خواه دنیوی
 در وقت طعام خوردن صورت میدهند و درسفره کارد و قاشوق و چنگل و رومال
 و غیره چیزها که در فرنگستان متعارف است ایشان ندارند بلکه بعرض قاشوق
 در چوب خورد که میکنیم وجب طول آنست که در میان انگشتان میگیرند با آنها
 هر قسم که باشد میخورند چنانچه دست ایشان مطلقا الوده بطعام نمی شود
 طعام ایشان را پیش از آنکه بسفره آرند همه ریزه ریزه و پاره پاره میکنند مگر
 طعامی که نرم باشد مثل خاکینه و آش و امثال آن که با آن چوبها در سفره
 پاره کرده میخورند و همیشه شراب و اشربه را گرم و جوشان می نوشند اگر چه
 در عین گرما باشد خواه شراب و خواه چای و خواه آب همه را جوشان
 می نوشند چنان ظاهر میشود که این عمل بسیار مفید است بمعدده چرا که می
 بینم که عمر مردم چین بسیار طویل است هفتاد تا هشتاد سال که میرسند قوت
 ایشان بسیار کم و ضعیف نمیشود و نیز موا چنان می نماید ازینجهته است که
 هیچکس از مردم چین ریگ مذازه و غیره بهم نمیرسانند و طرز ضیافت ایشان
 چنین است که یک روز با دو روز قبل از روز مهمانی کذابک خورد که در
 بالا مذکور شد بخانه مهمان میفرستند که در آن کتاب نام خود را نوشته و نیز
 می نویسند که مهمانی حقیر و سهلی از سبزی ها طیار شده و طعام و
 پیاله را شسته ام التماس دارم که در فلان روز فلان ساعت بمخلص خانه تشریف
 شریف ارزانی دارند تا از خدمت ایشان تعلیم بگیرد و مستفید گردد و
 بر روی کذاب مذکور پارچه کاغذ سرخی می چسبانند و بر آن نام و القاب کلان
 مهمان را می نویسند در صبح روز مهمانی یک کتاب دیگر میفرستند که

در آن کتاب التماس می نمایند که به شتاب تشریف بیاورند و در وقت موعود
 تصدیع بکشند و ملول نشوند از آمدن بخانه مخاص خود پس چون وقت
 موعود نزدیک می رسد و طعام تیار میشود باز یک کتاب دیگر میفرستند
 و التماس میکنند که زود تر بیایند که طعام تیار است و گویند که این کتاب
 سیم را جهت آن میفرستند تا در راه کثابت بار برسد و نشان مزید اشتیاق
 و باعث مزید تواضع و تعظیم باشد و چون مهمانان بخانه میزبان رسند
 تواضعات معمول و متعارف که در بالا مذکور شد بجا آورده در دیوان خانه
 اول می نشینند و چای میخورند بعد از آن بر خاسته بسفره خانه میروند
 و متعارف است که آنجا را بر غایت تمام آراسته می هارند نه تنها بقالین ها
 و فرش ها و پارچه ها بلکه بتصویرها و انواع گلها رنگارنگ و ظروف
 خوش آینده و امثال آن و پیش هر یک از مهمانان تخته کرسی عاحده
 میگذارند که طول و عرض آن دو سه ذراع^۳ بود باشد و اکثر طولانی می باشند
 گاهی در پیش مهمانان دو تخته کرسی میگذارند پهلوی هم و بر روی آن تختها
 پارچه قیمتی میگسترانند و در اطراف آنها صندلیهای نشستهگاه را میگذارند
 که نه تنها با آن قیر که مذکور شد صفا داده اند بلکه بطلا و نقره نیز نقاشی کرده اند
 و پیش از آنکه بر سفره نشینند صاحب خانه یک جام طلا یا نقره پر از شراب کرده
 و بر روی رکابی گذاشته بهر دو دست آن رکابی را گرفته بکلان تر مهمانان تواضع
 بخم کردن سر نموده از آنجا بر آمده بصحن خانه می رود و روی بطرف جنوب
 کرده سر را با تمام بدن خم میکند و آن شراب را بخداوند آسمان نذر کرده بر زمین
 میریزد و باز تواضع بمهمان کرده داخل مجلس میشود و جام دیگر بدست گرفته
 بار دیگر بکلان تر مهمانان تواضع و تسلیم میکند و هر دو همراه بر سفره که در میان
 خانه است میروند و صاحب خانه آن جام را که در دست دارد بکمال تواضع

و ادب بر روی سفره میگذارد و از دست نفر آن دو چوب خورد طعام خوری را گرفته در پهلوی جام میگذارد و چوبهای مذکور را اکثر از آبنوس و عاج و امثال آن چیزهای سخت می سازند و یکسر چوب را که بطعام و دهن میرسد از طلا یا نقره می پوشند بعد از آن صاحب خانه یک کرمی برداشته نزدیک خوان می آورد و به آستین خود آن کرسی را پاك می کند چنانچه بالا گفته شد و باز هر دو برگشته بجای خود میروند و بیکدیگر تعظیم و تواضع بدستوریکه گذشت مینمایند و صاحب خانه بهر یک از مهمانان همانطور سلوک میکند کلان تر مهمانان جام یا رکابی صاحب خانه را از دست نفر او گرفته و از شراب پر کرده و تواضعات نموده جام مذکور را بر روی سفره صاحب خانه میگذارد و از روش ایشان است که سفره صاحب خانه را در آخر مجلس می اندازند بطوریکه پشت او بطرف جنوب و دروازه خانه است و روی او بطرف سفره کلان تر مهمانان و صاحب خانه چوبهای طعام خوری کلان تر مهمانان را به ترتیب داده کلان تر مهمانان نیز چوبهای طعام خوری صاحب خانه را در روی سفره پیش جام او می نهد پس هریک از مهمانان بر سر سفره صاحب خانه رفته هر دو دست را بجام و بکرسی و بچوبهای طعام خوری میسرانند که گویی آنها را درست و راست میکنند و شخصی که نسبت باو این تواضعات بجا می آرند در پهلوی ایشان استاده هر دو دست را در آستین پنهان کرده دست ها را اندک اندک حرکت میدهد در عذر خواهی تواضعات و عزت ایشان و از روی وقار اندکی خم شده شکر تواضعات و عزت ایشان بجا می آرد چون مردم چنین دست خود را بهیچ طعام نمیرسانند و لهذا دست را پیش از طعام و پس از طعام نیز نمی شویند آخر جمیع مهمانان بیکبار خم شده صاحب خانه را تعظیم و تواضع می نمایند و بعد از آن

یکدیگر را تواضع و تعظیم کرده هریک به سفره خود می نشینند و چون میخواستند که شروع در پیااله و شراب خوردن نمایند صاحب خانه پیااله و جام را بدست گرفته دو بار دست را بایپااله بالا می برد و پابین می آورد که گویا دیگران را بشرباب خوردن تکلیف می نماید پس مهمانان روی خود را بطرف صاحب خانه گردانیده بهمان دستور پیااله و جام خود را بدست گرفته شروع در پیااله اشامیدن می کنند و روش شراب اشامیدن مردم چین آنست که بیک دفعه می کشند اما در مهمانی ها بآهستگی پیااله می کشند چنانچه یک پیااله را چهار یا پنج دفعه می نوشند و این روش اشامیدن در هر وقت بفعل نمی آورند خواه شراب باشد خواه آب و امثال آن و بعد از اشامیدن پیااله اول آهسته آهسته طعام بمجلس می آورند پس صاحب خانه چوبهای طعام خوری را برداشته بالا می برد و پابین می آورد گویی دیگران را تکلیف چیزی خوردن میکند و آنگاه مهمانان نیز چوبهای خود را گرفته شروع بچیزی خوردن میکنند و تا کلان تر مهمانان چوبهای خود را از دست بر سفره نگذارد دیگران نیز قاعده نیست که چوبها را از دست بگذارند و چون کلان تر مهمانان چوبها را بر سفره گذاشت خدمتکاران باز جام هریک را از شراب گرم پر کرده ابتدا از پیااله کلان تر مهمانان میکنند و بهمین دستور مکرر شراب می نوشند و بر بالای آن طعام میخورند و اوقات در شراب آشامیدن زیاده از طعام خوردن صرف می نمایند و در اثنای طعام خوردن یا ساز و نغمه می شنوند یا مقلدان تقلید و مقلدی میکنند یا قصه و داستانها می خوانند و ایشان گوش می کنند و از هر طعام اندکی در رکابی خورد پیش هریک از مهمان می گذارند و رکابی که خالی شد از خوان یا سفره بر نمی دارند تا آخر سفره چنانچه رکابی ها بر روی یکدیگر توده می شوند مانند پشته ها و ایشان در مهمانی ها نان و برنج در سفره

نمی آورند مگر در بعضی مهمانی‌هاے خورد برنج را در آخر سفره بمجلس می‌آورند و پیش از خوردن برنج شراب نمی‌اشامند و این قاعده در میان اهل چین معمول مستمر است که در طعامی که برنج باشد پیشتر از آن شراب نمی‌اشامند بلکه بر بالای برنج شراب می‌نوشند و در اثنای سفره بازی‌ها میکنند و هر که بازی را برد لازم می‌گردد که پیاله بخورد و هر چند که همه پیالها برابر اند و هیچکس را مجبور نمی‌سازند که بی‌خواهش پیاله بخورد بلکه همین از روی دوستی یکدیگر را نوش باد گفته تکلیف نوشیدن می‌نمایند و شراب از غله و امثال آن می‌پزند و می‌سازند و بسیار بخار انگیز نیست شراب ایشان و لیکن کیف و نشا بسیار دارد و اگر زیاده خوردند مست می‌کند اما در صبح اینده انقدر خمار ندارد در طعام خوردن بسیار رعایت اعتدال می‌نمایند و کم خوارند و بعضی اوقات چنان میشود که چون کسی از شهر خود بسفر می‌رود در یک روز هفت یا هشت مرتبه مهمانی می‌خورد تا آشنایان و دوستان را رضامند سازد و مرخص شود اما اینقسم مهمانی‌ها را تکلیف نمی‌کنند زیرا که مهمانی‌هاے تکلیف و کلان از صبح تا شام یا از شام تا صبح می‌کشند و بقیه طعام را بوفور و فراوانی و تمام بنفراں مهمانان قسمت میکنند و در باب تعظیم و تکریم که نسبت ببادشاه بجا می‌آورند در عالم هیچکس نیست که درینباب بایشان برسد یا برابری کند و هیچ بادشاهی نیست در تمام حد دنیا که باین تعظیم و تکریم او را دریابند و پرستش کنند هیچکس با بادشاه چین حرف نمی‌زند مگر چندی از خواجه سرایان که اندرون در بار خدمت میکنند یا خویشان بادشاه که در همان دربار ساکن اند و پسران و دختران بادشاهان و جمیع مدبران و عاملان ملک هرگاه که ایشان را کاری ببادشاه می‌آفتد عرضداشتهاے می‌نویسند و در آن عرضداشتها آنمقدار انواع تعظیمات و اقسام

تکریمات و تکلفات درج میکنند که هر دبیر و منشی را ممکن نیست که مثل آن بذویسد مگر کسی که دران کار استعمال و ورزش بسیار داشته باشد و در ابتدای هر سال که نزد ایشان یلک و نیم ماه قبل از نوروز است از هر صوبه و ملک ایلچیان بخدمت بادشاه مرسول میگردند برای تعظیم و تکریم و خدمت بادشاه و در هر سه سال این رسالت و ارسال ایلچیان را بآراستگی و زینت تمام بجای می آورند و روز اول هر ماه جمیع مدبران و عاملان و حکام هر یک در صوبه و شهر خود جمع می شوند در مکانی که انجا تخت و نشانهای بادشاهی است و برابر آن تخت مکرر خم میشوند و بزانو در می آیند بتمام تعظیم و وقار دران وقت دعا می کنند که ده هزار سال عمر بادشاه باشد و همان قسم تعظیمات نسبت ببادشاه میکنند هر سال روز تولد بادشاه و دران روز مدبران و عاملان نانکین و دیگر ایلچیان صوبجات و خویشان بادشاه به پکین می آیند همه برای تهذیب و مبارکباد و دعای جان درازی گفتن بادشاه و پیشکشهای عظیم از نظر بادشاه میگردانند و هر کس را که بادشاه عامل و حاکم میکند و یا انعامی میدهد باید که پیش از صبح برابر تخت بادشاه رود و تعظیم و تکریم جهة شکر گذاری بجا آورد و درانجا بحکم مقتدا و پیشوای قوانین و ضوابط یعنی میر تنزک تخت بادشاه را تعظیمات و سجدهات بجا می آورد و درین تعظیمات بجا آوردن لباس خاص دارند که می پوشند و آن لباس از جنس مخمل است و بر سر کلاههای طلا یا نقره مطلا میگذارند و بهر دو دست لوحی ارجاع میگیرند که عرض آن چهار انگشت و طول آن دو وجب است و بان لوح در اثناء حرف زدن ببادشا دهان خود را می پوشند و در زمان سابق چون بادشاه خود ظاهر میشد از جای بلند در دریچه کلان خود را می نمود در دست لوحی ارجاع گرفته برای پوشیدن روی خود و بالای سر لوحی دیگر داشت بعرض

نیم ذرع و بطول یک ذرع و این لوح را در بالای قاج بادشاه نصب میکردند و جواهر گرانبه بسیار از آن لوح آویخته بود که او را تمام می پوشند و رنگی که مخصوص بادشاه است و بدیگران منع است رنگ زرد است که به آن رنگ لباس او را می بافند و شکلهای اژدها در آن لباس از تارهای کلابتون طلائی می بافند و نقش می کنند و این صورتهای و شکلهای اژدها را در تمام دربار دیوارها می کشند از هر طرف و در ظرف نقره و طلا و آلات و اسلحه می کنند یا مصور مینمایند و نیز بامها و سفالهای بام پوشی برنگ زرد ساخته میشود و نیز شکلهای اژدها در آنها دیده میشود و شاید که ازین سبب بعضی گفته اند که سفال بام پوشی دربار بادشاه چین از طلا است یا مطلا اما در حقیقت تقلید و عملی اند چنانچه بدست خود امتحان کرده ام و یافتم که طلا نیست و هر یک از آن سفالها را بامیخ زرین که سرش مطلا است محکم می نمایند و اگر کسی رنگ زرد را یا شکل اژدها را در رخت و آلات یا جامه خود استعمال نماید مجرم و گناهکار بادشاه است مگر کسی که از نسل بادشاه باشد و دربار بادشاه چین چهار دروازه دارد مقابل چهار رکن دنیا و هر کس از پیش دروازه بگذرد باید که پیاده شده بگذرد و این پیاده شدن بر همه کس عام است و لیکن بزرگان درین باب با احتیاط تر اند و از دور پیاده میشوند نه تنها در پکیں بلکه در پائے تحت نانکین درین باب تاکید زیاده است اگرچه مدتی گذشته که در آنجا هیچ بادشاهی نداشتند و سه دروازه از طرف جنوب است بادشاه همیشه از دروازه میانی این سه دروازه آمد و شد مینماید و دیگران از دروازه دیگر تردد میکنند و لهذا دروازه میانی را هرگز نمی کشایند مگر وقتی که بادشاه برآید یا درآید و تاریخی دیگر پیش مردم چین نیست سوائے جلوس بادشاه عهد متعارف است که بادشاه از بعضی رهگذر

و سبب خطاب میدهد بخویشان و عمال و مدبران آنان توین ملک و این خطاب را علما از زبان بادشاه می نویسند و عجب است اینکه مردم چه قدر اعتبار میکنند این خطاب را نچونکه برای خرج تحصیل این خطاب در هیچ چیز مضایقه نمی کنند و آن نوشته خطاب را مثل تبرک و تحفه در سلسله نگاه می دارند و اعتبار کمتر نیست بعضی خطابه‌ای دیگر را که بدو حرف یا سه حرف می نویسند و آن خطاب هارا بادشاه میدهد بزنان بیوه که تا آخر عمر اجتناب نمودند از شوهر دوم و نیز این خطاب هارا میدهد به پیر مردان که بصد سال رسیدند نه تنها بادشاه بلکه مدبران و دیوانیان و امرا نیز به آشنایان و دوستان خود چنان خطاب ها میدهند و همه مدبران و عاملان که حقوق بسیار بر ذمه ملک دارند بسبب خدمات شایسته آئین بندی و طاق بندی از سنگ مرمر با خراجات رعیت طیار میکنند و در شهرها نیز برای مشیران که بمرتبه عالی رسیدند یا در امتحان و تجربه علمی بر امثال و اقران فایق شدند همانطور آئین بندی و طاق بندی برای اعزاز ایشان میکنند و هر چیز تحفه و نادر که در تمام قلمرو بادشاه چین باشد هر سال بدرگاه او اتفاق مینمایند بوفور و گونا گونی و اخراجات بسیار و عاملان که در شهر پای تخت ساکن اند تزوگ و دبدبه کمتر دارند زیرا که هیچکس را حواله مردم اعیان روانیست که بغیر اسب سواری به چیز دیگر کند و او را که رخصت است که به تخت روان سواری کند زیاده از چهار حامل همراه نمی تواند داشت و این ادب را بجهت خاطر بادشاه مینمایند که چون نزدیک تراند باید که تعظیم و ادب زیاده نمایند و در سالی چهار مرتبه جمیع عاملان و مدبران پای تخت بر سر قبرها و پادشاهان و بر سر قبر زنان پادشاهان گذشته جمع میشوند و اقسام زیارات و طوافات و انواع تعظیمات بجا آورده

نذرهای بسیار می برند و زیاده تر از همه تعظیم مینمایند بر شاه همود که از
 اجله سلاطین سابق چین بوده و از برای زیارت قبرهای مذکور چند روز
 پیشتر روزه میگیرند و بتقوی و صلاح میگذرانند و نیز بعاملان و مدبران و حکام
 تعظیم و تواضع عظیم بجا می آورند و بعبارت و الفاظ خاص با ایشان تکلم می نمایند
 و اگر حکام و دیوانیان کار و عمل خود را چنانچه باید بجا آورده باشند و برخلاق
 احسان و شفقت بسیار کرده حقوق برایشان ثابت کرده باشند چون از شهر
 بیرون روند یا معزول گردند از حکومت پدشکشیهای عظیم باو میگذرانند
 و او موزه خود را در آن شهر به یادگار میگذارد و ایشان آن موزه را در خزانه
 بیت المال بمحافظت تمام نگاه می دارند و اشعار و قصاید در مدح آن عالم
 و عامل گفته همراه آن موزه نگاه میدارند و اگر ازین عاملان حکام کسی نامدار
 تر باشد در سنگ مرمر محاسن و فضایل او را کنده در گذر عام نصب
 مینمایند یا عمارتی و هیکلی میسازند در آنجا شبیه و صورت او را مصور ساخته
 خادمان می گذارند که دایم بخور و عطر در مجمرهای طلا و نقره می سوزند
 و چراغها روز و شب روشن نگاه میدارند و اگر چه ایشان بتان را همین طور تواضع
 و پرستش میکنند ولیکن فرق می نمایند در عبادت و پرستش بتان و تعظیم و
 پرستش بزرگان چرا که از بتان چیز بسیار می طلبند و حاجت میخواهند و از
 صورت و شبیه امراء و حکام رسم نیست که حاجت بطلبند اما شکی نیست که
 اکثری از عوام الناس فرق نمیکند درین دو پرستش و تعظیم و جمیع شهرها
 مملو اند ازین عمارات و اکثر بکوشش دوشتان و وسیله ها این عمارات از برای مردم
 نالایق نیز میسازند و در وقت های معین بآن عمارات میروند و بخم کردن
 بدن و بزاند افتادن، و به نذرو و طعامها و امثال آن پرستش و زیارت میکنند
 و در جمیع کتب و اخلاق اهل چین تاکید و مبالغه بسیار است در باب

تعظیم و ادب پهلوان نسبت بنایدان خود اگر نیک نظر کنیم بضوابط و رسوم و آداب مردم چین هیچ طایفه نیست در تمام دنیا که درین باب بایشان برابری کند اگر بحضور پهلوان خود آید هرگز روبرو نمی ایستند بلکه در پهلو و پائین دست پهلوان خود ایستاده میشوند و به تعظیم و عزت تمام با ایشان سخن میگویند و اگر پهلوان مفلس بی روزگار نیز باشند تازنده اند پسران بکسب خود ایشان را خوراک و پوشاک بوفور تمام سر برآه می نمایند و سرانجام میکنند و در هیچ چیز انقدر آداب و رسوم رعایت نمی کنند و مقید نیستند که در تعزیه و ماتم والدین تا سه سال لباس سفید می پوشند که از کذب بافته اند یا از پارچه گنده و بد قماش کلاه و جامه و پاپوش دران ایام بسیار بداندام و بی طرز میدوزند بنوعی که از دیدن آن ترحم برایشان می کنند و کمر را بر بسمانی گنده می بندند این قاعده میان ایشان مضبوط و معمول است که ترک آن یا تخفیف آن به هیچوجه نمی توانند نمود تا مدت سه سال متصل ماتم والدین میگیرند و در کذب ایشان وجه آن ماتم چنین گفته اند که عوض و تلافی محنت و غمخواری والدین می کنیم چه در سه سال اول طفولیت ما را در کنار خود گرفتند و به چندین رنج و محنت ما را پروریدند و بزرگ کردند و در ماتم خویشان دیگر اوقات کمتر صرف می نمایند موافق دوری و نزدیکی خویشی و قرابت چنانچه ماتم بعضی را یکسال و بعضی را سه ماه نگاه می دارند و در مرگ بادشاه یا زن بادشاه جمیع مردم ممالک چین سه سال تعزیه میداشتند و لیکن اکنون بحکم و رخصت بادشاه تنها یک ماه رخت ماتم می پوشند در تعزیه ایشان و در باب آداب تعزیه یک جلد کتاب نوشته اند چون خویش کسی میمیرد دران کتاب نظر می کند که ماتم و تعزیه او را چه قسم باید داشت و دران کتاب نه تنها قوانین و آداب تعزیه و ماتم را

نوشته اند بلکه شکل و اندام رخت های تعزیه را و آداب و اعمال را که در تعزیه بجا باید آورد همه را مصور نموده اند هرگاه مرد کلانی بمیرون بسراو یا خویش نزدیک تر او خویشان دیگر و یاران و صاحبان او را کتابی نوشته خبر آن قضیه را بعبارات غم اندوز و الفاظ جگر سوز اعلام میکنند و تَبوتی از چوب قیمتی ساخته میّت را در میان آن میگذارند و ایوانی را فرش میکنند از پارچه سفید یا از حصیر و در میان ایوان تختی ساخته تَبوت را و شبیه میّت را در پای آن نگاه میدارند پس خویشان میّت در وقت معین بآن ایوان می آید که تخمیناً چهار پنج روز بعد از فوت او باشد همه در رخت و لباس ماتم و دوران تخت چیزهای خوشبو و عطریات میسوزند و اندکی گذر نیز با آن خمیشد و نئیها در مجمر می آرند و هر یک دو شمع مومین که همراه آورده روشن میکنند و چهار مرتبه در پیش تابوت استاده سر را تا بزمین خم میکنند و چهار مرتبه در پیش تابوت بزانو در می آیند و فرزندان او رخت ماتم پوشیده در پهلوی تابوت استاده بر وقت تمام گریه میکنند اما بمالایمت و وقار و در عقب تابوت جمیع زنان و عورات خانه رخت ماتم پوشیده در پس پرده شید و نوحه میزنمایند و ضابطه چنان است که در آن روز کاهنان و مجازان بتخانهای ایشان کاغذ ها را بروش خاص پیچیده و ترتیب داده میسوزانند و نیز پارچه های ابریشمی سفید آورده میسوزند و میگویند که بدین فعل مرده را راحت میدهیم و انثر اوقات پسران ابدان والدین خود را در تابوت نهاده سه سال یا چهار سال در خانه نگاه میدارند و تابوت را بهمان قیور که مذکور شد می اندازند بنوعی که هیچ اثر بوی و تعفن ظاهر نمی شود و هر روز طعام و شراب در پیش مرده می آورند که گویا زنده است و در آن مُدت فرزندان او بالای کرسی ها و مزدلی های بلند نمی نشینند بلکه بر کرسی های

پست پارچه سفید پوشیده می نشینند و در خوابگاه و بسترهای مقرر
 خرد نمی خوابند بلکه در توشکها که از گاه پر کرده باشند می خوابند و نزدیک
 تابوت گوشت و طعام های لذیذ و شراب نمی خورند و بحمام نمی روند
 و از میان شرط زنان خود اجتناب می نمایند و به مهمانی ها و جشن ها
 حاضر نمیشوند و چند ماه از خانه بر نمی آیند و هرگاه از خانه بر آیند
 تخت روان و بالکی خود را بلباس ماتم می پوشند القصه که چندان
 رسوم و آداب در تعزیه و ماتم بجا می آورند که نوشتن آنها دور دراز است
 و بطول می انجامد و هر قدر که بسال سیم^۳ نزدیک تر میشوند شدت ماتم را
 پاره^۴ تخفیف میدهند و در روزهای که تابوت را از خانه بر می آورند
 همه خویشان و اشنایانرا کتاب فرستاده خبر میکنند و می طلبند و ایشان
 همه رخت ماتم پوشیده جمع می شوند و باین ترتیب تابوت را می برند
 که شکلها و صورت های مختلف از مردان و زنان و فیله ها و پلنگ ها و شیرهای
 مقوای کاغذ زر اندود کرده پیدشا پیش می برند و بعد از آن این همه
 صورتها را در پیش تابوت می سوزانند و نیز موبدان و کاهنان بتخانها
 در پیش تابوت میروند و در راه حرکات و آداب مختلف بجا می آورند و
 سازندها در پیش تابوت طنبور و دف و دهل و نفیر و سُرنا و غیره سازها
 نواخته میروند و مجمرهای کلان در دوش حاملان پیدشا پیش می برند پس
 تابوت را می برند آراسته بترتیب تمام و در بالای تابوت محفه آراسته از
 زربفت و طلا و نقره نصب میکنند و آن تابوت را چهل کس و گاه پنجاه کس
 بر میدارند و از عقب تابوت پسران اومی روند پیاده و تکیه کرده بعضا گویا که
 بسبب اندوه و حزن مانده شده اند بعد از آن زنان خانه و زنان خویشان چادر
 سفید بسر کرده پوشیده شده و زنان دیگر که در خویشاوند و دورترند بر بالای

تخت های بدارچه سیاه پوشیده نشسته حمالان ایشان را بدرش می برند و جمیع قبرستان های ایشان در بیرون شهر واقع است و اگر احیاناً فرزندان میت حاضر نباشند ماتم و تعزیه را موقوف میدارند تا رسیدن ایشان و چون به پسر خیر مرگ پدر رسد اگر مرد بزرگ است در همانجا تخت بسته ماتم پدر را میگیرد و چون بوطن رسد بار دیگر بهمان ترتیب و آداب که مذکور شد تعزیه و ماتم پدر را بجا می آورند و بر هر پسر که پدرش مرد اگرچه حاکم و مدبر و صاحب صوبه باشد واجب است که حکومت و تدبیر را گذاشته فی الفور روانه وطن شده تعزیه پدر را کمایذبغی چنانچه گذشت بجا آورد و در خانه خود تا مدت سه سال بماتم و تعزیه مشغول باشد اما ازین قوانین تعزیه عاملان و سپه سالاران لشکر مستثنی و معاف اند و بر ایشان آن تکالیف نیست اگر کسی در غربت بمیرد وارثان او سعی بلیغ می نمایند که تن او را بوطن رسانند تا در قبرستان و گور خانه پدران او را دفن نمایند و هر قبیله گور خانه جدا و علحده دارند و در پشته خورد و صحرا بیرون شهر که در آنجا قبرهای کلان از سنگ مرمر بسازند که صور آدمیان و جانواران بسیار گرداگرد و مقابل قبرها نصب کرده اند و بر سنگ ها و لوح های مرمر کتبه ها و خطوط می نویسند که عمر و سن میت و اعمال او را از آن میتوان فهمید و هر سال در روز معین جمیع قبیله و خویشاوندان بر سر آن قبرها می آیند و اعمال و رسوم مقرر بجا آورده عطرها و بخورها بکار می برند و نذرهای می آورند و ضیافت تعزیه آمیزی میکنند و در باب نکاح قواعد و قوانین بسیار دارند و دختر و پسر را هر دو در خورد سالی که خدا می کنند و والدین هر دو کار که خدائی را مشخص و مهیا می کنند بدون آنکه از فرزندان درین باب چیزی به پرسند و لیکن فرزندان هرگز درین باب از مصلحت و سخن والدین بیرون نمی روند و مخالفت

نمی نمایند و در کدخدائی کفو و قبيله و هم جنس خود را میخوانند اما در متعه نظر بقبيله و اصالت و مالداري نمی کنند بلکه تنها حسن منظور است و هر قدر که خواهند و توانند متعه جایز است که بگیرند و نگاه دارند مردم عوام و کم دولت زن از برای خود میخرند و هرگاه خواهند میفروشند و بادشاه و پسران بادشاه نظر بقبيله و اصالت زنان نمی کنند و پورا ندارند بلکه منظور ایشان تنها حسن است و بزرگان چین آرزو آن ندارند که دختران خود را ببادشاه یا اولاد بادشاه کد خدا کنند زیرا که زنان بادشاه چندان اعتبار و اقتداري ندارند و همیشه در حرم پوشیده و مستور از مردم و از قبيله می باشند و هرگز بیرون بر نمی آیند و کسی آنها را نمی بیند و بادشاه به تجویز و اختیار مدبران و مشیران زن می خواهد و کد خدا می شود و کمتر زنان را برای نکاح بادشاه قبول می کنند زن کلان بانوی حرم بادشاه يك زن است و سوائے آن نه زن دیگر دارد که اندک خورد تر و بے اعتبارتر از زن اول اند و غیر از آنها سي و شش زن دیگر دارد که همه را نکاح می کند و زنان نکاحي اند و متعه و کنیزان بسیار دارد و زنی که پسر آورد بسیار اعتبار بهم میرساند خصوصاً اگر پسر اول از او متولد گردد این ضابطه نه تنها درباره بادشاه و اولاد او معمول است بلکه نیز در تمام مملکت چین شایع است تنها همین زن کلان بشوهر خود بسفره می نشیند و زنان دیگر همه بطور کنیزان خانه خدمتگاران زن کلان اند و قاعده نیست که در حضور شوهر نشینند بلکه همه مانند کنیزان ایستاده می باشند و پسران ایشان زن کلان را مادر میخوانند نه مادر خود را هرگاه آن زن بمیرد پسران برای او بجای مادر حقيقي سه سال ماتم می گیرند چنانچه سابقاً گذشت و ماتم و تعزیه مادر خویش نگاه نمی دارند و درین باب بسیار احتیاط دارند که لقب مرد و زن یکی نباشد اگرچه در میان ایشان هیچگونه خویشي و قرابت

نباشد در میان مردم چین القاب مردمان کم است و از هزار القاب زاده نیست
 می باید که هر یک از آن مردم بیک از آن القاب ملقب باشد و رخصت است
 که کسی لقب نو و تازه برای خود اختراع کند و در نکاح بستن پروا ندارند از
 قرابت و خویشی اگر در لقب اختلاف باشد و لهذا فرزندان خود را با خویشان
 مادری کدخدا می کنند از هر مرتبه که باشد زن بخانه شوهر هیچ جهیز نمی برد
 و اگر چه روزیکه بخانه شوهر می رود با خود اسباب می برد لیکن آن اسباب را از
 زری که داماد برای عروس فرستاده می خورند و نیز قاعده است که هر کس
 از مردم چین هر سال در روز تولد جشنی ترتیب نمایند و تحفه و هدایا برای
 یاران و دوستان بفرستند و بعد از پنجاه سال عمر خود این جشن مولود را
 بمبالغه و تاکید زیاده بجامی آورند و جشنی عظیم می کنند چرا که در آنوقت
 در میان پیران شمرده میشوند و بعد از هزده سال^{۱۸} نیز برابر و مانند سال پنجاهم^{۱۹}
 جشن کلان می کنند و برای تعظیم آن جشن پسران او از شاعران چند شعر
 در مدح پدران خود گرفته در آن جشن اشعار را بلند می خوانند و در آن روز
 دیوارهای خانه خود را از پرده ها و قالی ها می آرایند و دیگر تکلفات
 بجامی آرند برای آنکس که جشن مولود او می کنند و نیز جشن کلان می کنند
 مردم چین در روز بلوغ پسران خود و رسم است که در آن روز کسوت و کلاه بلوغ
 و مردی به پسران می پوشانند و انتر در سن بست سالگی^{۲۰} پسران خود این
 جشن را می کند چرا که تا آنوقت موپهای هر پسر هارا نه بسته اند و
 نبافته و عید نلان ترین مردم چین در ابتداء سال است که در غره ماه
 باشد و نیز در پانزدهم همان ماه عید می کنند و در آن روز چراغان است که
 هر کس در خانه خود چراغ ها بحکمت غریب و صنعت عجیب ساخته
 روشن می کنند و در آن روز بازارها پر از چراغها است که می فروشند و بعضی

فانوس ها از پارچه و بعضی از کاغذ و بعضی از شیشه برای چراغان طیار کرده میفرودشدند و آنقدر چراغها در خانهها خود بر می افروزند که پنداری در خانهها آتش در گرفته است و در شبانگاه چراغها بشکل اثرها از روی صنعت روشن کرده میگردانند و آن شب آتشباری عظیم در ممالک چین می شود در همه اعلی و ادنی *

فصل هشتم

در بیان شکل و هیأت و کسوت و بعضی ضوابط و قواعد مردم چین مردم چین سفید پوستند مگر بعضی از ایشان که در طرف جنوب اند رنگ آنها گندم گون و سبز چرده اند ریش کثیف و پر مو ندارند بلکه کم مو و کوسج طوزاند و ریشهای ایشان نیز مجعد نیست بلکه دراز و بی چین و استاده می باشد و ریش آن مردم دیر می بر آید و رنگ آن مانند مو و سرشان سیاه است و نزد مردم چین قبیح و کریه است رنگ مو و زرد که بسرخي مایل باشد چشمهای تنگ دارند بشکل بیضه اما برنگ سیاه و بیرون برآمده و بینی ایشان خرد و کوتاه است گوشهای میانه دارند در بزرگی و خوردی و مردم بعضی از ولایات چین رو و شبیه به شکل مربع دارند و انگشت خورد پای مردم کانتون من توابع چین دو ناخن دارد و مردم کو چین سین نیز که گرد نواحی چین است همان قسم ناخن دارند جمیع زنان کوتاه قد اند و پای خورد در زنان مطلوب است لهذا در خورد سالی پایهای ایشان را بانوارها می بندند و در تمام مدت عمر همان نوارها را بپا می پیچند که مبادا پای ایشان کلان بشود و ازین جهت چون راه میروند پنداری که پا بریده و مقطوع الرجل اند و چنان ظاهر میشود

که این اختراع مرد دانا است تازنان در بازار باآسانی نگردند و در خانه‌های خود به‌نشینند و زنان و مردان چین همه موه سر دراز نگاه می دارند هرگز حجام دست بموه ایشان نمیرساند مگر در ایام طفولیت زیرا که تا سال پانزدهم تمام موه سر را می تراشند و تا بیست سال موه سر را نمی بندند و بردوش می اندازند بعد ازان موه را می بندند و یکجا دسته کرده در میان کلاه خورد که بردوش دام از موه اسپ یا از موه آدم یا از تاریشم بافته اند میگذارند و بر کلاه مذکور سوراخی است که سرمویه‌ها را از آنجا بر آورده بهمدگر گره میزنند زنان را آن کلاه نیست بلکه مویه‌های خود را گره زده بجواهر و طلا و نقره و کلاه‌های رنگین مزین و آراسته می‌سازند گوشواره در گوش میکنند لیکن انگشتترین پدش ایشان رسم نیست که بدست کنند مردان و زنان جامه‌های دراز می پوشند و جامه مردان ایشان مانند جامه مردم ماوراءالنهر است که بند های جامه را بطرف پهلوئی راست و زنان بند جامه را بر سینه می بندند و آستین جامه مرد و زن هر دو دراز و وسیع است و آستین مردان نزدیک بسر دست تذگ تر است بخلاف زنان و کلاه مردان را بصنعت و هنر های مختلف و گوناگون می‌سازند کلاهی را که از موه اسپ بافته باشند بهتراز همه میدانند و در وقت سرما کلاه‌های پشمین یا ابریشمین بر سر میگذارند و در نقش بسیار زینت و تکلف می‌نمایند چنانچه همه را از مخمل و ابریشم می‌سازند و طلا دوزی و نقش دوزی و نقش چرمین پیدا نمیکنند مگر از ارادل و عوام الناس ایشان و مردم در ته نقش نیز چرم نمیدوزند بلکه پارچه‌ها بر روی هم نهاده و خوب کوفته در ته نقش میدوزند بعوض چرم و هریک از ایشان وقت صبح زوده از نیم ساعت باصلاح و ترتیب مویه‌های خود صرف میکنند و رسم ایشان است

که پایهای و ساقهای خود به نوارهای دراز می پیچند و لهذا پارچه
ازارهای ایشان بسیار فراخ است و در جامه پیراهن سفید می پوشند
و اکثر بدن را می شویند و غسل میکنند و هر کدام نفری دارند که سائبان
بر سر ایشان میگیرد تا از شدت باران و شعاع آفتاب محفوظ باشند و جمعی
که نفر ندارند سائبان را خود بدست میگیرند و اکنون ذکر کذیم روش تسمیه
و نامیدن و نام نهادن ایشان فرزندان را بدانکه هر یک را لقبی قدیم و
نامی معتبر است اما نام مختلف و اقسام است زیرا که هر یک نامهای تازه
و نو برای خود اختراع میکند که دلالت بر معنی خود داشته باشد و نام اول را
پدر بفرزند میگذارد اگر مذکر باشد چرا که دختران و زنان چین نام ندارند
بلقب پدر نامیده میشوند اگر دختران بسیار شوند برای امتیاز بر لقب
می افزایند عدد مرتبه که دختران نسبت بیکدیگر دارند مثلاً فلان دوم و سیدوم
و چهارم علی هذا القیاس و نامی که پدر به پسر نهاده است دیگری را
نمیرسد و جایز نیست که او را بان نام بخواند مگر والدین و خویشان
نزدیک اما بیگانگان او را بلقب پدر می نامند با رعایت عدد برادران
در کاغذها و مکاتیب و غیره خود را بنامی که پدر برایشان نهاده می نویسند
و میخوانند اگر دیگری ایشان را بدین نام خواند نه تنها بی ادبی است بلکه
اهانت و بی عزتی است اگر در حضور پسر نام پدر او را ببرند زیرا که
ادب آنست که مردم را بلقب بخوانند و هرگاه طفل در چیزه شروع
خواندن و اموختن میکند اوستاد او را نام دیگر میدهد و باین نام تنها
اوستاد و شاگردان او را میتوانند خواندن و چون کسی کلاه بلوغ و مردی
می یابد و کد خدا میشود مرد بزرگی او را نام دیگر میگذارد و این عزیزتر
از نامهای دیگر است و آن نام را حرف میگویند و هر کس او را بدین نام

می تواند خواندن بغیر از نوکران و خدمتگاران او و هرگاه کسی بسن باوغ و مردی رسد از مردی و بزرگی نام گرامی تر میگیرد که آنرا عظیم میگویند و هرکس او را باین نام میتواند خواندن خواه در حضور و خواه در غیبت و لیکن پدران و بزرگان او را بدین نام عظیم هرگز نمیخوانند و هرگاه کسی داخل در مذهبی شود عاملی که او را دران مذهب در می آورد او را بنام دیگر میخواند که آنرا نام مذهب گویند و چون کسی برای زیارت و دیدن کسی میرود اگرچه در کتاب خود لقب و نام خورد خویش را می نویسد انکس نام کلان او را می پرسد تا هر وقت که ضرور باشد او را بعزت بیابد و بنام کلان بخواند مردم چین بسیار طالب آثار قدمایند و چیزهای قدما را عزیز و گرامی میدارند چنانچه کرسی های سه پایه هفت جوش موریا نه زده و ظروف بلور و مرمر و خطوط کاتبان مشهور که مهر کاتبان مذکور بر آنها باشد از همه چیز زیاده خوش میکنند تصویر مصوران نامدار را که سیاه قلم باشند و بسیار مردم قلبی و دغا باز هستند که چیزهای تازه را نشان و علامت قدما کرده بمبلغهای کثلی می فروشند و جمیع عاملان و مدبران مهر خاص دارند که آن مهر را همون بایشان داده است و هر چه از امور شرعی نویسد آنرا برنگ سرخ مهر میکنند و آن مهر را با احتیاط تمام نگاه میدارند زیرا که اگر آن مهر را کم کنند ازان خدمت و عمل معزول میشوند و معذب میگردند از ینجهته چون از خانه بیرون میروند مهر را در صندوق میگذارند بچند قفل بسته و مهر کرده همراه خود می برند و هرگز لمحّه آن صندوق را از نظر خود دور نمی سازند و شب در زیر خود گرفته میخوانند مردم اکابر و بزرگ هرگز پداده راه نمیروند بلکه بر تخت روان نشسته و از چهار طرف پرده کرده حمالان ایشان را باتخت برداشته برند و حمالان و حکام را بپرده برند و زنان بزرگ و دولتمندان را با پرده پرورش

می برند و تخت روان ایشان در شکل تفاوت دارد با تخت روان مردان و در چین بغایت تاکید و مذع است که اعرابها و تخت روان را اسپان یا گوان بکشند بعضی شهرهای چین را در میان رود خانه ها و تالابها بنا کرده اند چنانچه شهر دین یگرا در میان دریا ساخته اند در کوچه و بازار آن شهرها با کشتی های پرزینت و بسیار تکلف نشسته سیر میکنند با تجارت و سفر میروند و چون تمام ملک چین مملو است از تالابها و دریا های لهذا بسیار استعمال میکنند و کشتی های ایشان زیباتر و بزینت تر از کشتی های فرنگیان است و کشتی های سواری حکام و عمال که بخرج رعیت ساخته میشوند آنقدر کلانند که تمام قبیله ایشان بفراغت در آنها بسر می برند که گویا در حویلی و خانه خود نشسته اند چرا که دران کشتی ها عمارات مثل ایوانها و حجرها و باور چرخانه بران ترتیب و زینت ساخته و پر داخته اند که چنان مینماید که خانهای امرا باشند و دران کشتی ها اکثر اوقات مهمانی های کلان میکنند و در تالابها و دریاچه ها سیر میکنند و اندرون کشتی های ایشان را از قیر که مذکور شد برنگهای گوناگون آمیخته می اندازند که مانند آئینه می درخشند تعظیم و احترام بسیار می نمایند با استادان خود اگر چه يك روز صنعتی یا عملی پیدش کسی آموخته باشند او را تمام عمر استاد می نامند و لوازم شاگردی را بجا می آورند و هرگز روبروی استاد نمی توانند نشست بلکه در پهلو او می نشینند چنانکه رسم و داب چینیان است گفته شد بازی گنجفه و طاق و جفت در میان عوام مستعمل است و مردم کلان و اکابر بازی دیگر دارند مانند شطرنج و دیگر بازی معتبر نزد ایشان هست که در صد مهره دارد نصف سیاه و نصف سفید و این بازی را حکام و امراء بهیچ دوست دارند و هر بازی آن مدت یک ساعت تخمینا میکنند و هر کس که

در آن بازی استاد است اگرچه کمال و هنر دیگر نداشته باشد همه کس او را عزت و احترام میکنند بلکه بعضی او را باوستانی می گیرند و عزتی که لازمه استادان است نسبت باو بجا می آورند در سیاست و عقوبت کناهکاران مسموم^۱ بسیار می نمایند خصوصا در سیاست دزدان زیرا که هرگز دزد را نمی کشند مگر دزدی که خانه را ببرد و راهزن و قطاع^۲ الطريق باشد وقتی که مرتبه دوم او را بدزدی میگیرند بر بازوی او داغ دو حرف می کنند که ازان معلوم میشود که دوبار دزدی کرده و سیوم^۳ بار همان طور بر روی او داغ میکنند اگر باز بعلت دزدی گرفتار شود او را عقوبت و ازار میرسانند موافق مقدار دزدی یا در جهازات او را نگاه میدارند جهت زدن تا مدتی که در قواعد و قوانین ایشان مقرر شده و ازین سبب تمام ملک پر است از کذده دزد و ریزه دزد در هر شهر و وقت شب چندین هزار کس در کوچه و بازار کشیک میدارند و چوکی میدهند و گاه گاه مانند صبح خیزی دارند و می نوازند و در کوچه ها می گردند اگر چه دروازه های محله بسته است لیکن دزدان در شب اندر خانه هارا لوٹ و تاراج میکنند چرا که هما کشیکچیان دزدانند یا رفیق دزدان

فصل نهم

در بیان قواعد افسانه آمیز و رسوم لغو و بیهوده اهل چین

در فصل آینده افسانه ها و بیهودگی ها و پوچهای عوام انداس چین را که همه در آنها مقید اند ذکر خواهیم کرد و هیچ بیهودگی ایشان برا بر این نیست که در هر کار و در هر شغل عمل ساعت اختیار می کنند و برای این مطلب منجمان بادشاهی هر سال دو فهرست و دو کتاب زیج^۴ مع جداول تصنیف می نمایند که در آنها می نویسند که هر ساعت برای چه کار و چه عمل نیک است یا از برای

کدام کار بد است و از کدام چیزها اجتناب و احتراز باید نمود سوای آن دو زیج بعضی کتابهای دیگر در دست منجمان است که مدار ایشان از ساعت دیدن و ساعت اختیار کردن میگذرد و اکثر چنان میشود که کسی که خواهد که عمارت نوبذا کذب یا بسفر رود مدت بسیار انتظار میکشد تا ساعت نیک بیاید و اگر چه گاهی واقع شود که در ساعت مقرر مختار باران و بادهای مختلف باشد با وجود آن از شروع در عمارت یا سفر کردن و غیرها باز نمی ایستند و اجتناب نمی نمایند و اگر مانعی باشد اقلاً برای دریافتن ساعت نیک که از دست نرود چهار قدم از خانه بیرون میروند یا دوسه سبد خاک از بنیاد عمارت میکنند و نیز بسیار تلاش می نمایند در طالع مولود دیدن و اوستادان دیگر هستند که ازان علم خبر از آینده میدهند و فال گوئی میکنند و جمعی دیگر از خطوط روی و از خطوط دست حکم میکنند و فال میگیرند و جمعی معبران هستند که تعبیر خواب مینمایند و گروهی دیگر از الفاظ و سخن ها که از کسی شنوند آن الفاظ را بایکدیگر ترکیب کرده احکام غیب گویند و جمعی از قد و قامت و وضع ابدان و فرقه دیگر از طور و وضع نشستن حکما غیب گوئی ها میکنند و دیگر اقسام فال گیری و انواع غیب گوئی ها بحد و بے حساب در این ملک هست و انقدر اعتقاد بان چیزها دارند که بمنزله یقین ایشان است و هیچ شکی دران ندارند چندان مکر و حیل درین امور می نمایند که مردم سبک سربه آسانی و سهولیت از ایشان بازی میخورند زیرا که همدستان خود را میان حلقه مردم میفرستند که بگویند که فلان اوستاد و فلان منجم و فال گیر چنین و چنان حکمها در حق من کرده و چنان غیب در باب فلان گفته و درست شده موافق گفته ایشان بفعول آمده و مکر دیگر آنکه چند نفر بایکدیگر میسازند و همدست میشوند و یکی را اوستاد می سازند پس یکی از ایشان

حکمی میکند و آن اوستاد ساخته حکم او را باطل میکند و در کتاب نظر کرده میگوید که ازین شکل ها و علامات فلان و فلان حکم میرسد در حال آن مرد بساختگی او را تصدیق کرده تسلیم و تواضع بسیار مینماید و همستان دیگر همین دستور عمل میکنند تا مردم بان مرد صاحب اعتقاد شوند و حیلۀ دیگر اینکه در چین بسیار دفاتراند که اسامی و قبایل و وقایع مردم هر شهر دران دفاتر مرقوم است پس چندی ازان بازمی گران و مکاران دران شهر آمده ازان دفاتر نقلی بدست آورند بمکرو حیلۀ و بعد ازان واقعات گذشته مردم شهر را بیانی میکنند تاغیب گوئی و فال ایشان را اعتماد و اعتقاد نمایند و انمقدار اعتقاد دارند باین دغا بزان که گاهی از ترس بیمار میشوند در همان روز که حکم کرده اند و بعضی نیز ازین جماعه تسخیر شیاطین و اجنه کرده اند و به اواز اطفال و جانوران از چیزهای آینده خبر میدهند و يك حماقت مردم چین در مشخص کردن زمین است برای عمارت و قبرستان و آن زمین را نسبت میدهند بسرو و دو پای ها اثر دایان که میگویند در زیر زمین اند می بندازند که تمام سعادت قبایل و شهرها و آرام ممالک چین منسوب و متعلق به آن اثر دایانست بذبران بسیاری از مردمان بزرگ درین علم پنهان و مخفی مشغول اند و از ملکه های دور اوسدادان و عالمان ان عالم نهانی را می طلبند خصوصاً وقتی که میخواهند که منارهای بزرگ و برجها بنا کنند تا بلیات و افات را از ملک دفع کنند و سعادت و برکت در ملک بهمرسانند چنانچه منجمان از وضع و نظرات کواکب از آینده خبر می دهند همانطور ایشان نیز از وضع کواکب ها و صحراها سعادت و نحوست ملک ها را مقرر میکنند و بدان حماقت میرهند که سعادت و دولت هر قبیلۀ را نسبت میدهند بدروازه خانه که مقابل جهتی از جهات دنیا باشد و نیز بسوراخها و میزابها و بدر رو های خانه که بطرف

راست یا چپ باشند و نیز بدریچها که ازینطرف یا از آنطرف بکشایند بپام خانه که مقابل بام شخصی باشد و امثال این پوچها و بیهوده‌گیهای فی الجمله تمام شهر و جمیع کوچه و بازار مملو است ازین پوچها و منجمان و فال‌گیران و غیب‌گویان و همه مردم از خورد و کلان بلکه همان بدشاه نیز ازین قسم دغا‌بازان را عزت میکنند و اعتقاد می‌نمایند و نیز از اواز پرندگان و طیور و از سایه آفتاب که بیامهای ایشان افتد فالها می‌گیرند غرضکه هر بلا و قضیه که بر کسی یا بر شهر می‌رسد آنرا نسبت میدهند بفرود گذاشت و فوت یکی ازین حماقت و بیهودگی‌ها که مذکور شد اکنون بیان می‌نمایم بعضی امور نا شایسته را که مردم چین را از آنها خلل نمیشود و پروا ندارند در چین بسیار مردم هستند که چون از زنان اجتناب نمیتوانند نمود و تنگدستند خود را بغلامی مردی مالدار میدهند و با یکی از کنیزان او که خدایه میکنند بنا بر این همه فرزندان ایشان غلام آن مردک مالدار میشوند و جمعی دیگر که استطاعت دارند که زنی را بخرند و چون فرزندان بسیار میشوند بنحویکه از نفقه و خوراک آنها عاجز میگردند پس پسران و دخترانرا می‌فروشند هر چند که افلاس و تنگدستی چندان نباشد باین روش پسران از پدران همیشه جدا میشوند و خریدار مختار است که در هر کار که خواهد ایشان را استعمال نماید و بفرماید اما بعضی چیزها این فروختن فرزندان را آسان میکند یعنی کثرت مردمان ارا ذل و سفله چین که بمحنت بسیار مدار می‌گذرانند و عاجز و تنگدست اند و صاحبان مالداران اطفال را باسایش نگاه میدارند و هرگاه آن اطفال خواهند همان مبلغ را داده خود را از بندگی و غلامی خلاص می‌سازند و عمل سخت‌تر و پر ظلم‌تر آنکه در بعضی صوبجات طفلان را خصوصاً مونثان را در آب غرق میکنند از ترس آنکه مبادا از عهده

پرویش و خوراک ایشان بر نتوانند آمد و این ظلم را آسان کرده اند بغلط
 قضاخص زیرا که پندارند که در بارهٔ فرزندان خود آسانی کرده باشند که ایشان
 را از حال تنگی و عسرت خلاص کرده مجرد میسازند و باعث میشوند تا
 بددن دولت‌مندی در آمده بحال و سعت و تمول رسند و لهذا پسران خود را
 پنهان و مخفی می کشند بلکه علانیه و بحضور مردم بقتل میرسانند و نیز
 در میان مردم چین متعارف است خود را کشتن بسبب آنکه تاب ازار
 و محنت ندارند با جهت فقدان و حرمان مطالب یا برای انتقام از دشمنان
 خویش پس خود را بدوایهٔ دشمن یا خصم بر می آویزند و حکام بسیار ازار
 و ایذا میرسانند آنکس را که باعث کشته شدن او باشد اما مدبران و حکام
 که دانا تراند هرگز منظور نمیدارند عداوت شخصی را که خود را بکشد و ظلم
 و غلط دیگر هست در صوبجات شمالی که اکثر مردم پسران خود را آخته
 میکنند تا در سلک خدمتگاران پادشاه در آیند زیرا که هیچکس پادشاه را
 خدمت نمیکند و با او حرف نمی زند بغیر از خواجه سرایان بلکه اکثر
 تدبیر و حکومت ملک چین در دست نیمهٔ مردان است و در دربار
 پادشاه قریب بده هزار خواجه سر هستند که اکثر مردم سفاک و بی کمال
 و کذب فهم و احمق اند اگرچه قوانین چین در سیاست و عقوبت مجرمان
 و گناهکاران بسیار شدت ندارند ولیکن چنان می پندارم که چقدر مردم که
 بعدالت و انصاف کشته میشوند همان قدر نیز بظلم و تعدی بقتل میرسند
 و سبب آنست که هر مدبر و حاکم هرگاه که میخواهد بی آنکه گناه و تقصیر
 را لازم و مشخص کند مردم را میزنند بسختی و شدتی که بسیاری از ایشان
 بهلاکت میرسند و طریق چنان است که در محکمه عام مجرم را بروی
 میخ اداوند و کفل او را برهنه کرده به آغزی که دو نیمه کرده اند و عرض او

چهار انگشت و طول آن دوگز است و یک انگشت ضخامت دارد آن بیچاره را باد و دست میزنند اگرچه زیاده از سی چوب نمیزنند اما بدان شدت میزنند که اکثر اوقات پوست بدن ایشان پاره میشود و بارچهای گوشت بهوای می برد و چنانچه بسیار از آن زدن هلاک میگردد و ازین جهت اکثر مردم برای خلاصی و محافظت جان خود هر قدر زور و رشوت که حکام بطلبند میدهند و مضایقه نمیکنند و حکام بمرتبه ظالم و بی اعتدال اند که هیچ یک از رعایا و مردم چین مالک مال خود نیستند بلکه همه در ترس اند که مبادا برایشان تهمت و بهتانهای کرده مال آن نا مردان را بگیرند و نیز مردم چین دوستدار و طالب حق و راستی نیستند و ازین سبب بسیار احتیاط و خبرداری ضرور است تا کسی بدیگری اعتماد کند و لهذا بادشاه از دربار بر نمی آید و در آیام سابق چون بادشاهان از دربار بیرون می آمدند به هزاران احتیاط و ملاحظه می گشتند و بسیار خبرداری می بودند و از کوچه ها و بازارها که می گذشتند سپاهیان و نگهبانان می گذاشتند و شوارع و دروازه ها را نیک محافظت میکردند و بادشاه خود را ظاهر نمیکرد و معلوم نبود که در کدام تخت روان یا عمارتی نشسته است زیرا که چند تخت روان پهلوئی هم میرفتند و نمیدانست کسی که بادشاه در کدام است گویا بادشاه در میان دشمنان راه میرفت نه در میان رعایای خود و نیز بادشاه بسیار ترس دارد از خویشان خود ازین سبب همه را کشت و چوکی میدارند و نگهبانی میکنند و هیچکس را از ایشان رخصت نیست که بی حکم بادشاه از شهره که می باشند بیرون روند و اگر احیاناً بیحکم بیرون روند ایشان را آزار کلی میدهند و هیچکس از ایشان در پای تخت نماند و ساکن نمیتواند شد و درین زمان تا شصت هزار کس از قبیل و

خویشان بادشاه هستند که چون بیکار و معطل می نشینند و بفرات و عشرت میگذرانند در ظلم و زیادتی و بی اندامی خود را معاف ندارند پس چون بمتعلقان و خویشان خود بدان غایت بدگمان و بی اعتماد اند عجیب نیست اگر به بیگانگان اعتماد نه نمایند و اعتقاد نکنند به کتابها و علوم ایشان و لهذا عیب و عار میدانند که از کتابهای بیگانگان یا مسافران چیزی فرا گیرند یا بیاموزند و چنان گمان دارند که تمام علوم دنیا در پیش ایشان یافته میشود و چون غربا و بیگانگان را در کتابهای خود یاد می کنند بطورے سخن میکنند که گویامیان ایشان و جانوران کمتر تفاوت باشد و حروفی را که بان نام بیگانگان را می نویسند از حروف و اسماء جانوران می گیرند و اگر از ملکههای همسایه و نزدیک ایلچی بملک ایشان برود او را نظر بند و در قید می برند و نمی گذارند که چیزی ببیند و در خانه او را با قفلها و بندها محافظت میکنند و او را هرگز بحضور بادشاه نمی برند و ضابطه نیست که بادشاه را به بیند اما آن ایلچی معاملات و کار و بار خود را در پیش جمعی از مدبران و أمراء فیصل داده می رود اما مثل بندی و محبوس و هیچکس را از مردم چین رخصت نیست که خارج از حدود ملک با بیگانگان سودا و معامله کنند مگر در وقت معین و مکان معین و اگر از کسی خلاف این ضابطه امری بفعل آید او را بعذاب صعب سیاست مینمایند و سپه سالاران سپاهیان که در تهاونه های خود کشیک میدارند و نگاهبانی ملک میکنند بر سر ایشان نیز کشکچیان و چوکی داران می گمارند و هرگز لشکر کلان را بیک سردار اعتماد نمی کنند و جمیع سپاهیان و سرداران ایشان محکوم حکما و علما اند و به تصدیق و تجویز ایشان علوفه می یابند و آلات و اخراجات حرب جنگ را علما سربراه میکنند چنانچه سپاهیان در دست

شخصی دیگر باشند و اسباب و ضروریات جنگ در دست دیگری تا خاطر جمع تر باشند از دیانت و خیانت هر یک از ایشان و در چین هیچ قوم سفله تر و دنی تر از سپاهیان نیست چه تنها سپاهگری برای شکم و نفع می کنند مثل مزدوران و اکثر غلامان پادشاهانند که بواسطه فواحش خود و بزرگان خود بگلامی پادشاه افتاده اند و چون از یساق و جنگ بر میگردند بشغلها و کارهای خسیس مثل حملی و اشتربانی و بکارهای خسیس تر از آنها مشغول میشوند و تنها سرداران ایشان فی الجمله اعتباری دارند و اسلحه ایشان خواه برای جر نفع و محافظت و خواه برای ضرر رسانیدن بدشمن باشد کم بها و زبون اند و تنها لباس و آراستگی ظاهری دارند تا در وقت سان دادن علما ایشان را کف پائی و شلاق میزنند چنانچه اطفال را در دبستان بی آنکه ملاحظه مرتبه یا منصب ایشان کنند و این فصل را ختم میکنم بذكر دوسفاهت و حماقت ایشان که در تمام ملک چین متعارف است و اکثری از بزرگان چین باین دوسفاهت مبتلایند اول آنکه از یک جنس فلزات نقره یا طلا می سازند دوم آنکه طالب حیات جاودانی اند و میگویند که بعضی از قدمای ایشان که آنها را اولیا میدانند این دو چیز را پیدا کرده بودند و چون ازین دنیا نفرت داشتند باتن و جان به آسمان رفتند و درین جزو زمان در باب این دوسفاهت و دغا کتابهای کلان تصنیف کرده اند که بعضی را چاپه کردند و بعضی را بدست می نویسند و کتابها که بدست نوشته شده اعتبار زیاده دارند و بسیار مردم دولتمند در سفاهت و دغا اول اعذی کیمیا گری مبلغهای کلی خرج میکنند و بغایت مفلس و تنگدست میشوند و جمعی که درین باب طالع دارند نقره کم عیاری میسازند که بان جهاال را می فروبند و همه چیز را گذاشته روزان و شبان کوره ها

را میدهند تا دیگران را یا خود را بازی میدهند و در نقل گرفتن از کتب کیمیا مبالغه‌ای خرج میکنند و بسیار مردم هستند که جایجا میگردند برای فریب دادن جمعی را که بدان عمل و هذر مایل اند و همه تلاش ایشان درین است که چیزی بفمایند تا آن مردم اعتبار کنند بصنعت ایشان و بعد ازان مبالغه‌ای طلبند برای تیار کردن اسباب و آلات این صنعت و زر را گرفته در روزی غیر متوقع که کسی را گمان نباشد غایب میشوند و چیزی نمیگذارند بغير از کیسه‌های خالی و رهنها در نزد سود خواران و صرافان این مرض سفاهت آنقدر فریبندگی و جنون دارد که هر چند که بارها کسی بازی خورده و مبالغه‌ای بسیار خرج کرده باشد باوجود آن پند نمی‌گیرد و متنبه نمی‌گردد بلکه از دغا بازی محیل تر بار دیگر بازی می‌خورد و همین طور بسیار مردم درین اندیشه و امید تمام عمر را صرف میکنند و پرموده اند از غمها و آزرده از فوت زرها و هرگز نصیحت خویشان و دوستان نمی‌پذیرند اما سفاهت دوم چون خواهش طبیعت بحیات جادوانی بیشتر و عظیم تر است ازینجهته بزرگترین مردمان بدین حماقت گرفتار و مبتلای اند که چون بدولت عظیم رسیده اند می‌پندارند که ایشان را همین مانده است که اندولت همیشه باقی باشد و ازین سبب سعی بلیغ درین باب می‌نمایند و در پای تخت پگین در میان اکابر که یاب است کسی که بدین دیوانگی مبتلا نباشد و اوستادان نیز کم نیستند برای تعلیم دادن آن و اگرچه هر روز می‌بینند که فروشندگان حیات ابدی مرض موت را ادا میکنند و لیکن این کافی نیست جهت باز داشتن می‌رندگان بچاره ازین کوشش بیهوده لایموتی زیرا که می‌پندارند که شاید طالع ایشان بهتر باشد و آنچه دیگران را نفعی نکرد ایشان را مفید گردد و در کتب تواریخ چین مذکور است که بادشاهی از قدما می‌پنداشتند که ایشان باین جنون و سودا

مبتلا گشت که تلاش حیات جاودانی میکرد باوجود مضرات حیات فانی و آنچه اکثر واقع میشود آنست که جویندگان حیات ابدی را جامی از شربت ساخته میدهند پس بادشاه مذکور از دست دغابازان جامی گرفته بود که به آشامیدن آن ابدی و جاویدان شود هرچند که ندیم او نصیحت میکرد هیچ سود نکرد که او را ازین خیال باطل باز دارد پس ندیم چون اصرار بادشاه را درین غلط سخت دید بادشاه را غافل کرده آن جام را برداشته بر سرکشید بادشاه غضب ناک شد و شمشیر کشیده او را تهدید قتل مینمود که جام داروی حیات جاودانی مرا خوردی ندیم دلیرانه جواب داد که بعد از آنکه جام حیات جاودانی را خورده باشم آیا حیات مرا کسی قطع میتواند نمود و اگر کسی قطع حیات من تواند کرد پس هیچ گناهی نکردم زیرا که لایموتی را از تو غصب نکردم بلکه خلاص کردم ترا از فریب از سخن او بادشاه آرام یافت و آفرین گفت بر خردمندی او که بان وسیله از فریب و غلط خلاصی یافت و اگرچه در چین همیشه مردم عاقل و حکیم بودند که همه سعی و تلاش نمودند تا مردم را ازین دو غلط برهانند اما علاج نتوانستند کرد که این علت روز بروز زیاده نشود چنانکه درین زمان زیاده از ازمنه سابقه است •

فصل دهم

در مذهب اهل چین و اختلاف آن

از جمیع مذاهب بت پرستان هیچکدام نخواندم که کم غلط تر از مذهب چینیان باشد چرا که در کتب ایشان دیده ام که مردم چین در ابتداء یک خدای را که بزرگ تر از جمیع اشیا است می پرستیدند و او را بادشاه

آسمان میخواندند و بنام دیگر او را جان آسمان و زمین می نامیدند ازین معلوم میشود که قدمای چین گمان داشتند که آسمان و زمین ذی حیات اند و جان هر دو را بجای خدا می پرستیدند و نیز ارواحی را که نگاهبان کوه ها و دریا ها و رود خانها و چهار رکن دنیا اند و میگفتند که در جمیع افعال متابعت عقل باید نمود و قبول داشتند که این روشنائی عقل از آسمان است و در هیچ کتاب ایشان بنظر نرسیده که بدی و شر را بدان خدا یا بارواح مذکوره منسوب گردانند چنانچه قدمای یونان و مصریان و هندیان منسوب میگردانیدند تا عذری در گناههای خود داشته باشند و در تواربض ایشان پیش از چهار هزار سال بسیار علمهای نیک و شایسته قدمای ایشان بجا می آوردند و نیز تا حال کتابهای معتبر دارند که در آنها قواعد و قوانین پسندیده جهت کسب کمال و فضایل دیده میشود و لیکن چون طبیعت فاسد دایم بطرف بدی میگرداید ازین سبب بمرور ایام روشنائی طبیعی ایشان در تاریکی و تیرگی بجای رسید که اکنون درین زمان اکثری از مردم چین به بت پرستی افتادند و بعضی بالحد گروفتار شدند و تا ایذمقدمه بهتر مبین گردد درین فصل مذاهب ایشان را بیان خواهم کرد بدانکه در کتب اهل چین سه مذهب مبین میگردد اول مذهب حکما است دوم را سیکیا نامند سیم را لاد کو خوانند ازین سه ملت و مذهب هرکس از مردم چین یکی را اختیار کرده و نیز طوایف دیگر که خط چین دارند مثل طایفه جینان و کوریان و لوکیک و کو چین سین به هرکس به یکی ازین سه مذهب عمل می کند مذهب حکما خاصه مردم چین است قدیم تر از سایر مذاهب و مشهور تر از همه و درین کتابهای بسیار دارند و این مذهب را کسی از مادر و پدر نمی آموزد بلکه در خواندن آن مذهب

را اختیار می نمایند و جمیع دانایان باین مذهب قائل اند و مخرج این مذهب کیفوسیوس حکیم است که در بالا گذشت و در این مذهب پرستش بتان نمی فرماید بلکه نگاه داشتن بتان را جایز نمیدارد یک خدای واحد مجرد را می پرستد زیرا که اعتقاد دارند که آن واحد مجرد مدبر نگاهدارنده جمیع عوایات و سفلیات است و فیز ارواح را می پرستند و لیکن پرستش کمتر و آن ارواح را چندان مالک و متصرف در عالم نمیدانند و دانایان اصلی ایشان ذکر میکنند خالق این دنیا را و یاد نمیکند طریق آفرینش و موجود شدن اشیا را و زمان پیدا شدن نیز مذکور نیست و قید اصلی در دانایان بجهت آنست که بعضی از علمای بی رتبه ایشان چند خوابها و رویا در باب پیدا شدن دنیا نقل مینمایند لیکن هیچکس بر آنها اعتقاد نمیکند و در باب جزای اعمال نیکان و بدان نیز سخن نمیکند اما می پندارند که جزای نیکی و بدی هم درین دنیا ادا میشود یا با نکس خودش یا بفرزندان میرسد و چنان مینماید که قدمای ایشان قائل بودند به بقای نفس ناطقه بعد از جدائی بدن زیرا که مکرر سخنان میگویند در باب مردگان که بعد از مردن در آسمان ساکن اند و لیکن در باب عذاب دوزخ هیچ سخنی و نقلی دیده نشد و متاخرین ایشان میگویند که جان باتن اند کی بعد از و فاسد میگردد و ازین سبب نه نعیم بهشت را و نه عذاب دوزخ را قائل اند و بعضی میگویند که جانهای نیکان باقی میمانند از انجمله که جان انسان باستعمال نیکی و حسنات قوت میگیرد و بدان سبب قابلیت بقا بهم میرساند و چون بد کاران بدان اعمال حسنه مشغول نیستند وقتی که جان از بدن ایشان بیرون رود معدوم میگردد و مانند دود و بخار مستحیل و پراکنده میشود و درین جزو زمان بسیار شهرت یافته مذهب و رائی که پانصد سال قبل

ازین درچین شیوع یافت، و آن تصوف است و میگویند تمام عالم یک جوهر است و خالق آن و اسمان و زمین و حیوانات و آدمیان و نباتات و عناصر اربعه مجموع یک جسم متصل و واحد اند و هر چیز و هر نوع اجزا و اعضای او یزد و میگویند که چون یک جوهریم باید که در میان خود محبت و دوستی بسیار داشته باشیم و هر یکی بشباعت خدا میتواند رسید زیرا که با او یکی است و اگر چه در مذهب حکما یک خدا را می پرستند و لیکن برای او معبدی نمی سازند و کا هنان و موبدان ندارند و قوانین و احکام در عبادت و طاعت مقرر نکرده اند و بذابرین هیج نماز و عبادت مر آن خدایرا نمیکنند بلکه میگویند تنها کار بادشاه است عبادت و قربان کردن بان بادشاه آسمان و اگر کسی خود را داخل کند در عبادات و قربانی ها بر او لازم می آید سیاست و عذاب بی ادبی و عصیان لهذا بادشاه دو معبد کلان در هر دو پای تخت چین دارد یکی را وقف باسمان کرده و دیگری را بزمین و در زمان گذشته بادشاه خود درین معبد ها قربانی ها میکرد و اما درین زمان بعوض بادشاه بزرگترین مدبران و امرا کاران و گوسفندان بی شمار باسمان و زمین قربان میکنند و دیگر رسوم و آداب بسیار بفعل می آرند و بارواج و نفوس کوهها و رود خانها و چهار رکن عالم تنها مدبران و حکام پرستش میکنند و بر هیچکس از عوام این عبادت جایز نیست و قوانین و احکام این مذهب دران چهار مجلدات و پنجم کتاب که در بالا مذکور شد نوشته شده و دیگر کتاب معتبر ندارند بغیر از بعضی تفاسیر که برین کتب مذکور نوشته اند و دران مذاهب چیزه مشهور تر از تعزیه و ماتم نیست که مردم از خورد و کلان از بادشاه تا گدا بان پیروی می نمایند و از برای پدران و اجداد خود هر سال بجا می آرند تا باین وسیله عزت کنند بزرگان خود را که مرده اند

چنانچه گویا زنده اند و این اعتقاد ندارند که مردگان از آن طعامها که بر سر قبرهای ایشان میگذارند بخورند یا احتیاج بخوردن آنها داشته باشند بلکه میگویند که این تکلفات و اعزاز برای مردگان بجا می آورند تا محبت خود را نسبت بایشان بزمانند و ظاهر سازند و بعضی میگویند که این رسوم و آداب را قرار داده اند برای زندگان نه برای مردگان تا پسران و جهان بیاموزند که چگونه پدران زنده را خدمت باید کرد چون به بینند که مردم معتبر و دانشمند پدران مرده را بچه قسم اعزاز و احترام میزمانند و دیر مخصوص حکما دیر کیفوسیوس حکیم است که در هر شهر حسب الحکم بادشاه بنام او بنا میکنند در همانجا که مدرسه حکما است و در جای بهتر آن دیر صورت کیفوسیوس را نصب کرده اند و می پرستند و یا بعوض صورت نام او را بخط جلی با طلا می نویسند و در پهلوی صورت کیفوسیوس صورت بعضی از شاگردان او را نیز استاده کرده اند و آنها را بکمتر تکلف پرستش میکنند و در غره و پانزدهم هر ماه جمیع حکام شهر و علمای طبقه اول که مذکور شد بان دیر می آیند و استاد خود یعنی کیفوسیوس را برکوع و بحركات بدن و بزانو در آمدن و سوختن شمع های موم و بخورات اعزاز و تعظیم میزمانند و نیز هر سال در روز مولود او و در بعضی اوقات معینه دیگر به نذر او طعام ها به تکلف بسیار ساخته شکر گذاری میکنند او را از جهت علوم و تعالیمات که در کتب او یافته اند و بوسیله آن علوم بمراتب علیه حکمت و بحکومت و جاه رسیده اند و لیکن او را عبادت نمیکنند و هیچ چیز از و نمی طلبند و امید هم ندارند و دیرهای دیگر ساخته اند برای ارواحی که نگاهبان شهرها اند و حکام و قتیکه حکومت می یا بند دران دیرها شرط میکنند که در حکومت و تدبیر بعدالت و انصاف عمل کنند

و نیز آن اراجح طعام ها نذر میکنند و خوشبوی ها میسوزند و اعتقاد چنان دارند که آنها قدرت تام دارند برای سزا دادن قسم خوردگان بدروغ و جزای نیک دادن به نیکوکاران و مقصود مذهب حکما آنست که صاحب عوام و آرام ملک و نظم و نسق هر قبیله و آسایش هر کس بظهور آید و برای این مقصود قواعد و قوانین موافق عقل نوشته اند و میگویند که تعلیم جمیع مهمات و مشاغل انسان منحصراست در چهار نسبت و موافقت یعنی موافقت پدر با پسر و شوهر با زن و صاحب با ملازم و برادران و مصاحبان و یاران در میان یکدیگر و گمان دارند که تنها ایشان نسبتهای مذکور را یافته اند و طوایف دیگر از آنها خبر ندارند یا بی پروایند درین مذهب تجرد و پارسائی مذموم است و کثرت زنان را جایز داشته و به تفصیل در کتابهای خود بیان میکنند اینحکم را که هر چیز که نسبت بخودت نمیخواهی که بکنند بدیگران مکن و عجب است سعی و تلاشی که دارند در باب اعزاز و احترام والدین و در باب ده داری نوکران نسبت بمصاحبان و خوردان نسبت به بزرگان مذهب دویم مردم چین را شکپا و آمذوف می نامند و این مذهب از ملک یقالسنو آوردند که اکنون انرا هندوستان می نامند در سال شصت و پنجم^{۶۵} از تولد عیسی علیه السلام در توریم اهل چین نوشته که بادشاه چین ایلچیان فرستاد برای آوردن آن مذهب بسبب خوابی که دیده بود ایلچیان کتابی آوردند عناصر قرار داده اند و مردم چین به پنج چیز قائل اند یعنی آتش و آب و خاک و باد و فانزات و چون اهل مذهب شکپا میگویند که جمیع موالید عالم سفلی ازین چهار عنصر مرکب اند و عالم های بسیارند و برتذاسخ قائل اند و میگویند که نیکوکاران در بهشت نعمتها و بدکاران در دوزخ عذاب و عقاب خواهند یافت و فضیلت ریاضت را قبول دارند و پارسائی را

آنمقدار فضیلت قرار میدهند که همه قبایله را گذاشته جا بجا گدائی کرده گردا گرد ملوکها میگردند و در دیرهای خود صورتهای نصب میکنند و میگویند که عذاب و ثواب در آسمان و زمین میدیشد اما مخلد نیستند و بعد از چند سال باز متولد میگردند در عالمی از ان عوالم و میگویند که کناهای گذشته بخشیده میشوند و قتی که کسی خود را اصلاح میکند و مطلقا گوشت خوردن جایز نمیدارند اگرچه اکثری در انباب مقیداند و به آسانی این گناه را و دیگر گناهان را می بخشند اگر ایشان را چیزی بدهد بلکه وعده میکنند که بعد از خود هر کرا خواهند از عذاب دوزخ خلاص میتوانند ساخت و در کتب ایشان مذکور است که این مذهب در ابتدا به تحسین و تصدیق بسیار مقبول گشت خصوصا ازین سبب که نفس را لایموت میداند و بعذاب و نعیم انجها قائل است و لیکن بعد از ان این مذهب بیقدر شد از انجهت که بادشاه و بزرگان که اول قبول این مذهب کردند بموت قصری و بفلاکت تمام مردند و باقی امور چین بیرونق شدند و بجای سعادت مندی که بزرگان ان مذهب وعده میکردند ببلایا و افات گوناگون گرفتار شدند و تا حال مذهب مذکور گاهی رواج میگید و گاهی زبون میگردد اما همیشه به تصنیف کتابها مشغول اند و کتابها بسیار شده و از کثرت کتاب آنمقدار هیچ ها و پوچ ها در مذهب و تعلیمات خود در آورده اند که همان استادان از عهده آنها بدر نمی توانند آمد و بتخانهای بسیار و عظیم دارند که در آنها شکلهای مهیب و غریب دیده میشود از مس و مرمر و چوب و گل و امثال آن و متصل بآن بتخانها و دیرها مزارها از سنگ یا از خشت ساخته اند که در آنها ناقوس های کلان و قنادیل گران بها آویخته اند و موبدان و کاهنان ایشان اشیا نامیده میشوند و ریش و موی هر را می تراشند و

بعضی عمر در سیر و مسافت میگذرانند چنانچه گفته شد و بعضی در کوهها و مغاره ها بسختی و مشقت بسیار زندگانی میکنند و اثری از ایشان که زیاده از بیست^{۲۰} لک باشند در بقعه های نزدیک دیر خود می باشند و بخیرات و تصدقات و وظایف معین معیشت میکنند اگرچه بصنعت خود نیز وجه معیشت کسب میکنند اینجماعه موبدان بد کار و سفله اند و مردم نیز ایشان را چنان میدانند و اعتباری ندارند زیرا که ایشان از خاندان دنی و ارزل اند که آنها را بموبدان دیگر فروخته اند بعد ازان جانشین و خلیفه موبدان شدند و بجای ایشان نشستند و این روش را اختراع نمودند تا جماعه و سلسله خود را باقی نگه دارند زیرا که هیچکس باختیار و اراده خود در حلقه این جماعه ناپاک در نمی آید و نیز جاهلند و در علوم و کمالات دستی ندارند و اگرچه زن ندارند اما بر شهوت انقدر راغب اند که از صحبت زنان بدکاره ایشان را منع نمیتوان نمود و بقعه های ایشان منقسم میگردد بچند محل و در هر محل یک پیشوا و متولی است که بعد ازو شاگردان بجای او می نشینند و در هر محل خود هرچه قدر توانند خجرها بنا میکنند در کل ممالک خصوصاً در بای تخت و آن حجره ها را کرایه میدهند بمسافران و متددین که برای معاملات و کار و بار خود در شهر توقف مینمایند و لهذا بقعه های مذکور بیشتر کاروان سرايند یا بقعه اند و هر چند که این طایفه سفله و دنی اند لیکن اثر مردم ایشان را در تعزیه و ماتم و دفن مردگان و غیره عملها دیگر می طلبند مثلاً و قتی که جانوران را خواه پرند و خواه چرند و خواه ماهیان دریا را آزاد میکنند چنانچه رسم مردم چین است مقیدان و متقیان آنطایفه جانوران مذکور را از میدان و از مردم دیگر میخرند و آزاد میکنند و پندارند که درین عمل ثواب و اجر عظیم است

و درین ایام مذهب مذکور ترقی کرده و دیورها و بقعهای بسیار از سر نو بنا کردند و دیورهاى کهنه را مروت نمودند و معتقدان این مذهب اثر خواجه سرایان و زنان و عوام الناس اند و بعضی از آنقوم در تمام عمر گوشت نمیخورند و دیگر خانهای خود باوراد و ادعیه بسیار مشغول اند و برای خواندن دعاها ایشان را بخانهای می طلبند و ایشان را ساگوم خوانند یعنی روزه داران و نیز صومعهها ساخته اند برای زنان که موی سر را می تراشند و شوهر نمیکنند ایشان را بلغت اهل چین بنکو گویند و مذهب سیوم را لوزد گویند که مذسوب است بحکیمی که معاصر کیفو سیوس بود و تخیل چنان دارند که حکیم مذکور هشتاد سال در شکم مادر بود پیش از آنکه متولد گردد و ازینجهته او را لوزد گفتند یعنی حکیم پیر کتابی در باب این مذهب نوشته بلکه چنان ظاهر میشود که قصد اختراع کردن مذهب تازه نداشت اما بعد از وفات او بعضی از اهل بدعت او را سردار و بانی مذهب خواندند و چند کتاب از مذاهب مختلفه و از خیال خود بفصاحت تمام تصنیف کردند تابعان این مذهب نیز در صومعهها ساکن اند و پار سائی اختیار مینمایند و شاگردان میخورند و در سفلی و زالت و نامقیدی برابرند بزهد مذهب دوم موی سر را نگاه میدارند و نمی تراشند چنانچه سایر مردم چین اما باین تفاوت که موی سر را یکجا جمع مینمایند و گره زده کلاهک چوبین بران محکم میکنند و بعضی ازین قوم که خدا میشوند و در خانهای خود کوشش زیاده مینمایند برای محافظت این مذهب و اوراد و ادعیه خاص برای خود و برای دیگران میخوانند و اهل این مذهب را اعتقاد چنان است که سواى تان بسیار یک خداوند آسمان است اما جسمانی که در حق او بسیار چیزهای غیر مناسب و نالایق اثبات مینمایند که نقل آنها دور دراز است اما یک

نقلی می‌کنم که از روی آن دیگران را قیاس می‌توان کرد زیرا که می‌گویند که پادشاه آسمان الحال در سموات پادشاهی می‌کند سیام نامیده میشود و پادشاهی که قبل از او بود لو نام داشت روزی لو بر اژدهای سفید سوار شده بزمین فرود آمد و سیام که علم غیب میدانست او را مهمانی کرد در وقتیکه لو طعام مهمانی میخورد و سیام بر اژدهای سفید سوار شده بر آسمان برآمده ملکوت آسمان بدست آورد و لو را از پادشاهی بیداخت اما لو از پادشاه جدید آسمان التماس نمود که او را موکل و سردار کوهی از کوههای چین سازد و سیام التماس او را اجابت فرمود می‌گویند که لو هنوز دران کوه زنده است و سردری می‌کند و مردم چین بجای خدا می‌پرستند شخصی را که بظلم ملک دیگر را گرفته باشد و سوائے این خدای آسمانی سه خدای دیگر تخیل میکنند و اهل این مذهب نیز در باب ثواب و عقاب چیزها بیان میکنند و بهشت را چنین وعده میکنند که در آنجا جان و تن بدوق و استراحت منی باشد و در دیوهای خود صور بعضی مردم را تصویر کرده اند که با جان و تن هر دو بر بالای آسمان رفته اند و اینقوم تعلیم میدهند مردم را که کسی چطور می‌تواند حیات جاودانی تحصیل نماید و اگر بحیات جاودانی نرسد بارے حیات و زندگانی طویل چنان حاصل نماید و این تعلیم ایشان منحصراست در اقسام نشستها و خواندن دعاها و افسون ها و خوردن بعضی داروها و شغل و عمل خاص این برهمدان رانند و دور کردن شیاطین و اجنه است از خانهها بمنظرها و افسونهای مهلک و قتال و این عمل را چنان بفعل می‌آورند که اشکال مهیبه اجنه را در کاغذ زرد بسیاهی مصور میکنند و بر دیوارهای خانه می‌آویزند و بعد از آن خانه را بفریاد های و آواز های منکر مملو و متوزل می‌سازند که چنان مینماید

که گویا خود شیاطین و اجنه اند و نیز شغل و عمای دیگر بر خود منسوب
 میگردانند و آن آیین است که در وقت خشکی باران می بارانند و باران
 با فراط را فرو می نشاندند و بلیات و آفات را از مردم دفع میکنند و چنان
 می نمایند که بعضی از ایشان جادوگر باشند و این گروه انبوه ساکن اند در
 دیوها و صومعه‌های منسوب بآسمان و زمین و حاضر میشوند در وقت قربانی
 های بادشاه خواه بادشاه بطور خود قربان کند خواه بسرکردگی امرا آرد
 لهذا این قربانی ها بسیار معزز و گرامی اند و نیز کار ایشان است کوه
 کردن آلات موسیقی و ترتیب دادن سرود و نغمات که در هر قسم ساز و آلات
 مثل طنبور و غیره نواخته میشود و ایشان را در تعزیه و ماتم ها می طلبند
 و بارخت و لباس گران بها بمجالس ایشان میدهند و سازها را به نوازش
 در می آرد و این طایفه را امام است که لقب او سلطان است و این
 امامت از بدران با و میراث رسیده و دو هزار سال شده که بدران او اباعن
 جد امامت کرده اند امام مذکور اکثر اوقات در شهر پکین می بنشیند
 او را بسیار اعزاز و احترام مینماید و بحرم سرای بادشاه در می آید و
 بخواند و اگر اجنه در حرم باشند بیرون کند و از حرم براند و این
 شهری پوده و حجاب به تخت روان می نشیند و سوار میشود و در دیگر
 دبدبه و کبکبه سواری با بزرگترین امرا برابر است و هر سال علوفه و وظیفه
 بسیار از بادشاه می یابد و حکم او تنها به برهمنان صومعه جاری است
 و بر مردم دیگر از اهل مذهب خودش اقتدار و تسلط ندارد و ازین سه
 مذهب چین که اصلند چندین مذاهب دیگر منشعب شده اند و هر روز
 زیاده میشوند و همو که اول بادشاهان بود ازین سلسله که الحال در چین
 بادشاهی میکنند حکم فرمود که این هر سه مذهب بر قرار باشند تا باین

و سیله جمیع مردم خود را از خود راضی ساخته بطرف خود کشد و
 که اعلی مذهب حکما که مذهب اول است تدبیر و حکومت می
 کنند و ازین سبب تا حال هر سه مذهب قائم و برقرارند و هیچکدام کم
 و تلاش ندارد تا دیگری را زبون و هلاک سازد و بادشاهان هر سه مذهب
 میخواهند و اعتقاد دارند و هر کس که بکار ایشان بیشتر آید و بمطاب ایشان
 موافق تر باشد همان را بیش می آورند و معبد های و دیر های هر یک را
 از سر نو میسازند و کهنه را مرمت مینمایند و زنان بادشاه مایل ترند
 بر دین بت ها و برای برهمنان ایشان خیرات و نذر بسیار میفرستند
 بت های این دین ها را تمام خوراک و ما یحتاج و ضروریات میبرسانند تا از
 دعا و نیایش یابند و مستفید شوند و بسیار عجیب است کثرت بت ها
 در این مملکت و نه تنها در صومعه های ایشان که هزاران هزار بت ها یافتند
 میشوند بلکه در خانه هر یکی نیز جای علیحدہ ساخته شده برای بتان و
 نیز در بزرگها و چهارراه ها و در دربار ها سرگهات بت ها و در خانه ها و
 در الشفا و سرا ها این کراهت و قباحات از هر طرف بظهور می آید و بعضی عقیدت
 پیوسته که قلیلی از مردم چین به آن بت ها اعتقاد دارند و بعضی بت ها را
 که اگر ازین بت ها و بت پرستی هیچ خوبی و نفعی حاصل نشود بدی
 نیز بایشان نمی رسد و درین جزو زمان دانشمندان چین قرار داده اند که
 ازین سه مذهب یک مذهب ترکیب شود پس آنگاه هر سه را نگاه میدوران
 و اعتقاد باید کرد و چون خواهند که هر سه مذهب را رعایت نمایند
 همیشه درست نخواهند داشت و بهمین طور بسیاری از ایشان آخر
 دین را غلط ها افتاده در الحاد و زندقه غرق می شوند •

• تمام شد کار من نظام شد •

ر - ت

۶۳۰

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائیگا۔

۶۳۰ م ۲

کتابخانه

جامعہ دہلی

- ۱۔ اراکین مجلس اعلیٰ مجلس فقہاء مجلس افتخاری مجلس شہادت خلیفہ الہی کتابیں ایک ایک اپنی اپنی جگہ پر رکھیں
- ۲۔ اساتذہ جامعہ شاہزادہ خلیفہ الہی کتابیں ایک ایک اپنی اپنی جگہ پر رکھیں
- ۳۔ مجلسین جنہم مشہور کتابیں ایک ایک اپنی اپنی جگہ پر رکھیں
- ۴۔ مجلسین جنہم مشہور کتابیں ایک ایک اپنی اپنی جگہ پر رکھیں
- ۵۔ مجلسین جنہم مشہور کتابیں ایک ایک اپنی اپنی جگہ پر رکھیں
- ۶۔ مجلسین جنہم مشہور کتابیں ایک ایک اپنی اپنی جگہ پر رکھیں
- ۷۔ مجلسین جنہم مشہور کتابیں ایک ایک اپنی اپنی جگہ پر رکھیں
- ۸۔ مجلسین جنہم مشہور کتابیں ایک ایک اپنی اپنی جگہ پر رکھیں
- ۹۔ مجلسین جنہم مشہور کتابیں ایک ایک اپنی اپنی جگہ پر رکھیں
- ۱۰۔ مجلسین جنہم مشہور کتابیں ایک ایک اپنی اپنی جگہ پر رکھیں

جامعہ دہلی
کتابوں پر کسی قسم کا نشان یا بیانیہ نہیں
دیا جائے۔
جو کسی شخص کے لئے لکھا گیا ہو
وہ بھی لکھا جائے۔

